



دانشگاه آزاد اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

دانشکده حقوق علوم سیاسی و زبان های خارجه

# جزوه حقوق جزای اختصاصی<sup>(۱)</sup>

استاد محترم جناب دکتر ملازمیان

دانشجو علیرضا باشراف



مهرماه ۹۵

محل چاپ انتشارات موج سپید: کوچه جنب دانشکده حقوق (داخل استاد یوسفی ۱۵) بعد از دبستان رازدان

۰۹۱۵۸۰۸۰۹۰۰ - ۳۶۶۲۳۹۲۰

## به نام حق

### «جزوه حقوق جزای اختصاصی ۱»

مدرس: جناب دکتر ملازمیان

دانشجو: علیرضا باسرف

## فصل اول: کلیات

جزای اختصاصی تقسیم می شود به ؛

- جرائم علیه اشخاص .
- جرائم علیه اموال و مالکیت .
- جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی .

جرائم علیه اشخاص خود نیز به دو دسته جداگانه تقسیم می شود ؛

- جرائم اشخاص علیه تمامیت جسمانی .
- جرائم اشخاص علیه تمامیت معنوی ؛ در این نوع جرائم اشخاص موضوع جرم شخصیت و آبرو و حیثیت فرد است .

### تعاریف قتل

برخی از اساتید در خصوص تعریف قتل چنین فرموده اند که «قتل عبات است از کشتن انسان زنده ایی به وسیله اسلحه ی گرم یا سرد و غیر آن .

در مون فقه فقهای اسلامی قتل موجب قصاص را به این ترتیب ذکر کرده اند: «وَهُوَ إِزْهَاقُ النَّفْسِ الْمَعْصُومَةِ الْمَكَافِئَةَ عَمْدًا وَ عُدْوَانًا».

در تعریف دیگری از قتل چنین است که « سلب ارادی حیات از انسان زنده بدون مجوز قانونی» و ایراداتی که به این تعریف وجود دارد به شرح ذیل می باشد ؛

## ایرادات دکتر شیخ الاسلام به این تعریف؛

- ۱ - کلمه زنده اضافی است زیرا سلب حیات از انسان مرده ممکن نیست .
- ۲ - عبارت «بدون مجوز قانونی» هم اضافی می باشد زیرا قتل هم جرم است و هر عمل جرمی ، در بطن خود خلاف قانون بودن را دارد ، مفهوم جرم خلاف قانون بودن را به همراه دارد .
- ۳ - انسان هم زائد است زیرا سلب حیات از غیرانسان جرم نیست ، لذا بهتر بود که بین سلب و عمدی یک کلمه عمدی هم قرار داده می شد .

## ایرادات دکتر آزمایش ؛

این تعریف جامع است ولی مانع نیست زیرا خودکشی را هم وارد می کند و تعریف دکتر آزمایش در مورد قتل چنین است که ؛ «قتل یعنی سلب حیات عمدی از دیگری» .

قانونگذار قتل را تعریف نکرده و فقط ضابطه تعیین نوع قتل را بیان نموده است .

«گارو» در تعریف قتل گفته است که ؛ «اخراج خلاف قانون و ناروای حیات از یک انسان وسط انسان دیگر» و کتب آمریکایی در خصوص تعریف قتل مقرر داشته اند که ؛ «کشتن شخص بدون مجوز قانونی بوسیله دیگری به مباشرت یا تسبیب»

## جرایم

ارزش های اساسی انسان و زندگی اجتماعی را مورد خدشه قرار می دهند ، بنابراین همیشه و در همه ایام و در تمام مکان ها که اینها جرم اند مانند ؛ جرائم علیه اشخاص ، جرائم رومی توان به انواع زیر نام گذاری کرد ؛

- جرائم کلسیم ؛ جرائم علیه اشخاص از جمله جرائم خشن و خشونت امیز محسوب می شود .
- جرائم فسفری ؛ جرائم اقتصادی که فرد با استفاده از هوش خود انجام می دهد .
- جرائم طبیعی ؛ جرائمی هستند که صرف نظر از مکان و زمان و ساختار حقوقی کشورهای مختلف جرم انگاری شده است .

شدیدترین جرم علیه اشخاص قتل می باشد که در قانون ما به سه نوع عمدی ، غیرعمدی و خطای محض تقسیم شده است و قواعدی که در قتل گفته می شود معمولاً در ضرب و جرح هم مجراست و از قتل پیروی می کند .

بنابراین اهمیت جرم قتل در این است که این جرم برگشت پذیر نیست و بزرگترین محبت الهی و دارایی انسان را از وی سلب می کند و مادتین ۲۸۹ تا ۷۲۷ از قانون مجازات اسلامی به این جرائم اختصاص دارد .

## عناصر تشکیل دهنده جرم قتل

این عناصر تشکیل دهنده جرم عبارتند از؛

۱- **عنصر قانونی**؛ این نوع عنصر به دو حالت که حالت اول؛ حالت ساده می باشد که تعریف و شرایط جرم و مجازات آن در یک ماده آمده است و حالت دوم؛ حالت مرکب می باشد که تعریف و شرایط جرم و مجازات آن حداقل در دو ماده آمده باشد.

### ۲- عنصر مادی؛

۱-۲: رفتار مجرمانه.

۲-۲: موضوع جرم.

۳-۲: شرایط اوضاع و احوال؛ که این دو حالت است وجود و عدم.

۴-۲: وسیله.

۵-۲: سمت مرتکب.

۶-۲: نتیجه؛ مطلق و مقید است.

### ۳- عنصر روانی (معنوی).

## فصل دوم: عنصر مادی در جرم قتل

عنصر مادی در جرم قتل یا همان (عنصر مادی در جرایم علیه تمامیت جسمانی) بر خلاف برخی عقیده اقلیتی که عنصر مادی را فقط رفتار مجرمانه می دانند اکثر اساتید عنصر مادی را شامل رفتار مجرمانه، نتیجه حاصله، رابطه سببیت و به طور کلی شرایط اوضاع و احوالی که وجودشان عدم شان است و برای ارتکاب جرم لازم است که محسوب شوند.

در عنصر مادی یکی از مباحثی که مطرح می شود موضوع جرم می باشد و بحث این است که موضوع جرم در قتل (در جرائم علیه تمامیت جسمانی) چه چیزی است؟ همانگونه که در تعریف گفته شد موضوع جرم انسان زنده می باشد، زمانی که موضوع جرم را انسان زنده قرار می دهیم باید دو مورد را باید در نظر بگیریم این دو مورد عبارتند از؛

۱- آغاز حیات

۲- فرجام حیات.

زمانی که فرد، زده متولد می شود آغاز حیات شخص هم نیز از همان لحظه آغاز می گردد.

### الف) آغاز حیات

همانگونه که می دانیم این مرحله شامل دو قسم می باشد و این دو قسم عبارتند از؛

۱- تولد.

۲- جنین. دوران جنین به دو بخش تقسیم می شود؛ الف) انعقاد نطفه تا قبل از دمیدن روح، در این زمان چون روح وجود ندارد پس در نهایت هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و وارد جرم سقط جنین می شود. ب) از زمان دمیدن روح تا تولد، اختلافی که در این دوران وجود دارد این است که در این دوران جنینی هم آیا امکان تحقق جرم یعنی امکان عمدی بودن و غیر عمدی بودن در قصاص وجود دارد. ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی به این اختلاف خاتمه داده است که در این ماده بحث قتل و قصاص در مورد جنین حتی اگر روح هم دمیده باشد وجود ندارد و این ماده چنین مقرر می دارد؛ «جنایت عمدی بر جنین هر چند پس از حلول روح باشد موجب قصاص نیست در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می شود. تبصره: اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.»

## ب) فرجام حیات

از این جهت دارای اهمیت است که جرم قتل زمانی اتفاق می افتد که انسان زنده وجود داشته باشد و فرجام حیات یعنی اینکه فوت در چه زمانی اتفاق افتاده است؟

### تعریف فقها در خصوص حیات

فقها حیات را به دو صورت تقسیم کرده اند و آن بدین شکل است؛  
الف) حیات مستقر .

ب) حیات غیرمستقر؛ این نوع حیات لحظات آخر زندگی فرد را می گویند .

حیات غیرمستقر دارای دو معیار سنتی که به ایست قلبی قابل شناخت است می باشد و معیار دوم ، معیار جدید و علمی که به مرگ مغزی معروف است و غیرقابل برگشت می باشد.

ماده ۳۷۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد؛ «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می شود .» بنابراین اگر شخص اولی شخصی دیگر را آسیب برساند ولی شخص آسیب دیده هنوز دارای حیات مستقر باشد و در این هنگام شخص دومی به شخص آسیب دیده ضربه وارد کند و به حیات مستقر شخص آسیب دیده خاتمه دهد در این صورت شخص دوم قاتل محسوب می شود ، این زمانی است که شخص اول ضربه ایی که وارد کرده به حیات مستقر فرد خاتمه نداده باشد فلذا در غیر این صورت ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی مورد پذیرش قرار می گیرد که این ماده مقرر می دارد؛ «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می گردد حکم این ماده و ماده ۳۷۱ این قانون در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است.» و حکم این ماده در خصوص حیات غیرمستقر می باشد یعنی اینکه ضربه ایی که شخص اولی وارد کرده است و فرد آسیب دیده در صورت حیات غیرمستقر باشد و نفر دوم ضربه را وارد کند ، حال شخص دوم قاتل محسوب نمی شود بلکه تحت عنوان جنایت بر میت محکوم خواهد شد .

### ج) توجه جرم به شخص دیگر (حیات مستقر انسان دیگر)

بر این اساس باید شخص دیگری موضوع صدمه قرار گیرد بلکه ایراد صدمه یا باعث سلب حیات از خود شخص ( خودکشی ) جرم محسوب نخواهد شد مگر دو استثناء داشته باشد ؛

**استثناء اول؛** طبق ماده ۵۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح سال ۱۳۸۲ که مقرر می دارد؛ «هر نظامی که برای فرار از کار یا انجام وظیفه و یا ارباب و تهدید فرمانده یا رئیس و یا هر مافوق دیگر یا برای تحصیل معافیت از خدمت و یا انتقال به مناطق مناسبتر و یا کسب امتیازات دیگر عمداً به خود صدمه وارد آورد یا تهدید به خودزنی نماید یا به عدم توانائی جسمی یا روحی متعذر شود و بنا به گواهی پزشک نظامی یا پزشکان قانونی تمارض او ثابت گردد و یا در انجام وظایف نظامی بی علاقهگی خود را در موارد متعدد ظاهر کند به نحوی که در تضعیف سایر نیروهای نظامی مؤثر باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده به ترتیب زیر محکوم می گردد:

الف - هرگاه در مقابل دشمنان باشد چنانچه عمل وی موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب و در غیر این صورت به حبس از دو تا ده سال.

ب - هرگاه در زمان جنگ باشد و در مقابل دشمنان نباشد به حبس از یک تا پنج سال.

ج - در سایر موارد به استثناء مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می شود به حبس از سه ماه تا یک سال. تبصره - مرتکبان جرائم مذکور در نتیجه اعمال فوق از هیچ امتیازی برخوردار نمی گردند و خدمت خود را مطابق مقررات انجام خواهند داد مگر آن که ادامه خدمت به هیچ وجه مقدر نباشد. « بر این اساس آسیب به خود یا خودزنی جرم نمی باشد.

**استثناء دوم؛** جرم خاص و مستقلی است که در بند ب ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه ایی که این ماده در قانون تعزیرات در ماده ۷۴۳ این قانون بیان شده است، طبق این ماده هنگامی که گفته می شود خودکشی جرم نمی باشد پس، معاونت در آن هم جرم تلقی نمی شود و تفاوتش با معاونت معمولی به شرح زیر است؛

۱ - خودکشی جرم نیست.

۲ - در معاونت معمولی اگر عمل جرم باشد مجازات باید اعمال شود اما در این ماده فوق چنین نمی باشد.

### رفتار مجرمانه

منظور از رفتار مجرمانه رفتاری است که از مرتکب سر می زند و در نتیجه آن نتیجه مجرمانه یعنی مرگ یا جراحت و یا اینکه صدمه بدنی ایجاد می شود و در خصوص رفتار مجرمانه سه موضوع قابل طرح است؛

۱ - نوع رفتار؛ فعل یا ترک فعل یا هر دو.

۲ - ترک فعل مطلق؛ فعل مشروط به ترک.

۳ - مباشرت یا تسبیب.

### ۱-۱: نوع رفتار

در این که ترک فعل می تواند موجب قتل باشد هیچ شک و شبهه ایی وجود ندارد مثل فعل تیراندازی کردن و امثالهم، سوالی که در اینجا وجود دارد این است که آیا جرم قتل و به خصوص قتل عمدی مستوجب قصاص

با ترك فعل هم واقع می شود؟ در این خصوص اکثریت می گویند خیر امکانپذیر نیست ، قانونگذار در مواد ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی که انجام دادن جنبه ایجابی دارد و این مواد مقرر می دارند؛

ماده ۲۹۰- جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمبگذاری کند. تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود .

تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه ، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود. ماده ۲۹۱- جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می شود:

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می گردد، نباشد.

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.



ماده ۲۹۲- جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره- در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

### ترک فعل :

اگر از دیدگاه فلاسفه نگاه کنیم ، ترک فعل عدم است و عدم به معنای «هیچ و لاشیء محض» محسوب می‌شود در نتیجه امر وجوبی از امر عدمی نمی‌تواند به وجود آید ، لذا بعضی از فقه‌ها گفته‌اند که ترک فعل سبب قتل می‌شود و قول خودشان را نیز منتسب می‌کنند به فرموده امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله که می‌فرمودند: «اگر کسی دیگری را از خوردن و آشامیدن منع کند برای مدتی که در آن مدت بقاء قابل تحمل نباشد این عمل قتل عمد است.» پس در نهایت فعل است نه ترک فعل ، بنابراین برخی از فقه‌های شیعه گفته‌اند که قتل تسبیبی با ترک فعل ناشی از ترک وظیفه ممکن است .

### ۲-۲: ترک فعل مطلق

قانونگذار در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.» لذا طبق این ماده ظاهراً ترک فعل را رفتار مجرمانه قتل محسوب کرده است و برای اولین بار گفته که عمدی و غیرعمدی با ترک فعل هم محقق می‌شود. ترک فعل مطلق این است که قانون امر کرده است مانند قانون عدم کمک به مصدومین مصوب سال ۱۳۵۴ در اثر فعل و ترک نتیجه‌ایی که حاصل می‌شود فعل مشروط به ترک ایجاد می‌گردد .

### شرایط ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی :

- ۱- وجود وظیفه قانونی (مانند ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی) یا وظیفه قراردادی (ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی) .
- ۲- ترک کردن وظیفه قانونی با فرض توانایی انجام آن .
- ۳- وجود رابطه سببیت به این معنی که باید به سبب آن ترک کردن انجام شود و عامل دیگری آن سببیت را قطع نکند و ارتباط داشته باشد و در نتیجه این رفتار است که همان سبب یا علت ایجاد می‌گردد .

۴- وجود عنصر روانی معنوی لازم به این خاطر که قانونگذار حسب مورد گفته است؛ عمدی ( که اثبات آن مشکل است ) ، شبه عمدی ( که ناشی از تقصیرات است ) و خطای محض است .

### ۳-۳: مباشرت یا تسبیب

زمانی که می گوئیم رفتار مجرمانه ، مراد این است که این رفتار همیشه باید بصورت مباشرت باشد یا بصورت تسبیب هم اتفاق می افتد بر این اساس ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی صراحتاً اعلام نموده است که هر دوی اینها باید انجام گردد و این ماده مقرر می دارد؛ «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.»

فرض اول اینکه وقتی شخصی بدون هیچ واسطه ایی رفتاری را انجام می دهد (بصورت مستقیم) در اینجا شکی نیست که مباشر مسولیت دارد.

فرض دوم در تسبیب است که در این خصوص ماده ۵۰۶ قانون مجازات مقرر می دارد؛ «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.» یا مثلاً افکندن مار سمی بر دیگری یا گذاشتن غذای سمی در خانه ، چون سبب اصلی عملی بوده که شخص انجام داده اما خودش آن عمل را انجام نداده است لذا طبق قانون سبب مسؤل است اما برخی می گویند در موارد عمدی فقط در مباشرت است که قصاص انجام می شود و برخی دیگر نیز می گویند هم مباشرت و هم تسبیب عمدی محسوب می شود و با توجه به جرائم عمدی قابل قصاص می باشد که قول دوم صحیح تر می باشد .

ماده ۱۶۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد؛ «اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از اداکننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می شوند» لذا بر این اساس قانونگذار در جنایت به تسبیب هم قصاص را پذیرفته است .

### عوامل متعدد

این عنوان را عده ایی گفته اند «اجتماع متعدد در قتل» ، زمانی عوامل متعدد گفته می شود که مراد از آن یعنی هم مباشر و هم سبب باشد بر این اساس این عوامل متعدد به دو عامل تقسیم می شوند ؛

۱- عوامل متعدد در عرض یکدیگر .

۲- عوامل متعدد در طول یکدیگر .

## **بند اول) عوامل متعدد در عرض یکدیگر**

در مواردی که تأثیر عوامل متعدد متوقف بر وجود یکدیگر نمی باشد بلکه هر کدام از آنها صرف نظر از همراهی با عامل دیگر در وقوع جنایت مؤثر هستند و نتیجه حاصله مستند به همه آنها است که اصطلاحاً گفته می شود این عوامل متعدد در عرض یکدیگر هستند و دارای سه حالت اجتماع مباشرین متعدد، اجتماع اسباب متعدد و اجتماع مباشر و سبب دارد.

### **۱-۱: اجتماع مباشرین متعدد در عرض یکدیگر**

گاهی ممکن است چند عامل با افعال متعدد مباشرت در جرم نموده باشد بطوری که جنایت حاصله مجموع افعال آنها باشد به نحوی که رابطه علیت یا رابطه سببیت بین هر یک از آنها و جنایت حاصله ثابت باشد که در این صورت همه آنها دارای مسوولیت هستند مثل اینکه دو نفر یا بیشتر عمداً ضربات چاقویی به دیگری وارد کند یا دو نفر شخص ثالثی را گرفته و از بلندی پرتاب کنند.

### **۱-۲: اجتماع اسباب متعدد در عرض یکدیگر**

گاهی اتفاق می افتد که چند سبب در عرض هم و بطور هم زمان بدون اینکه تأثیر هر کدام از آنها متوقف بر وجود عامل دیگر باشد و بدون اینکه وجود یکی شرط وجود دیگری می باشد در وقوع جنایت مداخله کنند به نحوی که جنایت حاصله ناشی از فعل همه آنها و مستند به همه این اسباب باشد مثل اینکه شخص اول غذای قربانی را سمی کند و دمی داروی مورد نیاز قربانی را زهر آلود نماید و در نتیجه هر دوی اینها شخص فوت کند. (م ۵۲۶ ق م ا).

### **۱-۳: اجتماع مباشر و سبب در عرض یکدیگر**

در این حالت افعال ارتكابی از سوی سبب و مباشر در عرض هم می باشند و تأثیر هیچ یک متوقف بر دیگری نیست و هیچ کدام شرط تأثیر دیگری هم نمی باشند بلکه هر کدام صرف نظر از همراهی با عامل دیگر در وقوع جرم مؤثر هستند و جنایت مستند به مجموع افعال این دو، می باشد مثل آنکه نفر اول به عنوان سبب در غذای قربانی سم بریزد و نفر دوم به عنوان مباشر چاقویی به قربانی بزند و در نتیجه این دو شخص کشته شود. (م ۵۲۶ ق م ا)

بنابراین ماده ۵۲۶ قانون مجازات مقرر می دارد: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می باشد مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤل هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بیاختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.» لذا بر این اساس عاملی که جنایت به اوست مسؤل است.

## **بند دوم) اجتماع عوامل متعدد در طول یکدیگر**

گاهی تأثیر عوامل متعدد به گونه ایی است که تأثیر هر یک متوقف بر وجود عامل دیگر بوده و هر یک از آن عوامل موجب پیدایش عامل دیگری می شود و این عوامل زنجیروار به هم متصل بوده و اصطلاحاً در طول هم

قرار دارند و تأثیر آنها هم زمان نیست بلکه نسبت به یکدیگر تقدم و تأخر زمانی دارند حال سوالی که مطرح می شود چنین است که در این جمع عوامل جنایت به کدام یک مستند است و کدام یک مسؤولیت دارد؟ برای پاسخ به این سوال دو حالت بوجود می آید که این دو حالت عبارتند از؛

### ❖ ۱-۲: اجتماع سبب و مباشر در طول هم می باشد

**۱-۱-۲: اقوا بودن مباشر از سبب؛** در این حالت که یک حکم کلی و عمومی است جای تردیدی وجود ندارد و مسلماً اصل بر این است که مباشر از سبب قوی تر است مگر اینکه خلافش ثابت باشد پس بدون تردید مباشر مسؤول است.

**۲-۱-۲: تساوی بودن مباشر از سبب؛** در این حالت ماده ۵۲۶ ظاهراً هر دو را با شرایط مذکور در، ماده مسؤول می داند که این مسئله خلاف مشهور فقها و همچنین یک رأی از شعبه دیوان عالی کشور در سال ۱۳۷۲ است.

**۳-۱-۲: اقوا بودن سبب از مباشر؛** که مثالهای مندرج در ماده ۵۲۶ برای این حالت وجود دارد که مقرر می دارد؛ «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می باشد مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بیاختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.» بنابراین اگر سبب قوی تر از مباشر باشد فقط سبب مسؤول است.

### ❖ ۲-۲: اجتماع اسباب متعدد در طول هم می باشد

در این حالت دو ماده قانونی ۵۳۵ و ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی وجود دارد و این حالت بر اساس این دو ماده به دو نوع تقسیم می شود؛

### ۱-۲-۲: اسباب عدوانی و غیرعدوانی (مجاز و غیرمجاز)

ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد؛ «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می شود.» بر اساس این ماده دو سبب وجود دارد تحت عنوان مجاز و غیرمجاز.

## ۲-۲-۲: اسباب عدوانی در طول یکدیگر

ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد؛ «هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.»

## فصل سوم: رفتار مجرمانه در عنصر مادی

رفتار مجرمانه که توسط مرتکب در این جنایات انجام می شود دو صورت دارد؛

۱- **مباشرت**؛ که ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر داشته است؛ «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود».

۲- **تسبیب**؛ که ماده ۵۰۶ قانون مجازات در این خصوص مقرر می دارد «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمیشد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.» در نهایت بصورت غیرمستقیم بیان شده و تسبیب یک عامل غیرانسانی می باشد.

بعضی از فقه ها این دو صورت فوق را به شکلی دیگر معنا کرده اند «مباشرت و مستقیم بودن یعنی بدون هیچ وسیله ای» (جواهر الکلام، باب قصاص)

سوالی که بیان می شود این است که آیا تسبیب با معاونت یکی است یا خیر؟ در پاسخ به این سوال می توان گفت خیر، متفاوت است بدین نحو که در تسبیب بین رفتار سبب و نتیجه رابطه استناد وجود دارد یعنی از رفتار سبب است که نتیجه مجرمانه اتفاق می افتد، اما معاونت عملیات اجرایی را انجام نمی دهند که نتیجه مستند به رفتار آن باشد یعنی نتیجه مجرمانه قابل استناد به رفتار معاون بود.

### ۱- مباشرت

در مباشرت مستقیم و غیرمستقیم دو حالت وجود دارد؛

⊕ (۱-۱) **فعل**؛ که می تواند رفتار مجرمانه قتل یا سایر جرایم علیه تمامیت جسمانی باشد:

۱- **فعل مثبت مادی**؛ منظور از فعل مادی این است که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر بدن مجنی علیه اثر گذار بوده و مرگ در نتیجه صدمات وارده به عضوی محقق می شود مانند خفه کردن، مسموم کردن و امثالهم.

۲- **فعل غیرمادی** (معنوی)؛ هر گاه مرتکب با انجام فعلی بدون اینکه منتهی به صدمه جسمانی به مجنی علیه شود موجب مرگ او گردد عمل ارتكابی را می توان به عنوان رکن مادی قتل عمدی و در مصداق فعل غیرمادی لحاظ کرد. و این فعل غیرمادی را می توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱-۲: فعل غیرمادی بدون واسطه .

۲-۲: فعل غیرمادی با واسطه .

### ❖ تفکیک فعل مادی با غیرمادی

برای تفکیک بین دو فعل مادی و غیرمادی نظرات مختلف ابراز شده است که در ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

دکتر آقایی نیا؛ « منظور از فعل مادی فعلی است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم بر بدن مجنی علیه تأثیرگذار باشد و مرگ در نتیجه صدمات وارده به یکی از اعضای مجنی علیه اتفاق بیافتد . »

مرحوم دکتر سپهوند؛ «فعل مادی یعنی کاری که بر جسم مقتول اثر می گذارد.»

دکتر هادی صادقی؛ «فعل مادی به نحوه مادی و فیزیکی بر بدن مجنی علیه آثار مشخص و مؤثری بر جایی می گذارد.»

در نهایت این نظرات دو معیار را در فعل مادی بیان کرده اند؛

۱- برخورد یا اصابت فعل ارتكابی با جسم مجنی علیه .

۲- ورود صدمه مادی و ملموس در جسم مجنی علیه .

### ❖ فعل غیرمادی یا معنوی

دکتر میرمحمد صادقیدر خصوص فعل غیرمادی فرموده اند؛ «فعلی است که بدون اثر ظاهری بر اندام قربانی موجب مرگ یا صدمه او می شود مانند؛ ایجاد ترس و وحشت . »

دکتر آقایی نیا چنین فرموده اند؛ «بدون وارد شدن صدمه جسمانی .

دکتر پوربافران؛ «فعل معنوی فعلی است که بدون تماس جسمی جانی با مجنی علیه ، واقعه شده و اثر مشخص روی جسم قربانی نمی گذارد مانند ترساندن.»

لذا ماده ۵۰۱ قانون مجازات مقرر می دارد؛ « هر گاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می شود.»

سوالی که قابل طرح در مورد ماده فوق است این می باشد که آیا حکم آن را باید محدود به موارد ایجاد هراس و وحشت کرد یا این حکم شامل سایر حالات روحی و روانی ، مثل ایجاد شوق ، هیجان ، اضطراب و شادی زایدالوصف هم می شود ؟

آقای دکتر میرمحمدصادقی احتمال آن را دور از ذهن قرار نداده است یعنی مانع از انتصاب نیست ولی از طرف مقابل عده ایی استناد می کنند ، آن چیزی که ظاهر ماده می گوید ظهور دارد در افعال بد و ناخوشایند .

اما در با واسطه ، که طرف می ترسانند و بر اثر ترساندن فرد فوت می کند ، نتیجه این است که فعل غیرمادی و معنوی هم می تواند جزو رفتار مجرمانه قرار دهیم که این یک اصل قاعده است .

⊕ ( ۲-۱ ) ترک فعل ؛ در ترک فعل اختلاف نظر وجود دارد عده ایی مثل مرحوم دکتر ابراهیم پاک ؛ «ترک فعل عدم و نیستی است و عدم نمی تواند ایجاد کننده یک امر وجودی باشد ، بنابراین ترک فعل نمی تواند رفتار مجرمانه باشد.» در مقابل عده ایی دیگر مثل دکتر میرصادقی و دکتر شیرینی قبل از سال ۹۲ می گفتند که « ترک فعل جزو رفتار مجرمانه می باشد .»

مثال : ماده ۶۳۳ قانون مجازات در باب تعزیرات مقرر می دارد؛ «هر گاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و جایی که دارای سکنه باشد رها کند تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود رها کننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارش نیز محکوم خواهد شد .» در اینجا «رها کند» یعنی اینکه فعل انجام شده است و وظایف خودش را ترک کند .

ماده ۲۹۵ این مورد یعنی ترک فعل را به عنوان رفتار مجرمانه پذیرفته است مشروط به اینکه :

- ۱- وجود وظیفه قانونی یا قراردادی ؛ مانند شیردادن مادر به بچه .
- ۲- برای انتساب نتیجه (نتیجه قابل استناد باشد) ؛ مثلاً اگر مادر به بچه شیر می داد چنین اتفاقی رخ نمی داد.
- ۳- توانایی برای انجام دادن را داشته باشد؛ مثل اینکه ناجی غریق قادر به نجات دادن دو نفر هم زمان نباشد.

**نکته :**

⊕ از لحاظ عنصرمادی ترک فعل می تواند قابل استناد باشد اما نوعش در عنصر معنوی مشخص می شود .



تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی شد مانند آن که گودالی حفر کند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند .

به بیان ساده تر اینکه طرف ( جانی ) با واسطه ، سبب آن را انجام می دهد و خودش مستقیماً این کار را انجام نمی دهد .

تسبیب هم تقسیم می شود به ؛

۱- فعل :

۱ + : فعل مادی .

۱ ۴ : فعل غیرمادی .

۲- ترک فعل .

۱- فعل :

### ❖ فعل مثبت مادی

مثلاً کسی جایی گواهی می کند و دیگری در آن می افتد یا شهادت دروغ بدهد ( م ۱۶۳ ق م ۱ ) که طرف قصاص نفس یا عضو شود که ماده ۱۶۳ قانون مجازات مقرر می دارد ؛ «اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از اداکننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می شوند.» بعد از شهادت به هر شکلی که دروغ گویی طرف مشخص شود در اینجا تسبیب گفته می شود .

## ❖ فعل مثبت معنوی (غیرمادی)

چیزی که اثر ملموس نداشته باشد، ماده ۴۹۹ قانون مجازات بحثی را مطرح کرده است که مقرر می‌دارد؛ «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.» در اینجا شخص می‌ترساند و بی اختیار حرکتی انجام می‌دهد که باز هم سبب را ایجاد کرده است که تفاوتش با ماده ۵۰۱ در همین است.

## ۲- ترک فعل

آیا ترک فعل از باب تسبیب می‌تواند رفتار مجرمانه محسوب شود یا خیر؟ برای جواب مواد زیر مقرر می‌دارند؛

ماده ۵۱۹- هرگاه دیوار یا بنایی که بر پایه استوار و غیرمتمایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد اگر قبل از آنکه مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب گردد، ضمان منتفی است مشروط به آنکه به نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه‌سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل‌انگاری نماید، ضامن است.

ماده ۵۲۲- متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.

ماده ۵۱۴ تبصره ۲ - افراد یا دستگاههایی که مسؤولیت اصلاح یا رفع آثار اینگونه حوادث را برعهده دارند، در صورت تقصیر یا قصور قابل استناد در انجام وظیفه، ضامن می‌باشند.

از حیث نتیجه جرائم تقسیم می شود به ؛

۱- جرائم مطلق ؛ تحقق جرم نیاز به نتیجه ندارد .

۲- جرائم مقید ؛ برای تحقق جرم لازم است نتیجه که قانونگذار اعلام کرده در عالم خارج به وقوع بپردازد ( جرم قتل یک جرم مقید می باشد و مقید به سلب حیات می باشد . )

مرگ مغزی یا توقف غیرقابل بازگشت سلولهای مغزی در این صورت سلب حیات یا مرگ اتفاق می افتد (م ۳۷۲ ق م ا) بنابراین در قتل نتیجه سلب حیات در سایر جرائم علیه تمامیت جسمانی نتیجه آسیب و جراحی که وارد می شود بین رفتار مرتکب با نتیجه مجرمانه باید ارتباط و رابطه سببیت وجود داشته باشد یعنی نتیجه ناشی از آن رفتار باشد .

ماده ۳۷۲ مقرر می دارد؛ « هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیر عمدی نیز جاری است.»

در یک پرونده چند نفر شخصی را به زور سوار اتومبیل می کنند به حاشیه شهر می روند به قصد قتل در جای مورد نظر که می رسند شخص را پایین می کنند و در قسمت پشت ماشین یک نفر شلیک می کند و یک نفر که در پشت فرمان نشسته است بصورت ممتد گاز می دهد تا اینکه صدای شلیک گلوله شنیده نشود ، پزشک قانونی آثار دود را در ریه های شخص مقتول مشخص می کند حال اگر زمانی که گاز داده می شد و شخص مرده بود دودی داخل ریه نمی رفت پس حالا که دود داخل ریه رفته پس این نشان می دهد که این شخص کشته شده زنده بوده است چرا که اولاً باید بدانیم مرگ و سلب حیات چه زمانی اتفاق افتاده است ؟ دوماً اینکه آیا این دود باعث سلب حیات می شود یا خیر ؟

قانونگذار در ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ یک مورد را پیش بینی نموده که علیه تمامیت جسمانی هیچ اثری ندارد را جرم انگاری کرده است و این ماده مقرر می دارد؛ « در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد ضمان منتفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می شود.»

که در نتیجه این رفتار نتیجه مجرمانه اتفاق می افتد که آیا فاصله زمانی بین رفتار مرتکب و نتیجه آن مؤثر است یا خیر؟ (م ۴۹۳ ق م ا)

ماده ۴۹۳ مقرر می دارد؛ «وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است حکم این ماده و ماده (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.»

در فرضی شخصی بیماری واگرداری دارد و این بیماری را به شکلی به شخص دیگری منتقل می کند و آن شخص بعد از گذشت مدت زمانی پس فوت می کند حال آیا این مدت زمان تأثیری دارد یا خیر؟ فاصله افتادن تأثیری ندارد و در اینجا رابطه بین رفتار و نتیجه سلب حیات ایجاد شده است پس در نهایت به خاطر همان بیماری فوت کند قاتل محسوب می شود مگر اینکه عامل دیگری این عمل را قطع کند.

حال آیا می شود شخصی آسیبی به دیگری وارد می کند و این آسیب توسط خود مجنی علیه سبب مرگ شود آیا این کار مجنی علیه می تواند این رابطه علیت را قطع کند؟ قانونگذار امکانش را در دو فرض پذیرفته است؛

۱- جنایت منحصرأ به عمد یا تقصیر یا مجنی علیه باشد.

۲- اصل جنایت منحصر به شخص دیگری باشد و سرایتش در نتیجه تقصیر باشد.

ماده ۵۳۷ مقرر می دارد؛ «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

## شروع به جرم

بحث اصلی شروع به جرم قتل است، هر کس قصد ارتکاب جرمی کند وسایل آن را مهیا کند و اقدام به اجرای آن جرم نماید و آن جرم واقع نشود.

با توجه به دو ماده در زیر شروع به جرم در قتل عمدی، عنصر قانونی با کدام یک از این دو ماده می باشد؟

(ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ در باب تعزیرات مقرر می دارد؛ «هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.»

بند الف ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد؛ «در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار»

جواب به این سوال؛ در این باره اختلاف نظر می باشد کسانی از جمله دکتر میرمحمدصادقی عقیده دارند ماده ۶۱۳ معتبر است و استدلالش این است که ؛

۱- ماده ۶۱۳ خاص مقدم است اما بند الف ماده ۱۲۲ عام موخر است و عام موخر خاص مقدم را نمی تواند از اعتبار بپندازد .

۲- با توجه به میزان مجازات و شبهه ایی که ایجاد شده تفسیر به نفع متهم ماده ۶۱۳ را ترجیح می دهد .

در مقابل نظر مخالف وجود دارد که می گویند ؛

۱- بند الف ماده ۱۲۲ باید اجرا شود زیرا مورد اوّل که گفته می شود عام و خاص موخر مال جایی است که صحبت از نص ضمنی شود و قانون سرایت نکند .

۲- در اینجا ماده ۷۲۸ مصوب ۹۲ با همین استدلال تفسیر به نفع متهم را می توان جواب داد که این تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق در جایی است که هیچ راهی برای برطرف کردن شبهه خود نداشته باشیم .

۳- در قانون سال ۱۳۷۰ «وضعیت ، اصل بر جرم نبودن شروع به جرم بود مگر تصریح موارد خاص » در قانون سال ۱۳۹۲ این موضوع برعکس شد «یعنی اصل بر جرم بودن شروع به جرم است مگر در مواردی که در ماده ۱۲۲ نمی گنجد.»

### ✱ محقون الدم بودن مقتول

این شرط نوع قتل را تغییر نمی دهد و این یعنی اینکه ریختن کسی که خونش مباح می باشد ، در نقطه مقابل مهدورالدم است ، این مورد را در شرایط و موانع قصاص ذکر می شود .

لذا سطر ماده ۳۰۲ مقرر می دارد ؛ «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی شود»

### نقش وسیله در ارتکاب جرم قتل

آیا وسیله در تحقق یک جرمی نقش دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این سوال در برخی از جرائم جواب مثبت است مانند کلاهبرداری و در برخی جرائم جواب منفی است و شاید هم بعضی جاها وسیله یک عامل تشدید مجازات باشد مثلاً آدم ربایی با وسیله نقلیه صورت بگیرد . حال این سوال در تحقق جرم قتل ایجاد می شود که آیا وسیله در تحقق جرم قتل نقش دارد یا خیر؟

برای توجیح این بحث می توان به ماده ۲۹۰ قانون مجازات رجوع کرد ولی استثنائاً در جرم قتل عمدی ویژگی های عنصر مادی در تغییر عنصر روانی و تغییر عنوان عمد و شبه عمد و بالعکس مؤثر است ، مثلاً در یک قتل عمد واقعی یا اصلی در اینجا شخص قصد فعل و قصد نتیجه هم دارد در نوع دوم در بند (ب) به این شکل است که قصد فعل وجود دارد ولی قصد نتیجه وجود ندارد اما آن فعل و رفتاری که مرتکب قصد کرده است نوعاً کشنده می باشد یعنی اینکه قصد کشتن را ندارد اما رفتاری که انجام داده است به نوعی کشنده می باشد که در اینجا ویژگی عنصر مادی تأثیر می گذارد در عنصر معنوی .

### آلت قتاله یا حالت کشنده

به این اصطلاح آلت قتاله یا حالت کشنده اساتید ایراد می گیرند و می گویند که این اصطلاح دقیق نیست مثلاً اگر با شمشیر یا اسلحه که یک نوع آلت قتاله می باشند به پای کسی ضربه وارد کنیم آیا این ضربه کشنده است و می توان این آلت قتاله را مورد استناد قرار دهیم؟

پس در نهایت صرف استفاده از آلت قتاله یا آلت نوعاً کشنده ملاک نیست بلکه آقای دکتر شیری بیان می دارند که ؛ «باید رفتار و مجموعه اوضاع احوال و نوع آلت و شرایط زمانی و مکانی و موقعیت مرتکب و قربانی جرم در نظر گرفته بشود و در نتیجه این گفته شود که آیا این رفتار نوعاً کشنده است یا خیر ؟

به عبارت دیگر نظر بر این است که شما نظر تان را از صرف آلت قتاله برداشته و بروی رفتار قرار دهیم « به عنوان مثال شلیک کردن با اسلحه به پای شخصی که این شلیک کردن به پا باعث مرگ شخص نمی شود، نهایتاً اینکه در قتل آلت قتاله یا وسیله را در جرم قتل مورد بررسی قرار نمی دهیم اما در دیگر جرائم این آلت را مورد بررسی قرار می دهیم .

### © رأی وحدت رویه شماره ۴۶۶۸ تاریخ ۱۳۳۶/۹/۲۷

منظور از کلمه آلت مذکور در ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی وسیله است که مرتکب بکار برده و به مرگ منتهی شده باشد و اعم است از اینکه وسیله مذکور معمولاً کشنده باشد و یا اینکه از جهت حساس بودن موضع اصابت به مرگ مجنی علیه منجر شود و محدود ساختن ماده به اینکه آلت ارتکاب جرم عرفاً قتاله شناخته شود موافق با منظور نیست .

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که صحبت از رفتار نوعاً کشنده می باشد و برای این مشکل و ایرادی که اساتید وارد می کنند که عنصر مادی را دخیل در عنصر معنوی شده و چیزی که واقعاً عمد نبوده و عمد تلقی می شود در بند (ب) ماده ۲۹۰ «آگاهی و توجه» را اضافه کرده اند .

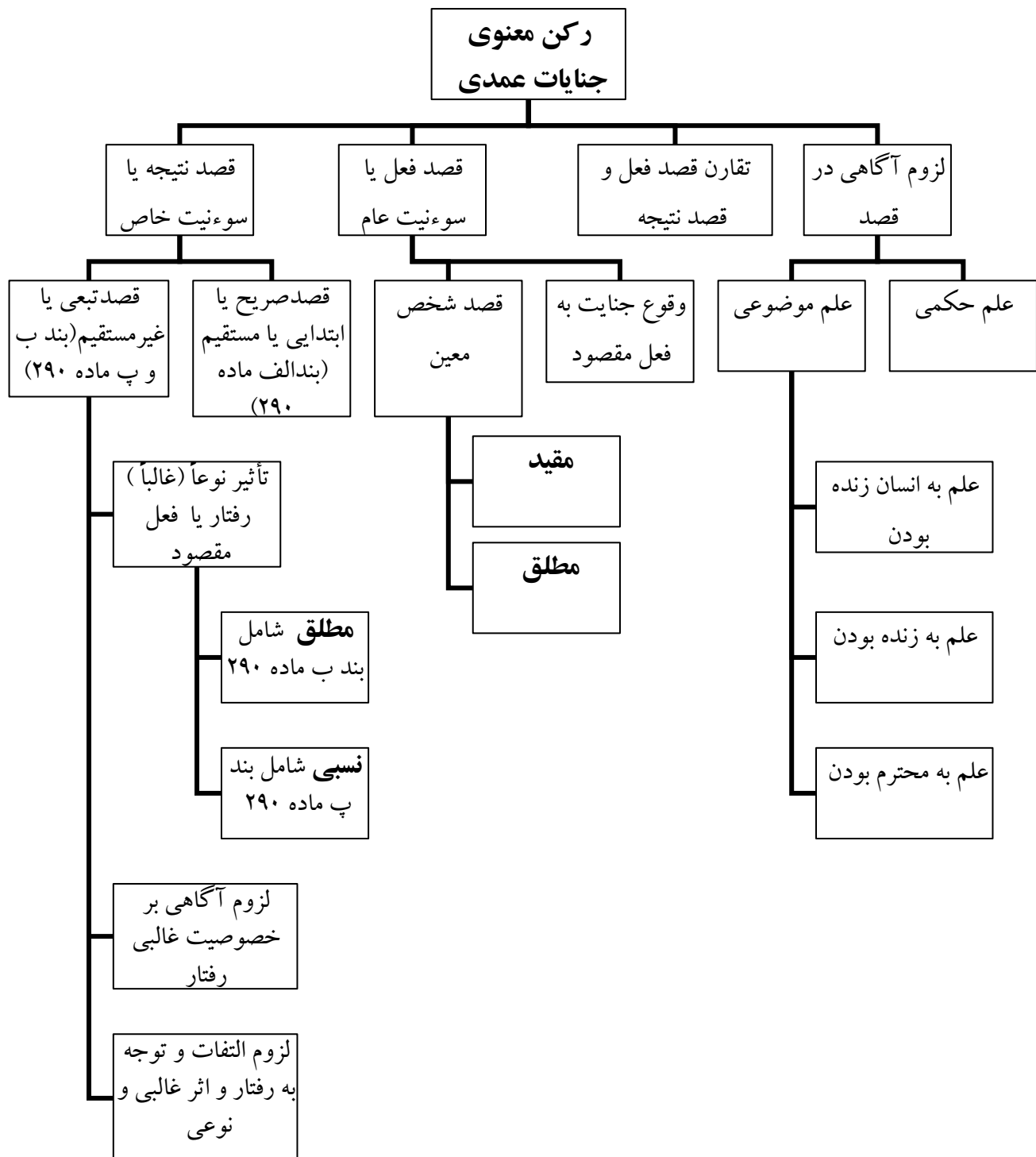
برای تحقق یک جرم اعم از عمدی و غیرعمدی لزوماً وجود و محقق شدن عنصر مادی قانونی و روانی (معنوی) لازم است پس اگر با وجود عنصر مادی و عنصر قانونی، عنصر روانی مفقود باشد جرمی تحقق نیابد، در برخی از موارد عمدی و شبه عمدی تغییر پیدا می کند. لذا اصل بر این است که ارتکاب جرائم بطور عمدی مورد توجه است و ارتکاب عمدی جرم می باشد، غیرعمدی متصور نیست مگر موارد خاصی که قانونگذار پیش بینی کرده باشد مانند جرائم علیه تمامیت جسمانی علیه اشخاص

اما عنصر روانی دارای تعابیر متفاوتی است که یک نتیجه واحد دارد، اصطلاحاً گفته می شود که این عنصر روانی تشکیل دهنده رابطه بین جرم و مجرم است.

یکی از پایه های اساسی در تحقق جرائم عمدی است و در تعریف آن دکتر آقائی نیا گفتند؛ «رکن معنوی برخلاف اجزای رکن مادی که در عالم خارج و بطور عینی اتفاق می افتد فعل و انفعالات ذهنی است که تبلور خارجی آن رفتار مرتکب خواهد بود.» در اینجا مراد از نحوه تبلور خارجی می تواند نشان دهنده رفتار خارجی باشد.

## ارکان عنصر معنوی (روانی)

رکن معنوی به عنوان یکی از پایه های اساسی در جرائم عمدی به نیت باطنی و خواست مجرمانه مرتکب تعبیر شده است لذا در بحث عنصر معنوی جنایات عمدی دارای چند رکن می باشند؛





در اینجا علم حکمی و علم موضوعی وجود دارد که در مقابل جهل حکمی و جهل موضوعی قرار می گیرد.

❖ علم به حکم :

در نهایت اینکه جهل به حکم رافع مسئولیت نیست علیهذا زمانی که یک قانون مراحل تشریفاتی را برای تصویب شدن طی کرده باشد و به تصویب برسد و در روزنامه کثیرالانتشار چاپ شود و بعد از ۱۵ روز لازم الاجرا گردد در نهایت در این ایام مردم از این قانون آگاهی لازم را بدست می آورند .

در سال ۱۳۹۲ قانون مجازات تغییری را در خود تعدیل می کند که یکی از آن تغییرات در ماده ۱۵۵ است که مقرر می دارد؛ «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

تبصره- جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست .»

و در خصوص جرائم حدود در موارد ۲۱۷ و ۲۱۸ تحت شرایطی این استثناء عدم علم به حرمت را وارد کرد و مابین مواد مقرر می دارند؛ ماده ۲۱۷- در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.

ماده ۲۱۸- در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود. تبصره ۱- در جرائم محاربه و افساد فیالارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعاء، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

تبصره ۲- اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.

❖ علم به موضوع :

همانطوری که در نمودار فوق بیان شد این علم به - علم به انسان بودن ، علم به زنده بودن و علم به محترم بودن تقسیم می شود که ارکان علم موضوعی را تشکیل می دهند .

لذا قانونگذار در ماده ۱۴۴ بیان می دارد که؛ «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه احراز گردد در جرائمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه

است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.» در این ماده علم مرتکب نسبت به موضوع جرم را ضروری دانسته است .

🔵 **نکته :** جرم به مقید و مطلق تقسیم می شود که در جرم مقید قصد نتیجه برای جرم لازم است که سوءنیت عام و خاص وجود دارد در خصوص جرم مطلق قصد و نتیجه برای جرم لازم نیست بلکه سوءنیت خاص وجود دارد که نتیجه در عنصر مادی و قصد نتیجه وجود دارد .

بر این اساس در جرم مطلق به سوءنیت عام نیازی نداریم فلذا اگر علم به یک از ارکان موضوع وجود نداشت و این ثابت شود آن سوءنیت و عنصر روانی جرم عمدی متزلزل می شود و تبدیل می شود به شبه عمدی .

### ۱ - علم به انسان بودن ؛

اگر شخصی به تصور اینکه چیزی که مورد هدف قرار داده است یک شیء یا یک حیوان است ، تیراندازی کند ولی در عالم واقع آن شیء یا حیوان انسان بوده باشد که در اینجا علم به عنصر روانی متزلزل می شود از باب اثباتی ضابطه های خاصی وجود دارد که یکی از آن ضابطه ها مکان می باشد مثلاً نمی توان وارد حیات دانشگاه شد و در این محیط تیراندازی کرد و اعلام دارد که دارم به حیوان یا شیء تیراندازی می کنم .

مثلاً شخصی در بیابانی رفته تا اینکه شکار کند و به همین نیت به سمت حیوانی تیراندازی می کند ولی آن تیر به انسان برخورد می کند در اینجا عمد خودش متزلزل می شود .

### ۲ - علم به محترم بودن ؛

در این مبحث، بحث اعتماد داشتن به مهدوم الدم بودن می باشد یعنی علم به مهدوم الدم بودن نداشته جنایتی انجام بدهد ، آقای دکتر شیری می فرمایند مثلاً شخص در محلی نشسته و محاسنش مانند اشخاص خطرناک می باشد و شخص دیگری فکر می کند که این شخص با این محاسن و چهره خطرناک از افرار شرور می باشد و آن شخص را به قتل می رساند.

### (ب) قصد فعل یا سوءنیت عام

سوءنیت عام یا قصد فعل از اجزای ضروری است که در جنایات عمدی لازم داریم یعنی مرتکب آن رفتار مجرمانه را که دارد انجام می دهد باید با قصد و اراده خودش انجام دهد اگر در اجرای آن کار اراده نداشته باشد مثلاً مجنون بود یا خواب باشد این موارد داخل در سوءنیت عام یا قصد فعل و به تعبیر دیگر عمد در فعل نخواهد شد بنابراین رکن اولیه این است که قصد فعل وجود داشته باشد .

آقای دکتر هادی صادقی مثالی می زنند که فرض کنیم کسی قصد کشتن یک شخص خاصی را دارد و قصد می کند که دیگری را به قتل برساند قبل از اینکه قصدش را به اجرا در بیاورد فرض شود که مرتکب مبتلا به جنون شود در حالت جنون جنایت را انجام می دهد در اینجا باید گفت که در زمانی که جنایت را انجام داده یعنی در زمانی که فکرش را به عمل درآورده نمی توانیم گفت که قصد فعل را داشته است چون دچار جنون است .

### ❖ وقوع جنایت به فعل مقصود :

یعنی جنایات به همان فعلی که مقصود و مورد نظر جانی بوده است اتفاق می افتد ، به عنوان مثال اگر مرتکب قصد کرده که شخصی دیگری را با شلیک گلوله به قتل برساند قتل در نتیجه همین شلیک کردن باید اتفاق بیافتد یا اگر کسی قصد کرده که دیگری را با مسموم کردن به قتل برساند و به شکار می رود و تیراندازی می کند که اتفاقاً تیر به همان شخصی که قصد کشتنش را با مسموم کردن غذا داشته است اصابت می کند در اینجا هم نیز این شرط محقق نمی شود با همان فعل و رفتاری که قصد داشته با همان جنایت باید اتفاق بیافتد .

بر این اساس فقه ها مثالهایی می زنند که در اینجا عمد تبدیل می شود به غیر عمد و بحث اختلافی است و فقه ها گفتند اگر کار مقصود انجام شود مثلاً طرف قصد کرده که دیگری را با پرتاب کردن از بنایی مرتفع به قتل برساند و همین طوری که در حال پرتاب کردن به سمت پایین است طرف از ترس فوت می کند یعنی قبل از اینکه به زمین برخورد کند از ترس مرده است ، می توان جنایت را منتسب دانست به همین فعل (عمدی بدانیم یا غیر عمدی)؟ درخصوص جواب به این فرض اختلاف نظر وجود دارد ؛

۱- اگر دلیل یا علت مرگ یا جنایتی که واقعه شده از اسباب ، لوازم ، عوارض طبیعی رفتار باشد این قابل انتساب است و به عنوان مثال وقتی کسی را از طبقه دهم به سمت پایین پرتاب می کنیم ترس از سقوط و مردن در نتیجه آن از عوارض طبیعی پرتاب کردن می باشد یا وقتی کسی را در دریا می اندازیم وجود حیوانات درنده در آن شرایط از عوارض طبیعی است یا اگر یک کسی را انداختیم داخل استخر به این نیت که غرق نشود و نمیرد ولی همین که پرتاب کردیم داخل استخر سرش به کناره استخر برخورد می کند و بر اثر همین برخورد فوت می کند در اینجا این موارد از عوارض طبیعی است و عمد بودن را خدشه دار نمی کند .

۲- اگر آن فعل واقعه شده با نتیجه که اتفاق افتاده هیچگونه رابطه طبیعی نداشته باشد مثلاً در کف استخر شخصی یک چهارپایه فلزی را قرار می دهد و فرد زمانی که شخصی را به داخل استخر پرتاب می کند از وجود آن چهارپایه اطلاع ندارد و بر اثر برخورد با آن چهارپایه شخص فوت می کند در

اینجا هم این مورد از عوارض طبیعی نمی باشد یعنی بصورت طبیعی قرار نیست که داخل استخر یک چهارپایه وجود داشته باشد در اینجا عمد مخدوش می شود .

🔵 **نکته :** هرگاه شخصی با وسیله و فعلی مشخص قصد قتل نماید ، لیکن جنایت به سبب و طریقی دیگر واقع شود در صورتی که فعل موجب جنایت داخل در قصد سبب معین ولو بر نحو اجمال باشد قتل عمدی بوده و موجب قصاص است اما اگر فعل واقعه هیچگونه ارتباط و مدخلیتی در فعل قصد شده نداشته باشد عمد ثابت نخواهد بود زیرا قتل به فعل مقصود حاصل نشده است .

### ❁ قصد شخص معین :

در این مورد هم اختلاف نظر وجود دارد؛

عده ای می فرمایند که علاوه بر اینکه قصد فعل واقعه شده را داشته باشد باید توجه ذهنی مرتکب به شخص مجنی علیه هم باشد، یعنی فعل منتهی به جنایت باید نسبت به شخص معین انجام شده باشد .

دکتر هادی صادقی بیان می دارند که **باید شخص معین مورد نظر جانی باشد ولی این شخص معین می تواند بطور مقید و مطلق باشد** اما برخی گفتند که بر طبق بندهای ماده ۲۹۰ **قصد شخص معین شرط نیست** .

بند ت ماده ۲۹۰ مقرر می دارد؛ «هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند.»

**شخص معین بطور مقید ؛** زمانی است که جانی قصد جنایت نسبت به یک شخص معین داشته باشد یا نسبت به شخصی از یک جمع معین داشته باشد .

**شخص معین بطور مطلق ؛** گاهی مواقعه گفته می شود که از این اشخاص معین ، شخص یا اشخاص معینی این جمع معین را . لذا مقید بودن یعنی اینکه قصدش قید دارد ، آزاد و رها نیست .

بر این اساس جانی کاری انجام می دهد و هدفش جنایت بر فرد یا افراد بخصوصی نیست بلکه بطور کلی هدف جنایت دارد نسبت به هرکسی که این فعل به آن واقعه بشود .

نتیجه اینکه ؛ در احراز عمد کافی است جانی قصد جنایت بر شخص معین یا شخص غیرمعین از یک جمع یا افرادی بطور کلی را داشته باشد .

بدیهی است که هر چند جانی بر وقوع جنایت نسبت به فرد خاصی تأکید نداشته اما در واقعه قصد شخص مجنی علیه را بطور ضمنی داشته زیرا در قصد کلی قصد افراد نیز وجود دارد و حتی بالاتر از آن هرگاه کسی به قصد وقوع صدمه تیراندازی کرد و برایش فرق نکند که انسان مورد اصابت قرار بگیرد یا حیوان و تصادفاً انسانی کشته شود در واقعه بصورت ضمنی قصد مجنی علیه را هم داشته زیرا در قصد جنایت بطور اهم قصد جنایت بر انسان نیز مستتر است .

### ج) قصد نتیجه یا سوءنیت خاص

این قصد نتیجه وجه فارغ است بین جنایت عمدی و غیر عمدی (شبه عمدی)، جزء دیگری از عنصرروانی است که همان قصد نتیجه است و قصد سلب حیات از انسان دیگری یا قصد آسیب وارد کردن در جنایات مادون نفس (ضرب و جرح ها) ماده ۱۴۴ به این قصد نتیجه یا علم به آن اشاره کرده و در ماده ۲۹۰ هم به عباراتی مثل قصد ایراد جنایت، جنایت مقصود یا قصد ارتکاب جنایت واقعه شده به این مسئله مهم اشاره کرده است بنابراین با توجه به شرایطی که ما در تحت قصد فعل و علم و آگاهی داشتیم باز به قصد نتیجه سوءنیت خاص می پردازیم .

بر اساس ماده ۲۹۰ می توان قصد نتیجه را در جنایات عمدی به دو بخش تقسیم کنیم ؛

۱- قصد صریح یا ابتدایی یا مستقیم (بند الف ماده ۲۹۰) .

۲- قصد تبعی یا غیرمستقیم (بند «ب» و «پ» ماده ۲۹۰) .

### ❖ قصد ابتدایی یا صریح (مستقیم)

قصد ابتدایی یا صریح که به آن قصد اصالی و مستقیم نیز گفته می شود، وقتی است که جانی به روشنی قصد کشتن یا قطع یا جرح عضو دیگری را داشته، اراده ابتدایی وی بر قتل یا صدمه بر مجنی علیه تعلق گرفته باشد .

بند الف ماده ۲۹۰ مقرر می دارد؛ «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.»

همانطوری که بیان شد قصد صریح یا ابتدایی اصل و اساس جنایت عمدی می باشد در اینجا مرتکب به روشنی و صراحت قصد کشتن داشته باشد، اراده ابتدایی یا قصد نتیجه بر سلب حیات و کشتن دیگری تعلق می گیرد و

به هر شکلی که این قصد را محقق کند دیگر مهم نیست یعنی اینکه در اینجا طرف قصد کشتن دارد و نوع وسیله ایی که از آن برای کشتن استفاده می کند موثر نبوده زیرا آن چیزی که در عنصر معنوی عمد بودن را تشخیص می دهد، قصد و اراده می باشد .

### ❖ قصد تبعی یا غیرمستقیم

آقای دکتر میرمحمدصادقی بند (ب) و (پ) ماده ۲۹۰ را به قصد تبعی مطلق و قصد تبعی نسبی تقسیم کرده است.

در برخی موارد ممکن است مواردی اتفاقی بیافتد که جانی یا مرتکب بدون اینکه قصد کشتن داشته باشد رفتاری انجام می دهد و در نتیجه آن رفتار عامد شناخته می شود یعنی اینکه قتل عمدی محسوب می شود .

لذا این دو بند مزبور در ماده ۲۹۰ مقرر می دارد ؛ «ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.»

در نهایت وجه مشترک این دو بند در **قصد نتیجه نداشتن** می باشد ولی رفتارش یا همان ویژگی عنصر مادی سبب شده است که قتل ارتكابی را عمدی بدانیم ، پس باید دقت داشته باشیم که این فعل یا این رفتار مرتکب باید از یک خصوصیت خاص ، مفید و محکمی برخوردار باشد که بتوان گفت که این کاری که انجام شده است نتیجه آن عملی می باشد که انجام داده اید . لذا بند (ب) و (پ) باید دارای چند ویژگی باشند که در زیر بررسی می کنیم ؛

### ویژگی های بند (ب) و (پ) ماده ۲۹۰ :

۱. تأثیر نوعی (غالبی) یا فعل مقصود .
۲. لزوم آگاهی بر خصوصیت غالبی رفتار .
۳. لزوم التفات و توجه به رفتار و اثر غالبی و نوعی .

## ۱- تأثیر نوعاً (غالباً) و یا رفتار مقصود؛

یعنی اینکه رفتار مورد نظر مرتکب باید چنان نقش و ویژگی داشته باشد که از یک طبیعتی برخوردار باشد که حصول نتیجه سلب حیات اثر عادی، نوعاً و غالباً آن باشد.

بنابراین اگر این نتیجه در پی این رفتار اتفاق نیافتد، این یک امر غیرواقعی است بر این اساس اگر وسیله قتل یا رفتار مجموعه اوضاع و احوال به نحوی باشد که در بکارگیری و انجام آن معمولاً قصد قتل محقق نمی شود، این قتل عمدی نیست اما اگر رفتار مرتکب و ابزار مورد استفاده آن براساس عرف و طبیعت امور به شکلی باشد که معمولاً با آنها نتیجه سلب حیات اتفاق می افتد و این رفتار صلاحیت و شالیستگی را دارد که جانشین قصد بدانیم.

بنابراین ما در خصوص این رفتارهای که بحث می کنیم تأثیر نوعی یا غالبی رفتار، بعضی موارد اثرشان مطلق و بعضی ها اثرشان نسبی است یعنی بندهای (ب) و (پ) ماده ۲۹۰.

**منظور از مطلق بودن اثر؛** یعنی اینکه نسبت به هر شخص در هر زمان و مکان اجرا شود کشنده است مثل انفجار بمب، پرتاب از ارتفاع، زدن چوب به قسمت های حساس سر، ایراد ضرب به ناحیه شکم با لگد، ایراد جرح به وسیله قیچی در قسمت فوقانی قلب، به شدت سیلی زدن در ناحیه شقیقه، کوبیدن سنگ بر سر دیگری که به لحاظ حساس بودن موضوع فعل، غالباً کشنده تلقی شده اند.

**نکته:** به موجب رأی اصراری دیوان عالی کشور هرچند ریختن بنزین بر روی دیگری عمل نوعاً کشنده نیست اما هر گاه قربانی در کنار آتش نشسته باشد این عمل نوعاً کشنده محسوب می شود و در صورت مرگ قربانی یا ورود جراحت به وی جرم ارتكابی عمدی خواهد بود.

**منظور از نسبی بودن اثر؛** مرتکب عمداً کاری انجام دهد که در شرایط عادی و طبیعی سبب آن، سلب حیات نباشد. لذا یک خصوصیتی خارج از این رفتار مرتکب است که سبب می شود این کار بصورت نسبی غالباً کشنده باشد این شرایط و آثار یکبار ناظر به معنی علیه مثل کودکی، بیماری بودن و امثالهم است و یکبار ناظر به شرایط محیطی مثل سرما یا گرمای شدید.

**کشنده بودن فعل نسبت به شخص مجنی علیه:** گاه ویژگی کشنده بودن فعل ناشی از شرایط خاص روحی و جسمی مجنی علیه است به طوری که اعمال این افعال بر اشخاص متعارف و عادی غالباً منتهی به مرگ نمی شود اما نسبت به مجنی علیه به دلیل بیماری، پیری، ناتوانی، کودکی و امثال آن عادتاً کشنده قلمداد می گردد مثل ایراد ضرب و جرح خفیف علیه شخص بیمار و پرتاب کردن کودک شیرخوار از ارتفاع کم و غیره.

**کشنده بودن فعل در شرایط خاص یا محیطی :** گاه شرایط طبیعی مانند سرما یا گرمای شدید دما موجب می شود فعل ارتكابی در آن موقعیت عادتاً کشنده محسوب گردد ، مثلاً به آب انداختن دیگری در هوای بسیار سرد و یا زدن به وسیله شلاق در هوای بسیار گرم به نحوی که نوعاً در این شرایط افراد تحمل آن ضربات را نداشته باشند ، موجب قصاص خواهد بود .

## ۲- لزوم آگاهی بر خصوصیت غالبی رفتار ؛

یعنی اینکه ارتكاب رفتار نوعاً کشنده یا غالباً کشنده در صورتی موجب تحقق عمدی شود که حکایت از قصد نتیجه باشد و به قول فقه ها در صورتی که به روشنی کاشف از قصد قتل باشد .

## ۳- لزوم التفات و توجه به رفتار و اثر غالبی و نوعی ؛

در این خصوص بند (پ) ماده ۲۹۰ مقرر می دارد که ؛ « . . . مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف معنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد . » پس بر این اساس کسی که آگاهی دارد که اصابت چاقو به بدن موجب جرح می شود معمولاً توجه و التفات هم دارد .

گاهی اوقات علی رغم این آگاهی که وجود دارد طرف طرف در یک شرایط خاصی قرار می گیرد که بدون توجه به آن علم و آگاهی یک رفتاری را انجام می دهد که متوجه این رفتار خودش نیست در یک مورد در پرونده ایی گزارش شده که مادری در آشپزخانه مشغول به غذا درست کردن بوده و از شیطنت های فرزندش خشمگین می شود و چاقویی که در دست داشته را به سمت فرزندش پرتاب می کند و نهایتاً فرزند فوت می کند و دیوان ای را شبه عمد دانسته است حال می توان گفت که مادر نسبت به اصابت چاقو به بدن کشنده است یا خیر ؟

برای پاسخ به این سوال می توان به بند (پ) ماده ۲۹۰ و ماده ۱۴۴ قانون مجازات استناد کرد .

## ❖ اثبات علم و توجه چگونه است ؟

در قانون شرط شده و بنابر کلیات و عموماتی که وجود دارد معمولاً وجود آگاهی و توجه در مرتکب مفروض است (اصل بر آگاهی و توجه می باشد) .

اولیای دم نباید علم و توجه را ثابت کنند بلکه مدعی است که باید خلافتش را ثابت کند مگر مواردی که در بند پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات ذکر شده است .

لذا در اینجا دو فرض ؛ یکی فرض وجود آگاهی و توجه و دیگری فرض اثبات آگاهی و توجه مرتکب می باشد که در ذیل به بررسی هر کدام می پردازیم .



## فرض اول : فرض وجود آگاهی و توجه

اگر اثر نوعی و غالبی رفتار مرتکب بصورت مطلق باشد (بند ب ماده ۲۹۰) آگاهی و توجه مرتکب نسبت به این تأثیر، رفتارش مفروض است.

بنابراین در مثالهایی که برای بند (ب) ماده ۲۹۰ زده شده است مانند شلیک کردن با اسلحه به سر قربانی، شلیک کردن به قلب قربانی، ایجاد جراحت با سلاح سرد در قلب و سر قربانی، بریدن شاهرگ توسط چاقو، وصل کردن سیم برق به قربانی یا مجنی علیه و امثالهم که تمامی این موارد رفتارهایی هستند که اثر نوعی و غالبی کشنده آن مطلق است یعنی نسبت به همه افراد و در هر شرایط زمانی و مکانی نتیجه آن سلب حیات از انسان زنده می باشد.

آگاهی و توجه مرتکب به این کشنده بودن مفروض است و اصل به آگاهی می باشد و اولیای دم نباید چیزی را ثابت کنند بلکه مرتکب است که باید آن را ثابت کند (تبصره ۱ ماده ۲۹۰)

بنابراین تبصره ۱ ماده ۲۹۰ ق م ۱ بیان می دارد؛ «در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.»

لذا طبق این تبصره حساسیت زیاد موضع گاهی واقعه در تمام انسانها وجود دارد که می توان گفت همان مطلق بودن است و برخی گفتند که یک موضع و حساسیت های خاصی در همه افراد وجود ندارد که عموم جامعه از آن موضع بی اطلاع هستند و فقط این موضع توسط پزشک تشخیص داده می شود.

## فرض دوم : فرض لزوم اثبات آگاهی و توجه مرتکب

این فرض مخصوص جایی می باشد که آن خصوصیت نوعاً کشنده بودن نسبی است که حال ممکن است بر اساس خصوصیات جسمی مجنی علیه باشد یا شرایط زمانی و مکانی، پس در این مورد احتمال عقلایی داده می شود که جانی یا مرتکب به این خصوصیت یا ویژگی مجنی علیه آگاه نبوده است، لذا در اینجا اصل عدم علم جاری می شود و کسی که مدعی است به این ویژگی که مرتکب آگاه بوده است، آن شخص باید ای ویژگی را ثابت کند. (تبصره ۲ ماده ۲۹۰ ق م ۱).

بنابراین تبصره ۲ ماده ۲۹۰ ق م ۱ مقرر می دارد؛ «در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.»

## د) تقارن قصد فعل و قصد نتیجه

همزمانی و تقارن قصد فعل و قصد نتیجه از شرایط اساسی تحقق عمد است، به عبارت دیگر لازم است مرتکب در زمانی که فعل قصد شده را انجام می دهد قصد نتیجه را هم همان زمان داشته باشد، لذا بنابراین اگر بین آنها (قصد و نتیجه) فاصله بیافتد عمد محقق نمی شود.

مثال؛ فرض کنید شخصی قصد کشتن شخصی دیگری را داشته باشد و در خیابان در حال رانندگی است و با عابر پیاده ای برخورد می کند و آن عابر پیاده بر اثر برخورد با ماشین فوت می کند و شخص راننده متوجه می شود که این عابر پیاده همان کسی بوده است که قصد کشتنش را داشته است؟ در اینجا عمد محسوب نمی شود به دلیل اینکه فعل مقصود در اینجا اتفاق نیفتاده است و فعلی که انجام داده با قصد نبوده است و از رفتارهای نوعاً کشنده محسوب نمی شود و در نهایت اینکه اگر با هم همزمانی نداشته باشند تقارن قصد فعل و قصد نتیجه اتفاق نخواهد افتاد.

## رکن روانی در جنایات غیر عمدی

جنایات غیر عمدی با تقسیم بندی که در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و با توجه به ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی می شود وجود دارد تقسیم می شود به شبه عمدی و خطای محض.

بنابراین ماده ۲۸۹ بیان می دارد؛ «جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.»

## جنایات شبه عمدی

جنایاتی هستند که اعم از نفس یا مادون نفس که مرتکب قصد فعل واقعه شده را دارد و این فعل هم فعلی است که نوعاً کشنده نیست ولی قصد وقوع نتیجه را ندارد به عبارت دیگر اینکه شبه عمدی وجود قصد فعل و فقدان قصد نتیجه می باشد، کاری که دارم انجام می دهم از روی اراده است و کشنده نمی باشد مثلاً رانندگی ولی اتفاقی که قصدش را نداریم اتفاق می افتد بنابراین این شبه عمد است به دلیل اینکه قصد فعل دارد شبیه جنایات عمدی است پس می شود شبه عمد و از این نظر که قصد نتیجه ندارد می شود شبیه جنایات خطایی محض.

لذا ماده ۲۹۱ قانون مجازات باب قصاص بیان می دارد؛ «جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می شود: الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می گردد، نباشد.

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.»

بنابراین در بند الف این ماده که بیان می دارد «از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می گردد، نباشد» مشمول بندهای (ب) و (پ) ماده ۲۹۰ می باشد.

🔵 **نکته ۱:** آیا این فعلی که می گوید انجام آن نوعاً کشنده نیست این فعل یا رفتار مرتکب باید همیشه عدوانی باشد یا اگر عدوانی بود شامل شبه عمدی می شود؟ در قانون سال ۱۳۷۰ دو نمونه آورده بود و مثالهایی زده بود از عملیات پزشکی یا تعدیب کردن و این شبهه ایجاد شده بود که با توجه به مثالهایی که قانونگذار زده «تعدیب کردن» در صورتی شبه عمد محسوب می شود که این رفتاری که قصد شده عدوانی نباشد.

🔵 **نکته ۲:** بند (ب) ماده ۲۹۱ جهل به موضوع یعنی زمانی است که شخص اعتقاد صادقانه دارد که، به شخص مقابلی که دارد آسیب می رساند یک شخصی است که مهذوم الدم است و با این اعتقاد صادقانه آن شخص را به قتل می رساند در اینجا قانونگذار اعلام می دارد که در این حالت عمد محسوب می شود. مثلاً برای شکار

🔵 **نکته ۳:** بند (پ) ماده ۲۹۱ تقصیر جزایی مواردش در ماده ۱۴۵ مانند بی احتیاطی، عدم مهارت و غیره بیان شده است که بر این اساس اگر کاری انجام داده شود آن کار (عمل) عمدی محسوب نمی شود بلکه شبه عمد است و علاوه بر دیه تعزیر هم دارد (ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات)

### جنایات خطای محض

در جنایات خطای محض در این حالت مرتکب نه قصد فعل دارد و نه قصد نتیجه که موارد آن در ماده ۲۹۲ قانون مجازات باب قصاص بیان شده است، لذا ماده ۲۹۲ بیان می دارد؛ «جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می شود:

الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره- در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود. «

### ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی

این ماده مقرر می‌دارد؛ «در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.  
ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود. « بنابراین این ماده تحت عنوان شرط حمایت قانون از موضوع جنایت است.

با توجه به تعریفی که در بحث جنایات عمدی داشتیم بعضی‌ها یکی از شرایط اساسی تحقق جرم را حمایت قانونگذار از موضوع جرم یا موضوع جنایت دانسته‌اند یعنی حمایت از حیات مقتول (اعم از قتل یا صدمات و جراحت) و می‌فرمایند در صورتی قاتل مستحق قصاص است که حسب مورد مقتول یا مجنی‌علیه در نفس یا در عضو مورد حمایت قانونگذار باشد.

اکثر فقه‌ها این بحث محقون الدم را در شرایط و موانع قصاص بیان کرده‌اند یعنی اینکه فقه‌ها بیان می‌دارند اگر مجنی علیه یکی از موارد مهدورالدم باشد این مانع اجرای قصاص و جنایات بر آن قابل مآخذ نیست.

براین اساس با توجه به مقررات فقهی، همواره اصل بر محقون الدم بودن و حرمت خون انسان است و خلاف آن نیازمند اثبات می‌باشد اداره حقوقی قوه قضائیه در یک نظریه مشورتی بر این نکته تأکید ورزیده است.

لذا بدین ترتیب دکتر میرمحمد صادقی محقون الدم بودن در شرایط اساسی یا اینکه دکتر هادی صادقی موارد اباحه جنایت یا اینکه مثل دیگر اساتید موانع اجرای قصاص بیان می‌دارند.

در کل همه این موارد به ماده فوق‌الذکر (۳۰۲) بر می‌گردد، در مواردی ارتکاب برخی رفتارهای مجرمانه موجب می‌شود که احترام و حمایت قانونی از نفس یا عضو آن شخص مرتکب برداشته شود بدین شکل که اگر کسی جنایتی بر نفس آن وارد کرد یا جنایتی بر عضو او وارد نمود مستحق قصاص و دیه نباشد به این ترتیب این یک بحث کلی است و در موارد ماده ۳۰۲ تقسیم می‌شود به اباحه نسبی (مهدورالدم نسبی) و دیگری اباحه مطلق (مهدورالدم مطلق) که در ذیل به این موارد می‌پردازیم.

### اباحه یا محقون الدم

این اباحه و مهدورالدم بودن تقسیم می‌شوند به نسبی و مطلق.

### الف) اباحه نسبی یا مهدورالدم نسبی

این اباحه نسبی یا مهدورالدم نسبی بدین مفهوم است، مواردی که آن شخص مورد نظر مرتکب یک سری جرائم خاصی شده و یا اینکه یک رفتارهای مجرمانه خاصی را انجام داده است که در نتیجه آن رفتارها فقط نسبت به افراد خاصی احترامش را از دست داده نه نسبت به تمام اشخاص، پس در اباحه نسبی اگر آن شخص مورد نظر مقتول یا مجروح را توسط فرد یا افراد خاصی مورد جنایت قرار گیرد مشمول این است نه همه که در این صورت سه مورد را می‌توانیم در ماده ۳۰۲ مورد مشاهده قرار دهیم، پس اگر دیگران جنایتی بر آن شخص انجام دهند مشمول ماده ۳۰۲ نخواهد شد.

### حالت اول اباحه نسبی بند (پ) ماده ۳۰۲؛

بند (پ) ماده ۳۰۲ مقرر می‌دارد؛ «مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود» به عنوان مثال ارتکاب قتل عمدی مستوجب قصاص از مواردی است که قاتل در برابر اولیای دم، مقتول این احترام در نفس را از دست خواهد داد.

یعنی اگر شخص (الف) شخص (ب) را عمداً به قتل برساند فقط ، اولیای دم این مقتول هستند که ، مشمول این بند می شوند یعنی اباحهٔ نسبی یک تعداد خاصی هستند که ممکن است اولیای دم یک نفر و یا ده تا ولی دم داشته باشد پس اگر بعد از ارتکاب جنایت و قبل از اجرای قانونی حکم یعنی قتل عمدی را انجام داده و قبل از اینکه دستگیرش کنند ، اولیای دم قاتل را به سزای اعمالش برسانند (به قتل برسانند) یا اینکه در جریان محاکمه یا رأی صادر شده و هنوز در انتظار اجرا است لذا اگر در این فواصل اولیای دم قاتل را عمداً بکشند بنابراین در اینجا درست است که از تشریفات و از نظم عمومی تخطی کرده اند ولی به خاطر آن طبق تبصره ۱ ماده ۳۰۲ تعزیر می شوند و قصا ، دیه بر عهده شان نیست فلذا در این حالت قانونگذار تعزیر می کند .

تبصره ۱ این ماده فوق که در خصوص تعزیر کردن مرتکب است به خاطر همان بحثی می باشد که قرار نیست هر کسی در جامعه دست به انتقام جوئی بزند پس این تعزیر به خاطر تخلف از مقررات حکومتی می باشد که در مادتين ۴۱۷ تا ۴۲۰ و ۴۲۱ قانون مجازات اسلامی این شرایط و تعزیر قابل مشاهده می باشند و همچنین مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ این قانون در خصوص شرایط بیان نموده است .

بنابراین نتیجه که در این جا بدست می آوریم این است که اگر اشخاص دیگری به جز اولیای دم اقدام به کشتن قاتل نمایند طبق ماده ۴۲۱ مشمول ماده ۳۰۲ نمی شوند هر چند که ادعا کند که در مقام استیفای حق از شما بوده ایم .

#### سوال ؟

در ماده ۳۰۲ بند (پ) و مواد ۴۱۷ تا ۴۲۱ این قانون نتیجه که حاصل شد این بود ، اگر شخص دیگری از اولیای دم قاتل را بکشد مرتکب قتل عمدی شده و قصاص می شود حال اگر اولیای دم به یک شخص ثالثی اذن کشتن قاتل را بدهند آیا این شخص ثالث را می توانیم قصاص کنیم؟

در این خصوص مواد ۴۲۰ و ۴۲۱ بیان می دارند؛ «ماده ۴۲۰- اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

ماده ۴۲۱- هیچ کس غیر از مجنی علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.» بنابراین فقط همان تعزیر در خصوص شخص ثالث اعمال خواهد شد چون ماده ۴۲۰ گفته است «بدون اذن» پس مفهوم مخالفش این است که اگر با اذن این کار انجام شود هیچ مانعی ای ندارد لذا اگر شک هم کنیم باید شبهه را به نفع متهم به اتمام برسانیم .

## حالت دوم از اباحه نسبی بند (ت) از ماده ۳۰۲؛

این بند از ماده ۳۰۲ مقرر می دارد؛ «متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.» یعنی همان بحث دفاع مشروع است.

در اسباب اباحه که یکی از موارد آن دفاع مشروع است با شرایطی که در ماده ۱۵۶ قید شده است، در آن جا گفته می شد که اگر کسی به ناحق مورد تجاوز غیرقانونی قرار بگیرد و این تجاوز فعلی یا قریب الوقوع باشد، مثلاً اگر شخصی به صورت غیرقانونی در معرض تعدی و تجاوز قرار بگیرد یعنی اینکه جان، مال، عرض، ناموس و غیره که این عمل فعلی و قریب الوقوع هم باشد با رعایت شرایط تناسب و ضرورت وعدم دسترسی به مأمورین دولتی می تواند از خودش دفاع کند.

اگر در جریان دفاع آسیبی به مهاجم وارد شود این شخص مسئولیتی نخواهد داشت، بنابراین مهاجم در دفاع مشروع هم «به صورت نسبی» ممکن است در نفس یا در عضو محدود الدم حساب شود.

«به صورت نسبی» یعنی کسی که مورد حمله قرار گرفته است و از نزدیکان آن یا از کسانی که از آنها استنباط کرده است.

بنابراین بند (ت) ماده ۳۰۲ بیانگر این است که مهاجم در مقابل مدافع (کسی که مورد حمله قرار گرفته) یا کسانی که به آن کمک کردن، خونش هدر است.

بر این اساس یک نوع آوری در خصوص دفاع مشروع در تبصره ۲ ماده ۳۰۲ وجود دارد و آن بدین نحو است که اگر اصل دفاع ثابت بود در این حالت نیازی به قصاص نفس ندارد، علیهذا این تبصره مقرر می دارد؛ «در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می شود».

## حالت سوم از اباحه نسبی بند (ث) ماده ۳۰۲؛

در این گفته شده است که؛ «زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطراب به شرحی که در قانون مقرر است» در خصوص این بند از ماده ۳۰۲ نیز زانی و زانیه، مهدورالدم خاص محسوب شده و صرفاً در برابر شوهر زانیه مستحق جنایت (اعم از نفس و عضو) است نه در برابر عام که می توان به ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات مراجعه نمود.

لذا اگر ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات را در کنار هم قرار دهیم یعنی اگر مردی همسر خودش را اعم از دائمی و موقت در حال عمل زنا با اجنبی مشاهده کند و عمل به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

لذا اگر این اتفاق بیافتد و اثبات شود، حسب مورد مقتول و مقتولین خونشان هدر است و این هم به طور نسبی فقط در مورد آن شوهر زن می باشد بنابراین اولاً شرط این ماده این است که در همان حالت زنا آنها را بکشد، اگر بعداً این کار را کرد مشمول بند (ث) ماده ۳۰۲ نخواهد شد، ثانیاً اگر زن خودش را با زنی ببیند ولی این عمل زنا در آنجا محقق نشده باشد و یا ارتباط دیگری باشد در این صورت هم حق چنین کاری را به استناد بند(ث) ندارد، شاید به استناد دفاع مشروع بتوان کاری انجام داد ولی به استناد بند (ث) نمی توان و همچنین این حق نسبت به دیگر بستگان یعنی اگر خواهرش را آنجا ببیند و یا بردار آن زن بیاید و این کار را انجام دهد و یا بلعکس زن بیاید این کار را نسبت به شوهر انجام دهد قانونگذار چنین حقی را نپذیرفته است و این هم نیازمند اثبات است ولی رعایت دفاع دیگر در اینجا نیازی نیست.

### ب) اباحه مطلق یا مهدور الدم مطلق

ارتکاب بعضی جرائم سبب می شود که مرتکب در برابر همه مسلمانان مهدور الدم شناخته شود بطوری که هر شخص مسلمانی می تواند مرتکب را اگر در جایی مشاهده کرد به قتل برساند یا آسیب جسمی خاصی به آن وارد نماید و فاقد قصاص و دیه هم باشد اما تبصره ۲ ماده ۳۰۲ تعزیر را نیز پیش بینی کرده است.

برخی از فقه ها عقیده دارند کسی که مرتکب این جرائم می شوند مهدورالدم هستند و خونش در برابر همه مسلمانان هدر است و رأی دادگاه هم که به این مسئله رسیدگی می کند و اثبات می شود این کاشف از مهدورالدم بودن آن در زمان گذشته است.

عده دیگری از فقه ها اینگونه استدلال می کنند که در اجرای حدود یک شرایط خاصی داریم که با جمع آن شرایط به این نتیجه می رسیم که این شخص مرتکب فقط در برابر حاکم شهرمسؤل است نه همه مردم البته قانونگذار این عقیده و استدلال را مورد پذیرش قرار نداده است.

بنابراین هرچند که ماده ۳۰۲ این را پذیرفته است لذا با این شرایط و با این گستردگی این عقیده و استدلال قابل ایراد می باشد.

### اشتباه

یکی از شرایطی که در عنصر روانی از آن بحث می شود، بحث علم است که این علم به علم حکمی و علم موضوعی تقسیم می شود و این علم موضوعی هم چند مصداق بیان شده است.

اشتباه را در واقع می توان در مقابل علم قرار دهیم اما دقیق ترش علم در مقابل جهل است ولی اشتباه را اگر معنا کنیم به تصور خلاف واقعه می توان در موردش راحت تر بحث کرد و این اشتباه مثل جرم اموال و مالکیت که



در خیلی از آنها عمدی و غیرعمدی وجود ندارد اما در جرائم و بحث جنایاتی که مورد بحث قرار می گیرد این اشتباه بخاطر متدلزل کردن عنصر روانی سبب می شود که نوع یعنی عمدی به شبه عمدی بودن در برخی از مواقع تغییر کند .

## اشتباه در جنایات

اشتباه در جنایات را به سه دسته تقسیم کرده اند که به ترتیب در ذیل مورد بررسی قرار می دهیم .

### الف) اشتباه در شخص یا اشتباه در هدف

در اینجا منظور این می باشد که بر اثر عواملی مثل خطا در هدف گیری یا مثلاً وزش باد شدید که بر اثر این عوامل ضربه یا تیری که رها شده به جای اینکه به شخص (الف) برخورد کند به شخص (ب) اصابت می کند حال در اینجا می توان دو فرض را از یکدیگر مورد تفکیک قرار داد .

الف - ۱) اگر هدف شیء یا حیوان و یا یک انسان مهدورالدمی باشد بخاطر خطایی که در هدف گیری دارد برخورد می کند به یک انسان بی گناه دیگری ، که این فرض در ماده ۲۹۲ بند (پ) مشخص شده است و بیان می دارد؛ « جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر معنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.»

در این حالت هدف و قصدش یک شکار بوده که اگر تیر به هدف برخورد می کرد این عمل مستوجب قصاص نمی شود .

دکتر میرمحمدصادقی بیان می دارند که در بند (پ) ماده ۲۹۲ تکلیف روشن است و در مقابل بند (پ) ماده ۲۹۱ که بیان می دارد؛ « هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد. » اگر این خطای در هدف را بتوان به نوعی به بی احتیاطی ، بی مبالاتی ، سهل انگاری مرتبط سازیم شاید بتوان وارد این بند (پ) ماده ۲۹۱ قرار دهیم.

الف - ۲) اگر هدف مرتکب یک انسان بی گناه باشد ولی بخاطر اشتباه در هدف گیری به یک انسان بی گناه دیگری برخورد کند تکلیف چیست ؟ در سال ۱۳۷۰ اختلافی وجود داشت که چنین بیان نموده بود «اگر به کسی یا شیء یا حیوان برخورد کند و یک گروهی دیگری قائل بودند که این نوع قتل، یک نوع قتل عمدی است و آن کسی که در قانون آمده بود به قرینه اینکه در کنار شیء و حیوان آمده تفسیر می کردند به یک انسان مهدورالدم و بیان می داشتند که گفته شده به یک شیء حیوان و

انسانی که این منظورش انسان بی گناه نبوده است. «لذا اگر هدف یک انسان بی گناه باشد بخاطر اشتباه در هدف گیری به انسان بی گناهی برخورد کرده باشد این مصداق قتل عمدی است.

یک عده ای هم مخالف بودند هم در زمان قانون سال ۱۳۷۰ و همچنین در سال ۱۳۹۲ از جمله این اشخاص دکتر میرمحمدصادقی می باشد.

که اکثریت گفته اند عمدی است و هدفش یک انسان بی گناه بوده و اشتباهاً بخاطر هدف گیری برخورد کرده است به یک انسان بی گناه دیگری که در این حالت دکتر میرمحمدصادقی مخالف این قضیه هستند و چنین نظر دارند که «اساساً این مشمول بند (پ) ماده ۲۹۲ است و اگر توأم با تقصیر باشد مشمول بند (پ) ماده ۲۹۱ می باشد.»

به این دلیل می گویند مشمول ماده ۲۹۲ می شود که اگر طرف قصد می کند به شخص (الف) که یک انسان بی گناه است تیراندازی کند و قصدش تیراندازی می باشد بخاطر خطای در هدف گیری برخورد می کند به شخص (ب) که این شخص هم یک انسان بی گناه است لذا دکتر میرمحمدصادقی می فرمایند که «مرتکب قصد فعل واقع شده و قصد نتیجه بر شخص (ب) را نداشته است پس در این صورت خطای محض گفته می شود ولی اگر توأم با تقصیر بوده باشد مشمول بند (پ) ماده ۲۹۱ می شود.

اما اکثریت نظرشان مخالف است و عقیده دارند که «در این شرایط قتل عمدی است و به این جهت که مرتکب به هر حال قصد کشتن یک انسان بی گناه را داشته و در عمل هم یک انسان بی گناه را به قتل رسانده است بنابراین این قتل یک نوع قتل عمدی محسوب می شود و مستحق قصاص است.»

لذا این نظر اکثریت تفسیر می کنند که قصد فعل شخص معین می تواند به صورت مطلق یا به صورت مقید باشد و بنابراین این نوع قتل را عمدی می دانند.

### **(ب) اشتباه در هویت یا اشتباه در شخصیت**

منظور از این نوع این است که گاهی اتفاق می افتد، که مرتکب به همان شخصی که مورد هدف قرار داده است ضربه زده یا اینکه تیراندازی کرده در حالی که در شناسایی آن شخص دچار اشتباه شده است یعنی به دلایل مختلفی مثل تاریکی هوا یا شباهت ظاهری و امثالهم در نتیجه به اشتباه اظهار داشته که آن شخص همان شخص مورد نظر می باشد و به آن ضربه ایی وارد نموده در حالی که در واقع ضربه را به شخص دیگری وارد نموده است لذا در اینجا بحث این می باشد که نوع قتل چه نوع قتلی محسوب می شود؟

قبل از انقلاب از لحاظ رویه قضایی این نوع قتل را عمدی می دانست و هیچگونه اختلاف نظری هم در آن وجود نداشت بعد از انقلاب اولین پرونده ایی که ایجاد می شود مبنی بر اشتباه بر هویت یا شخص در سال ۱۳۷۱

بود، و پرونده بدین شکل می باشد که شخصی دختری را ربوده و بعد از بیست و چهار ساعت این دختر را آزاد می کند و در تحقیقاتی که انجام شده مشخص می شود که آسیبی یا تجاوزی هم به این دختر انجام نشده است، پدر و برادر این دختر برای قصد انتقام به محل کار مرتکب که در یک کارگاه ساختمانی بوده در ساعات شب و تاریکی هوا مراجعه می کنند و زمانی که به محل می رسند سرایه دار برای باز کردن درب خانه از خانه خارج می شود تا اینکه درب را باز کند، بخاطر تاریکی هوا پدر و پسر فکر می کنند که این سرایه دار همان مرتکب است شلیک می کنند و آن را به قتل می رسانند بحث در محاکم ایجاد شد که این قتل عمدی است یا شبه عمدی؟ نهایتاً منتهی شده به رأی اصراری دیوان عالی کشور مبنی بر شبه عمدی بودن این قتل که البته از لحاظ حقوقی این رأی و نظر کاملاً اشتباه و نادرست است.

🔵 **نکته**؛ اشتباه در هویت سبب تغییر عنوان قتل از عمدی به شبه عمدی نخواهد شده چون معین هدفی وجود دارد.

قانونگذار در ماده ۲۹۴ اشتباه در هویت را عمدی دانست و این اتلاف را با این ماده قانون حل کرده است که مقرر می دارد؛ «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هردو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می شود.»

در هر صورت وقتی انسان بی گناهی را قصد کشتن داشته و به هر دلیلی انسان بی گناه دیگری را به قتل برساند و در تیراندازی خطایی هم نداشته باشد اما بجای اینکه شخص مورد نظر را به قتل برساند بر اثر اشتباه در هویت برادر آن شخص را مورد اصابت قرار داده است لذا در اینجا عمدی محسوب می شود.

### **پ) تشخیص اشتباه در مهدورالدم بودن**

همانطوری که گفته شد طبق ماده ۳۰۲ جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که مجنی علیه یا همان قربانی مشمول یکی از بندهای ۳۰۲ نباشد، حال ممکن است که شرایطی پیش بیاید که کسی در تشخیص این مهدورالدم بودن دچار اشتباه شود یعنی فکر می کرده (اعتقاد صادقانه داشته) بر اینکه کسی را که قصد به قتل رساندش را داشته مهدورالدم است ولی در واقع امر این شخص مهدورالدم نبوده است.

در این حالت می توان استناد نمود به بند (ب) ماده ۲۹۱ که مقرر می دارد؛ «هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.» لذا در اینجا منظور شبه عمد است.

بر این اساس ماده ۳۰۳ بیان می دارد؛ «هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق

موازين در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسيدگی کند اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت ديه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.»

فرض ماده ۳۰۳ چنین است که ؛ آقای (الف) که مرتکب می باشد فرد (ب) را که مقتول گفته می شود را عمداً به قتل می رساند در توجهی این رفتارش شخص (الف) بیان می دارد که این فرد (ب) یا همان مقتول مهدورالدم بوده که من به قتل رساندمش؟ حال یک راه این است که اثبات شود فرد (ب) واقعاً مهدورالدم است که حکمش را ماده ۳۰۲ عنوان کرده است و راه دوم این می باشد که اثبات می شود این مهدورالدم نبوده ولی در عین حال مرتکب با اعتقاد به مهدورالدم بودن آن فرد را به قتل رسانده و این اعتقاد صادقانه اش را هم به اثبات می رساند که مشمول تعزیر می شود .

آقای دکتر میرمحمدصادقی بیان می دارند که « صرف اعتقاد شخصی و صادقانه کفایت می کند » یعنی معیاری که برای این کار بیان می دارند شخصی بودن است .

آقای دکتر آقائی نیا می فرمایند «خیر ، معیار شخصی خطرناک است و این اعتقادی که مهدورالدم بودن داشته است باید متعارف باشد.» یعنی اینکه اعتقادش یک معیار نوعی و متعارف باشد .

**نکته ۱؛** مرتکب می خواهد یک انسان مهدورالدم را بزند و واقعاً هم شخص مورد نظر مهدورالدم است ولی براساس خطای در هدف برخورد کند به یک انسان بی گناه ، آقای دکتر میرمحمدصادقی بیان داشتن که خطای محض است ماده ۲۹۲ اما طبق بند (پ) ماده ۲۹۱ می توان گفته که شبه عمد است چون زمانی که گفته می شود این کشتن قابل تعزیر است یعنی کاری که توأم با تقصیر می باشد .

**نکته ۲؛** مرتکب شخص بی گناهی را هدف می گیرد ولی به لحاظ خطای در هدف گیری و اصابت برخورد می کند به شخص مهدورالدم که اینجا طبیعتاً مشمول ماده ۳۰۲ خواهد شد .

### ۱. اضطرار

اضطرار در لغت به معنای ناچاری، درمانده شدن و امثالهم و در حقوق به معنای وضعیت شخصی است که بدون اینکه اراده آن سلب شده باشد برای دفع خطر شدیدی که متوجه او شده است راه ایی بجز ارتکاب جرم نداشته باشد.

اضطرار در قتل بصورت خاص حکمی ندارد یعنی ماده قانونی وجود ندارد که آیا اضطرار در قتل مورد پذیرش است یا خیر؟ استفاده می کنند و وحدت ملاک قرار می دهند ماده ۳۷۵ قانون مجازات را که این ماده مقرر می دارد؛ «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می گردد.

تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می پردازد و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود.» و گفته شده که اکراه و اضطرار تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند بجز اینکه در اکراه شخص ثالث این وضعیت را به وجود آورده است یعنی یک عامل انسانی در اکراه وجود دارد ولی در اضطرار یک عامل غیرانسانی یا یک عامل درونی وجود دارد مثل گرسنگی و تشنگی یا اینکه بر اثر سیل و زلزله باشد، بنابراین به طریق اولی اضطرار و اکراه در قتل مجوز قتل دیگری مورد پذیرش قرار نمی گیرد.

### ۲. امر قانون و امر قانونی

در اینجا در ماده ۱۵۸ حکم کلی آن بیان شده است که مقرر می دارد؛ «علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

پ- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.

ث- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

ج- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست.»

در اینجا گاهی قانونگذار مستقیماً یک دستوری را به افراد می‌دهد و گاهی این مجوز از طریق حکم یا دستور مقامات ذی صلاح انجام می‌شود مانند دستور قاضی و امثالهم لذا بر این اساس اطاعت محض و مطلق را هم در برابر عواملی که غیرقانونی هستند مورد پذیرش قرار نگرفته است علیهذا ماده ۴۷۳ هم اشاره ایی به این بحث دارد.

۲-۱: **آمر**؛ آمرقانونی یعنی مقام رسمی صلاحیتدار وقتی گفته می‌شود مقام رسمی این مقام رسمی شامل دولتی (مثل قوای سه گانه) و یا عمومی مثل (نهادهای مأمور به خدمات عمومی مانند شهرداری و امثالهم) می‌شود، بنابراین این بحث مشمول حوزه خصوصی نمی‌شود.

۲-۲: **ذی صلاح**؛ یعنی مقامی که در یک نهاد مشخص دولتی یا عمومی دارای اختیارات قانونی است و در راستای وظایف و اختیارات قانونی دستوری را به مادون خود صادر کند.

۲-۳: **امر**؛ امر قانونی یعنی امری که به موجب قانون مشروع تلقی می‌شود و امر غیرقانونی یعنی امر و دستوری که جرم است.

### ۳. اکراه

اکراه یکی از عوامل مانع مسئولیت است که در بحث قتل مباحث خاصی را دارا می‌باشد اساساً اکراه در قتل یعنی وادار کردن شخصی به قتل دیگری در حالی که از این کار کراهت داشته و در واقعه برای دفع خطر از خودش مرتکب این جنایت شده است مانند حالتی که شخص (الف) اسلحه ایی را بر روی شخص (ب) گذاشته و از او می‌خواهد که شخص (ج) را به قتل برساند و الا خودش به قتل خواهد رسید، در این حالت شخص (ب) علی‌رغم میل باطنی و صرفاً برای دفع خطر جانی از خودش بین دو امر «کشتن» یا «کشته شدن»، کشتن دیگری را اراده می‌کند و شخص (ج) را به قتل می‌رساند پس در اکراه، مکره اراده ارتکاب دارد ولی رضا ندارد حال سوال این است که تکلیف مکره و مکره چیست؟

در سابقه فقهی اکراه در همه جرائم اساساً رافع یا مانع مسئولیت است بجز قتل که اختلاف نظر وجود دارد و مشهور فقه‌ها عقیده دارند که اکراه در قتل رافع مسئولیت نیست.

**نظر اول**؛ این نظر، نظر مشهور است و اکراه را مجوز قتل نمی‌دانند و بیان می‌دارند که اکراه **یک حکم امتنانی** است که خداوند به بندهایش منت گذاشته و بار مسئولیت ارتکاب جرم را در این حالت از افراد برداشته ولی این حکم در جرائم غیر از قتل عمدی است و وقتی به حد قتل رسید دیگر امتنانی در اینجا وجود ندارد

برای اینکه این حکم امتنانی برای حفظ جان انسانها گذاشته شده و در صورتی که به بحث قتل برسد نقض قرض خواهد بود چون که نفسی بر نفس دیگری دارای برتری و اولویت نیست .

**نظر دوم؛** اکراه در قتل هم مثل سایر جرائم رافع مسئولیت است که از جمله طرفداران این نظریه مرحوم آیت الله خوئی است که در این مورد ضمن پذیرش استدلال نظر مشهور مبنی بر اینکه اکراه یک حکم امتنانی است اصل این استدلال را پذیرفته اند و به همین دلیل هم مجوز قتل نیست عقیده دارند که به همین استناد حکم امتنانی مجوز حکم قتل است یعنی رافع مسئولیت می باشد.

از باب قاعده تضاحم به این دلیل که در اینجا شخص بین دو امر ضروری گرفتار می شود یکی ارتکاب حرام یعنی کشتن دیگری و دیگری هم ترک واجب که حفظ نفس باشد ، است .

بنابراین مخیر است که هر کدام از این اعمال را که می خواهد انتخاب کند و ترجیحی هم در کارش نیست و قصاص برداشته می شود و مرتکب باید دیه پردازد و اکراه کننده هم به حبس ابد محکوم شود .

**نظر سوم؛** برخی از فقه های معاصر مثل آیت الله مرعشی اکراه را نیز مجوز قتل می دانند اما با استدلالی که خودشان بیان نمودند و آن این است که اکراه در قتل مثل سایر جرائم رافع مسئولیت است و اکراه کننده (مُکْرَه) سبب اقوی از مباشر (مُکْرَه) خواهد بود و در نتیجه اکراه کننده قصاص می شود و مُکْرَه هم هیچ مسئولیتی نخواهد داشت .

قانونگذار در ماده ۳۷۵ از قول مشهور تبعیت کرده است و اکراه در قتل رافع مسئولیت ندانسته است که در این ماده حکم کلی را بیان نموده است این ماده مقرر می دارد؛ «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می گردد.»

بنابراین ماده ۳۷۷ هم بیان می دارد؛ «اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.»

تفاوت نظرات فوق در این است که نظر دوم و سوم هر دو اکراه را رافع مسئولیت برای مُکْرَه پذیرفته اند اما نظر دوم آیت الله خوئی بیان داشتند که دیه را پرداخت کن و قصاص منتفی و آمر هم حبس ابد در نظر سوم آیت الله مرعشی به سبب اقوی از مباشر اشاره داشته است که در اینجا آمر را به قصاص محکوم کرده و مُکْرَه هم هیچگونه مسئولیتی نداشته باشد .

اگر اکراه در خودکشی باشد در اینجا آن شخص اکراه شونده صغیر و مجنون باشد قتل عمل می باشد حال اگر عاقل باشد عقیده بر این است که اکراه در این حالت جریان ندارد .

بر این اساس ماده ۳۷۹ بیان می دارد؛ «هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را

نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه‌عمدی است و اکراه‌کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود.»

#### ۴. اجبار

در اجبار اساساً قصد و نتیجه وجود ندارد مثل اینکه دست و پای کسی را ببندیم و مشروب الکلی را به وی بخوراند.

لذا شخص اجبار کننده دارای مسئولیت می‌باشد.

#### ۵. مستی

این مبحث که در خصوص مستی بودن قاتل در قتل می‌باشد احکام خاصی را به خود اختصاص داده است و تقسیم می‌شود به دو گونه مستی غیرمجرمانه و مستی مجرمانه که هر یک را در ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم. اگر کسی در اثر جهل حکمی یا موضوعی یا اینکه به اجبار، اکراه، اضطرار مشروبات الکلی مصرف کند و در نتیجه این مصرف مست شود مستی غیرمجرمانه اطلاق می‌شود و اگر کسی با علم و آگاهی و به صورت عمدی مشروبات الکلی مصرف کند مستی مجرمانه گفته می‌شود.

در حالت اول یعنی مستی غیرمجرمانه بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر است بدین نحوه که اگر این مستی غیرمجرمانه سبب فقدان اراده و درک شخص مصرف کننده شود، و در نتیجه شخص تمامیت جسمانی جرمی را نیز مرتکب شود این قابلیت قصاص شدن را ندارد و اگر حالت دوم باشد یعنی مستی مجرمانه که اراده و اختیار شخص مصرف کننده هم در نتیجه این مستی سلبی شده باشد.

عده ای می‌فرمایند؛ در هر صورت اگر کسی عالماً و یا عامداً خودش را مست کرده باشد و در حالی که فاقد قدرت تمیز، اراده و اختیار است مرتکب قتل دیگری شود قابل قصاص نیست چون قصد نداشته است.

در مقابل نظر مشهور بر این است که اصل بر سبوط (ثابت شدن) قصاص است و در پاسخ ایراد قصد گفته می‌شود؛ «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار؛ یعنی فردی که با قدرت و اراده خودش از خودش سلب اختیار می‌کند فاقد اختیار شناخته نمی‌شود» بنابراین در این صورت اگر مرتکب قاتل شد باید قصاص شود.

بنابراین از بین فقه‌ها مرحوم آیت الله خوئی قتل به تفسیر شدند که می‌فرمایند؛

اولاً اگر این شخص مست آگاه باشد که مستی آن نوعاً و عادتاً سبب لرتکاب جنایت می‌شود در این حالت قصاص ثابت است و در غیر اینصورت و به صورت اتفاقی جرم انجام می‌شود که در اینجا قصاص ساقط است و دیه بر مرتکب واجب می‌شود.



اما موضع قانونگذار یکبار در ماده ۱۵۴ در کلیات و یکبار هم در ماده ۳۰۷ در باب قصاص به این موارد پرداخته است، لذا این دو ماده مقرر می‌دارند:

ماده ۱۵۴- مستی و بیارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روانگردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به‌طور کلی مسلوب الاختیار بوده است، لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۷- ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوبالاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد.

در ماده ۳۰۷ یک اصل داریم که اصل بر قصاص است و بعداً استثناء آن را بیان می‌کند پس قانونگذار از نظر مشهور فقه‌ها تبعیت کرده است و بیان می‌دارد که در قتل یا مادون قتل که در نتیجه مستی اتفاق افتاده قصاص ثابت است مگر اینکه اولاً در نتیجه این مستی فاقد اراده و اختیار شده باشد ثانیاً اگر شک ایجاد شود در اینکه آیا در نتیجه مستی مسلوب الاختیار شده یا خیر؟ اصل بر این است که مستی رافع قصاص نیست و باید آن را استصحاب کنیم یعنی اینکه دلیل قطعی بر مسلوب الاختیار بودن مرتکب داشته باشیم.

در نهایت خلاف این ماده این است که یعنی باید مسلوب الاختیار بودن شخص مست را ثابت کنیم و اگر در اینجا شک و شبهه‌ای صورت گرفت اصل بر قصاص است بنابراین می‌توان گفت «الاصل دلیلٌ حیثٌ لادلیل».

### همکاری در ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

گاهی اوقات رفتار مجرمانه از ابتدا تا انتها توسط یک شخص واحد انجام می‌شود و با یک مباشر جرم و ساده‌ترین آن مواجهه هستیم اما گاهی اوقات یک اشخاص دیگری با مرتکب جرم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم همکاری می‌کنند که اگر این همکاری مستقیم باشد شرکت در جرم و اگر غیرمستقیم باشد معاونت در جرم گفته می‌شود.

در خصوص شرکت در جرم که همکاری مستقیم می باشد حکم کلی در ماده ۱۲۵ بیان شده که این ماده مقرر می دارد؛ «هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است در مورد جرائم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب میشوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است .

تبصره- اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مواد کتابهای دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می گیرد.»

بنابراین شرکت در جرم زمانی محقق می شود که دو نفر یا بیشتر در عملیات اجرایی (عنصر مادی ، رفتار مجرمانه) در آن دخالت داشته باشند و آن جرمی که واقعه می شود هم قابل استناد و انتساب آن جرم باشد .

پس اگر یک نفر به دلیل ضربات متعدد چاقو یا چوب که از سوی افراد مختلفی به آن وارد شده به قتل برسد شرکت در جرم می تواند محقق بشود البته باید توجه داشته باشیم که در بحث شرکت این عوامل در عرض یکدیگر هستند ، لذا اگر در طول یکدیگر باشند بحث ماده ۵۳۵ مطرح خواهد شد .

در جهت تایید این مسئله هم ماده ۳۶۸ بحثی را مطرح کرده است که مقرر می دارد؛ «اگر عده ای، آسیب هایی را بر مجنی علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب ها موجب قتل او شود فقط وارد کنندگان این آسیب ها، شریک در قتل می باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می شوند.»

### مجازات شرکای در قتل

نظر مشهور فقه های امامیه این است که در جایی که چند نفر با مشارکت هم انسانی را به قتل می رسانند همه مرتکبین بدون توجه به تعداد آنها قاتل محسوب می شوند و طبق موازین قانونی قابل قصاص خواهند بود و تنها ایرادی که بر عدم تساوی وارد می شود با پرداخت مازاد دیه رفع خواهد شد ، بنابراین در ماده ۳۷۳ و ۳۷۴ این مسئله پیش بینی شده است .

اگر یک مقتول داشته باشیم و دو تا قاتل مرد در اینجا اولیای دم مقتول باید یک دیه کامل را به دو قاتل پرداخت کنند تا اینکه یکی از آن دو را قصاص کنند لذا اگر بین مقتول و قاتلین تساوی برقرار نشده باشد باید بدانیم که این ناتساوی چه مقدار می باشد .

## تفاوت قانون قدیم و قانون جدید در خصوص شرکت در جرم

قانون مجازات سال ۱۳۹۲ بر خلاف قانون سال ۱۳۷۰ یک ضابطه مشخص را پیش بینی نکرده است ، لذا قانون سال ۱۳۷۰ مسئولیت مساوی شرکت کنندگان را پذیرفته است اما قانون جدید احکام متفاوتی دارد مثل ماده ۴۵۳ - ۵۲۸ - ۵۳۳ ظاهر این مواد این است که مسئولیت مساوی شرکت کنندگان و شرکا را پذیرفته اند اما در برخی مواد مانند ماده ۵۲۶ - ۵۲۷ مسئولیت مساوی بودن را منوط کرده است به مساوی بودن تقصیر رفتار شرکا که در نهایت قانون مجازات اسلامی ۹۲ اصل را بر مسئولیت مساوی گذاشته مگر در مواد خاصی که مسئولیت مساوی بر تقصیر مساوی باشد .

## انواع شرکت در جرم

با توجه به قانون شرکت در جرم را می توان به اعتبار دو عنصر مادی و به اعتبار عنصر معنوی مورد بررسی قرار می دهیم .

### ۱. به اعتبار عنصر مادی

عنصر مادی شرکت در جرم را می توان به دو صورت محقق می شود که در ذیل مورد بررسی قرار می دهیم .

#### ۱-۱: شرکت در فعل و شرکت در نتیجه ؛

شرکت در فعل و شرکت در نتیجه زمانی گفته می شود که شرکا یک فعل واحدی را با همدیگر انجام می دهند و موجب تحقق یک جنایتی می شوند ، شرکت در نتیجه به این معنی است که هر کدام از این رفتارهای متفاوتی انجام می دهند مثلاً هر کدام با ضربات چاقو یا چوب یا امثالهم سبب تحقق جنایت می شوند که هر دو حالت شرکت در جرم می باشد .

#### ۱-۲: شرکت سبب و مباشر ؛

همانطوری که ممکن است چند نفر مباشرتاً سبب تحقق جنایت شوند به همین ترتیب چند نفر هم می توانند به نحو سبب شرکت در جنایت داشته باشد مصداق بارزش دو نفر یا چهار نفر عمداً و به دروغ شهادت بدهد به امری که موجب مجازات سلب حیات باشد گاهی سبب و مباشر هم می توانند در عرض یکدیگر بطور شرکت سبب تحقق جنایت بشوند مانند اینکه یک نفر غذا یا نوشیدنی قربانی را مسموم می کند و دیگری در نتیجه ضعف حاصل از آن مسمومیت با آن درگیر می شود و با ضربات آن را به قتل می رساند .

## ۲. به اعتبار عنصر روانی (معنوی)

ما می‌توانیم تصور کنیم که چند نفر بطور عمد یا شبه عمد یا خطای محض شرایط در یک جنایت می‌شوند اما ماده ۳۶۹ مقرر می‌دارد؛ «قتل یا هر جنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هر یک از شرکا حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض باشد.» بنابراین یعنی شرکا می‌توانند ناشی از اجتماع عمد یا شبه‌عمد باشد مثل اینکه شخص به قصد تعلیم دیگری را بزند و شخص دیگری در عرض آن به قصد قتل ضربه را به آن وارد کند و در نتیجه رفتار هر دو قربانی فوت کند، بر این اساس ماده ۳۷۰ قانون مجازات مقرر می‌دارد؛ «ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شرکا، به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شرکا نیست و هریک از شرکا حکم خود را دارند.»

لذا دو فرض را می‌توان در اینجا بیان نمود؛

فرض اول: بعضی وقت‌ها این شرکا جمع شریک عمدی و شبه‌عمدی است

فرض دوم: در مورد فقدان شرایط قصاص در یکی از شرکا بحث می‌کند؛ مانند اینکه پدری با مشارکت دیگری فرزند خودش را به قتل می‌رساند که در مورد پدر امکان قصاص نیست اما در مورد دیگری امکان قصاص وجود دارد.

### معاونت در جنایت

معاونت یعنی اینکه شخصی بدون ورود در عملیات اجرایی یکی از مصادیق ماده ۱۲۶ را با وحدت قصد با مرتکب انجام بدهد و این رفتار معاون هم دارای تقدیم یا اقتران زمانی با رفتار مباشر باشد بنابراین معاونت جایی اتفاق می‌افتد که این شخص به شکلی مثلاً وقوع قتل یا جنایات دیگر را تصحیح کند یا اینکه وسیله ارتکاب جرم را در اختیارش قرار دهد پس اگر این شخص دیگری بعد از ارتکاب قتل یا اینکه جسد را مخفی کند و یا آلات جرم را مخفی کند یا اینکه به هر شکلی برای رهایی مرتکب از محاکمه و مجازات تبانی کند معاونت تحقق نخواهد یافت، مثلاً؛ ماده ۵۵۴ تا ۶۳۶ در این خصوص تصمیم‌های لازم را اتخاذ کرده است و مجازات معاون هم بر مبنای نوع جنایت اصلی در بندهای ماده ۱۲۷ پیش‌بینی شده است.

در فقه امساک در قتل یا همان نگهداشتن مجازاتش حبس ابد است و در قانون مجازات اسلامی بصورت بطور کلی گفته شده است که معاونت در قتل هم در آن گنجانیده شده است .

### جنایات ناشی از تخلفات رانندگی

قانونگذار ایران در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۹ در خصوص تخلفات رانندگی که سبب قتل یا جنایات مادون قتل می شود و عوامل تشدید و تخفیف مجازات بحث کرده است .

#### ۱ - جنایت ناشی از تخلفات رانندگی در عنصر مادی

لذا در عنصر مادی سه قسمت وجود دارد؛

قسمت اول: رفتار مجرمانه که شامل فعل مثبت رانندگی کردن یا تصدی این وسیله نقلیه است بنابراین لازم است که این اتفاقات یا حوادث در حالتی اتفاق بیافتد که عنوان رانندگی یا تصدی صدق کرده باشد .

قسمت دوم: در عنصر مادی نوع وسیله است که در اینجا طبق قانون باید وسیله نقلیه موتوری باشد در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۹ هم این قید وسایل موتوری قابل ملاحظه است بنابراین وسایل غیرموتوری از شمول این مواد خارج می باشد .

قسمت سوم: نتیجه حاصله است که شامل فوت یا دیگر صدمات جسمانی می شود و از ماده ۷۱۴ تا ماده ۷۱۷ بر اساس نوع صدمه مجازات تغییر می کند .

🔵 **نکته؛** تفاوتی نمی کند که افراد داخل وسیله نقلیه یا خارج از وسیله نقلیه در اثر این حادثه فوت کنند یا آسیب ببینند .

#### ۲ - جنایت ناشی از تخلفات رانندگی در عنصر معنوی

عنصر معنوی هم شامل یکی از مصادیق خطا یا تقصیر جزایی است که ماده ۱۴۵ هم به این موضوع اشاره کرده است که در این خصوص یعنی بی احتیاطی که بدین معناست روالی که جامعه (عرف) از آن انتظار انجامش را ندارد فرد آن رفتار را انجام می دهد و بی مبالاتی یعنی اینکه عرف انتظار انجام کاری را دارد ولی شخص با بی فکری انجام نمی دهد مانند نقایصی که در وسیله نقلیه می باشد .

عدم مهارت یعنی اینکه فرد توانایی انجام یک کاری را نداشته باشد و عدم انجام قوانین یعنی از این قوانین که در راهنمایی و رانندگی وجود دارد تخلف کند مانند عبور از چراغ قرمز یا ورود به خیابان یکطرفه .

این مصادیق ذکر شده باید سبب حادثه باشند بنابراین طبق ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ اگر این امور سبب حادثه نباشند مسئولیتی متوجه راننده یا متصدی نیست.

با توجه به تعریفی که از تقصیر مرتکب در ماده ۱۴۵ بیان شده است به این سبب تصادف رانندگی را هم نیز باید گفت که شبه عمدی می باشند همچنین ماده ۶۱۶ تعزیرات نیز شامل تصادفات نمی شود و طبق تبصره این ماده یک نوع شبه عمدی محسوب می شود.

## مجازات اصلی جنایات عمدی (قصاص)

مجازات اصلی جنایات عمدی، قصاص است چه بسا که این قصاص در برخی مواقع اجرا نمی شود.

قصاص در لغت به معنای دنبال کردن اثر چیزی یا پدید آوردن مانند چیزی بیان شده و در تعریف فقهی و حقوقی هم که شده چون در این مجازات در واقعه ما به دنبال آن جنایتی که مرتکب انجام داده است واکنشی مانند همان جنایت شخص انجام داده، انجام می دهیم و برابری مهمترین شرایط آن است در این صورت فرد را قصاص می کنیم.

### شرایط عمومی ثبوت قصاص

در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که مجازات ها را نام برده است در ماده ۱۶ قصاص را توصیف می کند و چنین بیان می دارد که؛ «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می شود.» و در ادامه ماده ۳۸۱ و ۳۸۶ به ترتیب در مورد قتل و مادون قتل قصاص را به عنوان مجازات معرفی می کنند.

بر اساس این مواد به این نتیجه می رسیم که مجازات اصلی جنایات عمدی قصاص است لذا باید پردازیم به شرایط این قصاص و علاوه بر این موارد ثبوت و اجرای قصاص هم یک شرایط و موانع ایی هم می تواند داشته باشد یعنی صرف عمدی بودن جنایت مشخص شده تنها برای اجرای قصاص کافی نیست لذا شرایط عمومی که در قانون اشاره شده باید در مورد قصاص اعم از (نفس یا عضو) وجود داشته باشد که در زیر به این شرایط می پردازیم.

### شرط اول: تساوی در دین

در این خصوص ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد؛ «قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره- چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.»

بنابراین همانطوری که در ماده ۳۱۰ بیان شده اگر مسلمانی غیر مسلمانی را عمداً به قتل برساند قصاص منتفی است ولی بلعکس آن چنین نمی باشد.

دلیل این قاعده نفی نبی است لذا در فقه یک حالتی وجود دارد که گفته شده است اگر مسلمانی عادت به کشتن اهل ذمه (کافر ذمی) داشته باشد آن قاتل مسلمان به قتل می رسد اما این قتل از باب افساد فی الارض است نه از باب قصاص.

یک فرض وجود دارد که آن فرض بحث مسلمان شدن قاتل پس از قتل است یعنی تبصره ۲ ماده ۳۱۰ که مقرر می‌دارد؛ «اگر مجنی‌علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود.»

قاتل زمانی که مرتکب قتل شده غیرمسلمان بوده و غیرمسلمانی را هم به قتل رسانده و بعد از اینکه قتل اتفاق افتاده باشد قاتل مسلمان شود تکلیف این موضوع را تبصره مذکور بیان کرده است.

تردید در مسلمان بودن و غیرمسلمان بودن مجنی‌علیه ماده ۳۱۱ و با کمک قواعد اصولی و اصل استصحاب حکم این شرط را بیان نموده است که این ماده بیان می‌دارد؛ «اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در مسلمان بودن مجنی‌علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام باشد و ولی دم یا مجنی‌علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعاء کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعای ولی دم یا مجنی‌علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفی است و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی‌علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، حسب مورد با سوگند ولی دم یا مجنی‌علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنی‌علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است.»

بنابراین یقین سابق مسلمان نبودن است و شک لاحق اسلام آور بودن است و مرتکب هم هنوز این اسلام آور بودن را قبول نمی‌کند و مرتکب باید ثابت کند لذا در این صورت اصل استصحاب را جاری می‌کنیم مگر اینکه خلافش ثابت شود.

### شرط دوم: فقدان رابطه پدر و فرزندی

به استناد ماده ۳۰۱ و ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی اگر پدری عمداً فرزند خود را به قتل برساند امکان قصاص وجود ندارد که این شامل جدپدری هم می‌شود، اما سایر بستگان مثل مادر و امثالهم مشمول این حکم نمی‌باشد و بالعکس این قضیه یعنی اگر فرزندی پدرش را به قتل برساند امکان قصاص وجود دارد.

🔵 **نکته ۱:** حتی اگر پدر کافر باشد این قاعده وجود دارد یعنی قصاص نمی‌شود.

🔵 **نکته ۲:** این اختصاص به رابطه فرزند و پدری مشروع دارد در نسب نامشروع این شرط و وضعیت هم وجود ندارد.



## سوال؟

اگر مردی همسر خودش را عمداً به قتل برساند آیا فرزندان مشترک این قاتل و مقتول می توانند درخواست قصاص پدرشان را نمایند؟

این شرطی که گذاشته شده است که پدر به خاطر عمدی به قتل برساند موجب قصاص نمی شود لذا به قتل رساندن فرزند موجب قصاص نمی شود.

## شرط سوم: تساوی در عقل

ماده ۳۰۱ و ۳۰۵ بیان می دارند؛ «ماده ۳۰۱ - قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره - چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

ماده ۳۰۵ - مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می شود.»

در اینجا صحبت بر سر این است که مقتول مجنون باشد و به همین جهت بیان می دارند که تساوی در عق و وجود ندارد بنابراین قصاص هم در اینجا منقضی است یعنی عاقل را بخاطر کشتن مجنون قصاص نمی کنند.

حال اگر شخص عاقل باشد و مرتکب ضربه ای به این شخص بزند و این شخص بخاطر این ضربه عقلش را از دست بدهد و سپس فوت کند، بنابراین چون با یک ضربه است و در زمان ارتکاب عاقل بوده است در این حالت قصاص پابرجاست.

### شرط اول: تساوی در سالم و کامل بودن

این مبحث در مواد ۳۹۵ و ۳۹۷ و بند (ت) و (ج) ماده ۳۹۴ بیان شده است و موضوع چنین است که اگر عضوی سالم یا کامل باشد در برابر جنایت بر عضو ناقص یا معیوب، قصاص نمی شود مثلاً اگر مرتکب دست شخص را قطع کند و این دست مجنی علیه فلج باشد یا مثلاً قسمتی از دستش ناقص باشد آن عضو ناقص و کامل مرتکب برای این دست فلج قصاص نخواهد شد بلکه دیه و تعزیر است.

ماده ۳۹۳- در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می شود، باید رعایت شود:

الف- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.

ب- قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.

پ- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.

ت- قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.

ث- قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد.

ج- قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد.

تبصره- در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می شود.

ماده ۳۹۵- اگر عضو مورد جنایت، سالم یا کامل باشد و عضو مرتکب، ناسالم یا ناقص باشد، مجنی علیه می تواند قصاص کند یا با رضایت مرتکب، دیه بگیرد.

تبصره- عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد مانند عضو فلج و در غیراین صورت، عضو سالم محسوب می شود، هر چند دارای ضعف یا بیماری باشد.

ماده ۳۹۷- عضو کامل، در برابر عضو ناقص قصاص نمی شود لکن عضو ناقص، در برابر عضو کامل قصاص می شود که در این صورت، مرتکب باید مابهاالتفاوت دیه را بپردازد.

تبصره- عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزاء باشد مانند دستی که فاقد یک یا چند انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.

### شرط دوم: تساوی اعضا در اصلی بودن

بند(ث) ماده ۳۹۳ قانون مجازات در این خصوص بیان نموده است که این مبحث هم مورد قصاص واقع نمی شود .

بند (ث) ماده ۳۹۳ - قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد.

### شرط سوم: تساوی در محل عضو

بند (الف) ماده ۳۹۳ استثناء تبصره ماده ۳۹۳ تساوی در محل یعنی اینکه اگر دست راست قطع شده باید دست راست جانی قطع شود .

بر اساس قول مشهور فقه ها استثنائی را قائل شده است که آن هم تبصره ۲ ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی می باشد که بیان می دارد .

بند (الف) ماده ۳۹۳- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.

تبصره ماده ۳۹۳- در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می شود.

### شرط چهارم: عدم تلف جانی یا عضو دیگر او

بند (پ) از ماده ۳۹۳ و مادتهای ۴۰۰ - ۴۰۱ و ۴۳۹ از قانون مجازات اسلامی که این مواد مزبور مقرر می دارند؛ بند (پ) ماده ۳۹۳- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.

ماده ۴۰۰- اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت، ممکن نباشد و قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد مجنی علیه می تواند به قصاص کمتر، اکتفاء کند و مابه التفاوت را ارش مطالبه نماید و یا با رضایت جانی دیه جنایت را بگیرد.

ماده ۴۰۱- در جنایت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، مُنقله<sup>۱</sup>، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.

ماده ۴۳۹- ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد.

اگر قصاص عضوی را که می‌خواهیم انجام دهیم باید بدانیم که در اثر قصاص عضو آیا ترس و بیم تلف شدن جان مرتکب و یا اینکه بر اثر این ترس به جاهای دیگر بدنش سرایت می‌کند و در صورت چنین مواردی قصاص منتفی می‌باشد.

---

۱- الف) حارصه: خراش پوست بدون اینکه خون جاری شود؛ دیه آن یک شتر است.

ب) دامیه: خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود که همراه با خون کم یا زیاد باشد؛ دیه آن دو شتر است.

پ) متلاحمه: جراحی که مقدار زیادی از گوشت را فراگیرد لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد؛ دیه آن سه شتر است.

ت) سمحاق: جراحی که تمام گوشت را فراگیرد و به پوست نازک روی استخوان برسد؛ دیه آن چهار شتر است.

ث) موضحه: جراحی که تمام گوشت را فرا گرفته و پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند؛ دیه آن پنج شتر است.

ج) هاشمه: عملی که استخوان را بشکند، گرچه جراحی را تولید نکرده باشد؛ دیه آن ده شتر است.

چ) منقله: جراحی که درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان میسر نیست؛ دیه آن پانزده شتر است.

ح) مأمومه: جراحی که به کیسه مغز برسد، ثلث دیه (یک سوم) کامل دارد.

خ) دامغه: جراحی که کیسه مغز را پاره کند، غیر از ثلث (یک سوم) دیه کامل، ارش دارد.

## شرط پنجم: منتفی شدن قصاص از جنایت

بند (ب) ماده ۳۹۳ که بیان می‌دارد؛ «قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد» برخی از فروع را کلاً منتفی نموده است.

### شرایط اجرای قصاص

شرایط اجرای قصاص بدین معنی است که قصاص ثابت شده و شرایط عمومی هم فراهم است لذا از لحاظ سبوطی مسئله تمام شده است و حال در خصوص اجرای قصاص بحث می‌نمائیم که شروط آن عبارتند از؛

- ۱- تقاضای مجنی علیه یا اولیای دم
- ۲- اذن ولی امر
- ۳- اذن مجنی علیه یا اولیای دم
- ۴- پرداخت تفاضل دیه
- ۵- عدم آزار رسانی به جانی

### ۱- تقاضای مجنی علیه یا اولیای دم

در درجه اول با توجه به قانون باید مجنی علیه تقاضا کنند، که این حق به تک تک اولیای دم محقق می‌شود یعنی مجموعی نیست که بر این اساس ماده ۳۵۰ بیان می‌دارد؛ «در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان به طور جداگانه ثابت است».

بنابراین ماده ۳۵۱ در خصوص اولیای دم که شامل چه اشخاصی هستند بیان می‌دارد؛ «ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.» لذا برای تشخیص اولیای دم باید ورثه حین الفوت متوفی را مشخص کنیم که این ورثه در خصوص زوج و زوجه استثناء شدند که اگر مردی به قتل برسد زن آن مرد حق دخالت در قصاص را ندارد و اگر زنی به قتل برسد مرد آن زن حق دخالت در قصاص را نخواهد داشت.

این بدین معناست که زوج و زوجه نمی‌توانند تقاضای قصاص را از محکمه کنند چون جزو اولیای دم محسوب نمی‌شوند، لذا اگر قصاص به هر دلیلی تبدیل به دیه شود از سهم آنهایی که دیه گرفتند زن یا مرد از گیرنده دیه ارث می‌برند. بر این اساس در مواد ۳۵۲ و ۳۵۳ مقرر می‌شود؛ «ماده ۳۵۲- اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می‌برد. اگر برخی از اولیای دم،

خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه می‌باشند، ارث می‌برد.

ماده ۳۵۳- هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می‌رسد حتی اگر همسر مجنی‌علیه باشد.»

بنابراین اگر به عنوان وارث یکی از اولیای دم باشند حق تقاضای قصاص را به ارث می‌برند و همچنین اگر جنین زنده متولد شود از این حق (حق تقاضای قصاص) برخوردار خواهد شد، چون جنین اهلیت تمتع را در صورت زنده شدن دارد، بنابراین از حق تقاضای قصاص برخوردار می‌شود.

### سوال ؟

#### آیا می‌توان مدت زمان طولانی مرتکب را در زندان بلا تکلیف قرار دهیم ؟

در خصوص پاسخ به این سوال ماده ۴۲۹ چنین مقرر داشته است که؛ «در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی‌علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام میکند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با أخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضائی و رئیس کل دادگستری استان تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند.»

لذا فرض را بر این قرار می‌دهیم که اگر بعد از مدت مشخص شده جوابی داده نشود تعزیر می‌شود که این دارای ایراداتی است که آن هم اطلاع کامل نداشتن از قصاص می‌باشد.

تقاضا کردن ولی دم دارای چند حالت می‌باشد که در ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

**حالت اول: این ولی دم واحد، عاقل، بالغ باشد.**

**حالت دوم: ولی دم متعدد باشد ولی همه عاقل، بالغ، در دسترس و خواسته آنها هم یکسان باشد.**

**حالت سوم: ولی دم متعدد، عاقل، بالغ و در دسترس هستند ولی خواسته هایشان متفاوت است؛** که ماده ۴۲۳ بیان می‌دارد؛ «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب

و در صورت درخواست دیه به خود آنان پردازد.» بنابراین در ولی دم که متعدد می باشند برخی از آنها خواهان قصاص هستند و برخی از آنها خواهان دیه می باشند یعنی از قصاص گذشت می کنیم در برابر دیه لذا قانونگذار بیان می دارد آنهایی که خواهان قصاص هستند سهم دیه مخالفین قصاص را باید پرداخت کنند و شخص مرتکب را قصاص کنند که دیه کل یک مرد مسلمان را در نظر می گیرند و بعد سهم هر یک از مخالفان قصاص را حساب می کنند و پرداخت می نمایند .

بنابراین کسانی که می خواهند قصاص کنند باید سهم دیه مخالفان را پرداخت کنند لذا برخی مواقع هم مخالفین بلاعوض بخشیدن و خواهان دیه هم نیستند در اینجا قانونگذار بیان می دارد که همان سهم دیه که باید حساب می شده را حساب کنیم و پرداخت شود به مرتکب ، چون این افرادی که حق قصاص داشتند چند نفرشون از حق خودشان گذشت کردن نسبت به این سه نفر مستحق قصاص نیست پس سهم دیه که به این افرادی که بذل نمودن حق قصاص را ، باید این دیه به خانواده قصاص شونده (مرتکب) پرداخت شود .

**حالت چهارم : مقتول ، ولی دم ندارد یا اینکه در دسترس نیست و یا شناخته نمی شود ؛** بدین ترتیب ماده ۳۵۶ بیان می دارد؛ «اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دم که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستانهای مربوط تفویض می کند.»

**حالت پنجم : ولی دم متعدد تمام یا برخی از آنها صغیر یا مجنون می باشند ؛** بنابراین ماده ۳۵۴ بیان می دارد ؛ «اگر مجنی علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولی آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیای دم، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند، میتوانند مرتکب را قصاص کنند لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه مولی علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنی علیه یا ولی دم به ورثه آنان منتقل می شود نیز جاری است. این حکم در مورد جنایاتی که پیش از لازمالاجراء شدن این قانون واقع شده است نیز جاری است.»

بنابراین باید در چند حالت عمل شود لذا در هر شرایطی که صغیر یا مجنون وجود داشته باشد حال می خواهد که اولیای دم یا مجنی علیه باشد دو فرض وجود دارد که عبارتند از ؛

فرض اول : ولی آنها با رعایت مصلحت تصمیم بگیرد .

فرض دوم : یا اینکه تا زمان بلوغ یا افاقه صبر کند .

**حالت ششم: بطور موقت به همه یا تعدادی از اولیاءدم دسترسی نباشد؛** به عبارت دیگر غیبت موقت به تمام یا برخی از اولیاءدم دسترسی نباشد. حکم این حالت ششم در ماده ۴۲۴ بیان شده است که مقرر می‌دارد؛ «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق می‌افتد و اگر غیبت طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غائب به جای آنان تصمیم می‌گیرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آنها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم می‌نماید، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت نموده‌اند یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند به مرتکب پردازند و سپس قصاص کنند.»

## ۲- اذن ولی امر

به استناد مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارند؛ «ماده ۴۱۷- در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است.

ماده ۴۱۸- استیذان از مقام رهبری در اجرای قصاص، برای نظارت بر صحت اجراء و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوی است و نباید مراسم استیذان، مانع از امکان استیفای قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.»

و اگر طبق ماده ۴۲۰ بدون اذن و اجازه قصاص انجام شود مستوجب تعزیر است که ماده ۴۱۹ نکته ایی را در خصوص شرایط قصاص بیان می‌دارد؛ «اجرای قصاص و مباشرت در آن، حسب مورد، حق ولی دم و مجنی‌علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد.»

## ۳- اذن مجنی‌علیه یا اولیاءدم

در اینجا دو فرض در مواد ۴۲۱ و ۴۲۲ پیش بینی شده که اگر یکی از اولیاءدم بدون اذن دیگران قصاص نماید یا یک شخص ثالثی بدون اذن اولیاءدم قصاص کند بنابراین مواد فوق بیان می‌دارند.

ماده ۴۲۱- هیچ کس غیر از مجنی‌علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.



ماده ۴۲۲- در هر حق قصاصی هریک از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفای نباید حق دیگران را از بین ببرد و در صورتی که بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفای قصاص کند، ضامن سهم دیه دیگران است.

#### ۴- پرداخت تفاضل دیه

مواد ۴۲۶ و ۴۳۰ بیان می‌دارند؛ «ماده ۴۲۶- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارده بر مجنی‌علیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می‌تواند قصاص را اجراء کند که نخست فاضل دیه را به او پردازد و بدون پرداخت آن اجرای قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

ماده ۴۳۰- در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هر چند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است.»

لذا این فاضل دیه باید قبل از اجرای قصاص باید پرداخت شود لذا این تفاضل دیه در موارد ذیل حاصل می‌شود؛

۴-۱: تعدد اولیاء دم و تفاوت خواسته آن‌ها است .

۴-۲: شرکت در جنایت .

۴-۳: از لحاظ جنسیت بین قاتل و مقتول تفاوت باشد؛ یعنی مقتول زن و قاتل مرد باشد که در این حالت قبل از اجرای قصاص هم پرداخت تفاضل دیه ضرورت دارد .

مادتين ذیل بیان می‌دارد؛

«ماده ۴۲۷- در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص پردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۰- دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

ماده ۳۶۰- در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص‌شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است.

ماده ۳۸۲- هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او پردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آنها لازم است.

ماده ۳۸۸- زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی‌علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی‌علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می‌شود.»

بنابراین بر اساس ماده ۳۸۲ اگر مرد مسلمان عمداً، زن مسلمان را به قتل برساند تفاضل دیه وجود دارد و اگر مرد غیرمسلمان زن مسلمان را به قتل برساند تفاضل دیه وجود ندارد، اگر مرد غیرمسلمان زن غیرمسلمان را به قتل برساند در این حالت تفاضل دیه نیز وجود دارد.

در بحث دیه اعضاء بر اساس ماده ۳۸۸ دیه زن و مرد تا ثلث آن برابر است لذا اگر از ثلث بیشتر شود یا به ثلث برسد دیه زن در این حالت نصف خواهد شد فلذا بر طبق ماده مزبور اگر جنایت عمدی ثابت شود برای اجرای قصاص توجه می‌نمائیم به آسیبی که به زن وارد شده چه میزان دیه را در بر می‌گیرد اگر این دیه آسیب کمتر از ثلث دیه کامل باشد مرتکب قصاص می‌شود بدون هیچ‌تفاضل دیه ایی، ولی اگر دیه جراحت در زن که مورد جنایت قرار گرفته ثلث دیه کامل یا بیشتر باشد قصاص متوقف بر پرداخت نصف دیه آن عضو خواهد بود.

در خصوص عدم امکان تفاضل دیه ماده ۴۲۸ بیان می‌دارد؛ «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

### در نتیجه اینکه ؛

در سه مورد تفاضل دیه صورت می‌گیرد:

۱- تعدد اولیای دم و تفاوت تقاضای آنها .

۲- تفاوت در جنسیت قاتل و مقتول؛ لذا هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد.

۳- شرکت در ارتکاب جنایت؛ هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را پردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر.

## ۵- آزار رساندن به جانی

همانطور که ماده ۴۳۶ بیان شده است آزار رساندن به جانی مجاز نیست که این ماده مقرر می دارد؛ «قصاص نفس فقط به شیوه های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است.»

براین اساس ماده ۴۳۹ بیان می دارد؛ «ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیر آلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایداء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونهای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می شود در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می افتد.»

لذا در بحث بیهوش کردن و مداوا کردن مواد ۴۴۴ و ۴۴۵ چنین بیان می دارند؛ «ماده ۴۴۴- قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو، بدون بیهوش کردن وی یا بی حس کردن عضو او، حق مجنی علیه است مگر اینکه جنایت در حال بیهوشی یا بی حسی عضو مجنی علیه اتفاق افتاده باشد.»

ماده ۴۴۵- مداوا و بیهوش کردن مرتکب و بی حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص جایز است.»

منظور از موانع اجرای قصاص عواملی می باشند که بطور موقت یا بعضی وقت ها بصورت دائم اجرای قصاص را با موانع مواجه می سازد که این موارد عبارتند از ؛

### ۱- باردار بودن زن محکوم به قصاص؛

که احتمال تلف طفل حتی بعد از وضع حمل مادر وجود دارد که در این صورت قصاص تا برطرف شدن خطر مرگ نه کمتر از آن طفل به تاخیر می افتد. لذا ماده ۴۳۷ در خصوص قصاص نفس مقرر می دارد؛ «زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می افتد»

و ماده ۴۴۳ در خصوص قصاص عضو بیان می دارد؛ «اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود به تأخیر می افتد»

### ۲- فرار جانی و عدم دسترسی به او؛

اگر بعد از فرار جانی بمیرد قصاص تبدیل به دیه می شود که این مورد از موارد سقوط قصاص است نه موانع اجرا، منظور از موانع اجرای قصاص در اینجا فرار توأم با زنده بودن فرد است.

در فروض مواد ۴۳۴ و ۴۳۵ چنین بیان می شود؛ «ماده ۴۳۴- هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است فراری دهد به تحویل وی الزام می شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، بازداشت فراری دهنده مؤثر در حضور مرتکب یا الزام فراری دهنده به احضار مرتکب باشد، دادگاه باید با درخواست صاحب حق قصاص تا زمان دستگیری مرتکب، فراری دهنده را بازداشت کند. اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری دهنده آزاد می شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، می تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری دهنده بگیرد. فراری دهنده می تواند پس از پرداخت دیه برای دریافت آن به مرتکب رجوع کند.

ماده ۴۳۵- هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می شود و در صورتی که مرتکب مالی

نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه بر بیت المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.»

### ۳- زنده ماندن در نتیجه قصاص

ماده ۴۳۸ در این خصوص بیان می دارد؛ «اگر پس از اجرای قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است لکن اگر وی را به گونه ای که جایز نیست، قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب ببیند مشروط به شرایط قصاص عضو از جمله عدم خوف تلف ولی دم، قاتل حق قصاص عضو او را دارد و حق قصاص نفس نیز برای ولی دم باقی است ولی قبل از اجرای قصاص نفس، قاتل باید حق خود را استیفاء، مصالحه یا گذشت کند لکن اگر ولی دم نخواهد دوباره قصاص کند، قاتل حق قصاص او را ندارد. اگر قاتل برای فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استیفاء حق خود نشود با شکایت ولی دم از این امر، دادگاه مدت مناسبی را مشخص و به قاتل اعلام می کند تا ظرف مهلت مقرر به گذشت، مصالحه یا مطالبه قصاص عضو اقدام کند در صورت عدم اقدام او در این مدت، ولی دم به تعزیر مقرر در قانون محکوم می شود و با مطالبه او قصاص نفس اجراء می گردد و حق قصاص عضو برای ورثه جانی، محفوظ است.»

در این مبحث موارد و شرایطی که علی رغم تحقق جنایت عمدی و تحقق مسئولیت کیفری قصاص به دلیل عواملی ساقط یا غیرقابل اجرا می شود، که در ذیل به بررسی این موانع می پردازیم.

### ۱- از بین رفتن محل قصاص:

در صورتی که محل قصاص از بین برود طبق مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ دیه به تعزیر اجرا خواهد شد که این مواد مقرر می دارند؛ «ماده ۳۹۱- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آنها نباشد مانند اینکه هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی که قصاص آن امکان دارد، قصاص می شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

ماده ۳۹۲- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای چند نفر وارد کند، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در استیفای قصاص مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان باشد، هریک از دو مجنی علیه می توانند مبادرت به قصاص کنند و پس از استیفای قصاص، برای دیگر جنایتهایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی علیه دوم باقی باشد لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابهاالتفاوت را دیه بگیرد مانند اینکه مرتکب، نخست انگشت دست راست کسی و آنگاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی علیه اول در اجرای قصاص مقدم است و با اجرای قصاص او، مجنی علیه دوم می تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد.»

فرض اول: ماده ۳۹۱ این است که جنایات متعدد را نسبت به یک نفر در نظر گرفته است اما در ماده ۳۹۲ جنایات متعدد را نسبت به چند نفر انجام می دهد در هر صورت قصاص برای همه وجود دارد.

فرض دوم: هنگامی که جنایات متعدد به افراد مختلف به گونه ایی باشد که برای همه امکان قصاص نیست مثلاً فرض بگیرید که انگشتان دست دو نفر را قطع کرده است در اینجا یکی قصاص می شود و برای اشخاص دیگر دیه و تعزیر در نظر گرفته می شود اما کسی زودتر قصاص را انجام می دهد که مقدم نسبت به دیگران باشد.

نتیجه اینکه ؛

- ۱- اگر محکوم به قصاص فرار کرده و بمیرد قصاص ساقط و تبدیل به دیه می شود که دیه او از وراثت (الاقرب فالاقرب) و یا بیت المال تادیه می شود.
- ۲- اگر محکوم به قصاص در حالت عادی (نه بعد از فرار) بمیرد قصاص و دیه هر دو ساقط می شود.
- ۳- اگر محکوم به قصاص خودکشی کند قصاص تبدیل به دیه می شود لیکن محل تادیه دیه صرفاً از اموال خود قاتل خواهد بود و به بستگان و بیت المال نمی رسد، در خصوص قطع عضو هم همین حکم جاری خواهد بود.

## ۲- بخشیده شدن جانی توسط اولیاءدم:

در این خصوص مواد ۳۶۳ و ۳۶۴ بیان شده که می تواند این بخشیدن جانی توسط اولیاءدم با عوض یا بلاعوض باشد و همچنین می تواند بصورت مشروط هم بیان شود که این مواد مزبور چنین مقرر می دارند؛ ماده ۳۶۳- گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است. ماده ۳۶۴- رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است.»

نتیجه اینکه ؛

- ۱- **پس از وقوع جنایت** : اگر مجنی علیه پس از وقوع جنایت جانی را عفو نماید و پس از مدتی بر اثر همان جنایت بمیرد اولیای دم حق قصاص نفس را خواهند داشت.
- ۲- **پیش از وقوع جنایت** : همان ملاک و ادله ای که مبنای سقوط قصاص در صورت عفو جانی توسط مجنی علیه پس از ارتکاب جنایت و قبل از سرایت آن می باشد، مبنای سقوط قصاص در صورت رضایت پیشاپیش مجنی علیه به ارتکاب جنایت هم خواهد بود.

۳- ماده ۳۶۶- اگر وقوع قتل های عمد از جانب دو یا چند نفر ثابت باشد، لکن مقتول هر قاتلی مردد باشد مانند اینکه دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اثبات نشود که هر کدام به دست کدام قاتل کشته شده است، اگر اولیای هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می شوند و اگر اولیای یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند یا آن را ساقط کنند، حق قصاص اولیای مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می شود.

تبصره- مفاد این ماده، در جنایت عمدی بر عضو نیز جاری است مشروط بر آنکه جنایات‌های وارده بر مجنی‌علیهم یکسان باشد لکن اگر جنایات‌های وارده بر هر یک از مجنی‌علیهم با جنایات‌های دیگری متفاوت باشد، امکان قصاص حتی در فرضی که همه مجنی‌علیهم خواهان قصاص باشند نیز منتفی است و به دیه تبدیل می‌شود.»

#### ۴- عفو مجنی‌علیه :

در ماده ۳۶۵ بیان شده که «در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی‌علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.»

لذا بعد از جنایت و قبل از جنایت وجود دارد و اختلافی که در بین فقه‌ها وجود دارد که منشاء این اختلاف هم بر می‌گردد به جایی که گروهی ای حق قصاص را متعلق به اولیای دم می‌دانند و عده‌ایی هم این حق را متعلق به خود شخص می‌دانند که در اینجا قانونگذار از قول دوم تبعیت کرده است .

بر این اساس ماده ۴۴۰ بیان می‌دارد؛ «علیهذا قصاص عضو اجرا می‌شود و اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد دو وضعیت ایجاد خواهد شد؛

۴-۱: این سرایت مشمول عمدی باشد؛ در این حالت قصاص نفس ثابت است ولی دیه عضو قصاص شده باید به جانی پرداخت شود .

۴-۲: این سرایت مشمول غیرعمدی باشد؛ لذا اگر برای جنایت عمدی بر عضو قصاص شده همین سرایت شده وجود داشته باشد و سبب قتل شود دیه کامل دارد .



### مجازات جنایات غیر عمدی (شبه عمد و خطا محض) یا جنایات عمدی در حالتی که امکان قصاص به هر دلیلی نباشد؛

در این صورت دیه مورد توجه است که در ماده ۱۷ دیه تعریف شده است بدین شکل که؛ «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می شود.»

بنابراین این دیه دارای اقسامی است که این اقسام در مواد ۴۴۸ و ۴۴۹ بیان شده اند؛ ماده ۴۴۸- دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

ماده ۴۴۹- ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.

### نتیجه اینکه؛

اقسام دیه عبارتند از:

۱- **دیه مقدره**: به دیه ی تعیین شده برای عضو خاص در شرع و قانون دیه مقدره یا اصولاً مطلق دیه می گویند.

مثل دیه دو چشم که دیه کامل است.

۲- **دیه غیر مقدره**: اگر عضوی دیه ی خاص نداشته و تعیین میزان دیه به نظر حاکم (قاضی) واگذار شده باشد دیه غیر مقدره یا ارش یا حکومت می گویند، مثل دیه کبودی دست که بدان ارش تعلق می گیرد.

### ماهیت دیه ۲:

از دیدگاه دکتر میرمحمدصادقی با وجود اینکه در دیه جلوه های مختلفی از مجازات مالی نهفته است با این حال دیه تاسیس مستقلی به حساب می آید که در آن واحد دارای ویژگی های مجازات و جبران خسارت می باشد.

۲- جزوه جزای اختصاصی ۱ (جرایم علیه اشخاص) - بر مبنای کتاب دکتر میرمحمدصادقی - تدوین کننده؛ امین بخشی زاده

دیه در مواردی کیفر اصلی محسوب می شود (مثل عدم امکان اجرای قصاص و نیز جنایات شبه عمدی و خطایی) و در مواردی واکنش بدلی (مثل توافق جانی و مجنی علیه)

### دیه نفس :

در فقه و قانون سال ۱۳۷۰ موارد دیه را یکصد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، هزار دینار مسکوک طلا، ده هزار درهم مسکوک نقره و دویست لباس یمانی می دانستند اما قانون سال ۱۳۹۲ از ذکر این موارد خودداری نموده است و در ماده ۵۴۹ گفته شده است که؛ «موارد دیه همان میزانی است که در شرع مشخص شده و میزان ریالی آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه بر اساس نظر مقام رهبری اعلام می شود.» که معمولاً ارزان ترین نوع آن که گفته می شود یکصد شتر است، بیان می شود.

### میزان دیه

در خصوص دیه زن در ماده ۵۵۰ و ۵۶۰ و تبصره ماده ۵۵۱ قید شده است که این مواد بیان می دارند؛ «ماده ۵۵۰- دیه قتل زن، نصف دیه مرد است. تبصره ماده ۵۵۱- در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت می شود. ماده ۵۶۰- دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می یابد.»

### دیه خنثی:

در ماده ۵۵۱ در خصوص این نوع دیه بیان داشته است که؛ «دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثای مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است. تبصره- در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت می شود.»

### دیه اقلیت های دینی :

ماده ۵۵۴ در این نوع از دیه چنین بیان داشتند؛ «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می گردد.»

## دیه شخص متولد شده از زنا :

ماده ۵۵۲ مقرر داشته است که؛ «شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است.»

### تغلیظ دیه

بر اساس زمان و مکان فقط در قتل این تغلیظ دیه وجود دارد یعنی اینکه در مادون قتل دیه تغلیظ نمی یابد لذا ماده ۵۵۵ بیان می دارد؛ «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماه های حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیر عمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می گردد. سایر مکانها و زمان های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

تبصره - معیار شروع و پایان ماههای حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می رسد.»

بر این اساس مواد ۵۵۶ و ۵۵۷ هم چنین مقرر می دارند؛ «ماده ۵۵۶- در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است، تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت المال پرداخت کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می شود نیز این حکم جاری است. ماده ۵۵۷- تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.»

### نتیجه اینکه ؛

۱- تغلیظ دیه فقط در خصوص اخذ دیه به جای قصاص (یا دیه در جنایت غیر عمدی) است و در صورت تقاضای قصاص تغلیظ موضوعیت ندارد.

پس اگر مردی زنی را در ماه حرام به قتل رساند و اولیای دم زن بخواهد مرد را قصاص کند باید نصف دیه کامل مرد را بدهد نه مثلاً نصف دیه مرد در ماه حرام یا دیه مرد در غیر ماه حرام منهای دیه زن در ماه حرام.

۲- اگر صدمه در ماه حرام و نتیجه (قتل) در حرم مکه معظمه اتفاق افتد دیه باز هم تغلیظ می شود.

- ۳- اگر صدمه در ماه محرم امسال رخ دهد و نتیجه در ماه رجب دو سال بعد (در صورت اثبات رابطه علیت و سببیت بین صدمه و قتل) باز هم دیه تغلیظ می شود همچنین نظایر این مورد.
- ۴- تغلیظ دیه فقط در خصوص ارتکاب قتل بوده و شامل جنایات مادون نفس نخواهد شد.

### عدم تغلیظ دیه

ماده ۳۸۵ در خصوص عدم تغلیظ دیه در مورد تفاضل دیه است که بیان می دارد: «اگر قتل در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی شود. همچنین دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می پردازد تغلیظ نمی شود، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می پردازند، تغلیظ می شود.»

لذا شرایطی ممکن است که وجود داشته باشد تا اینکه قتل عمدی در ماه حرام انجام شده یا اینکه قصاص قاتل در این زمان و مکان انجام می شود و موضوع آن هم از مواردی باشد که باید تفاضل دیه پرداخت شود مانند شرکت در جنایت، بر این اساس این دیه ایی که برای تفاضل دیه پرداخت می شود، این نوع دیه تغلیظ نخواهد شد.

اما قتل عمدی که در ماه های حرام اتفاق افتاده است و مبنای آن بر این باشد که برخی از شرکا قصاص شوند و برخی دیگر دیه پردازند این نوع دیه که برخی از شرکا بابت سهمشان از جنایت به اولیاء دم می دهند باعث تغلیظ شدن دیه می شود.

## پرداخت کنندگان دیه

پرداخت کنندگان دیه را می توان به ترتیب ذیل مورد بررسی قرار داد .

در درجه اول پرداخت کننده دیه شخصی که **مرتکب** جرم شده است می باشد لذا در جنایات عمدی و شبه عمدی به استناد مواد ۴۶۲ و ۴۷۲ قانون مجازات اسلامی می توان بیان نمود که این مادتين اعلام می دارند ؛

ماده ۴۶۲ ؛ دیه جنایت عمدی و شبه عمدی برعهده خود مرتکب است .

ماده ۴۷۲ ؛ در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن برعهده مرتکب است .

در درجه دوم پرداخت کننده دیه در **عاقله** بودن در جنایات خطای محض گفته شده است که در اینجا هم ماده ۴۶۸ عاقله را تعریف نموده و چنین بیان می دارد ؛ « عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می باشند. » بنابراین عاقله باید ابوینی یا ابی باشد در واقعه بستگان نسبی شامل عاقله می شوند اما خویشاوندی اُمی ، اناث ، بستگان سببی جزو عاقله به حساب نمی آید .

لزوم پرداخت دیه در جنایات خطای محض توسط مرتکب در ماده ۴۶۳ بیان شده است که در تمام فروض این ماده عاقله پرداخت کننده دیه نمی باشد بلکه در چند مورد است که شخص عاقله باید این دیه را پرداخت کند لذا ماده ۴۶۳ اعلام می دارد ؛ «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد برعهده خود او است .

تبصره- هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، عاقله مسؤول پرداخت دیه است.» در اینجا چند استثناء وجود دارد که در ذیل به این استثنائات می پردازیم .

۱. ماده ۴۶۴ که بیان می دارد ؛ «در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطائی بودن آن گردد و عاقله خطاء بودن جنایت را انکار نماید، قول عاقله با سوگند پذیرفته می شود و دیه بر عهده مرتکب است و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند با قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است .

تبصره - در صورتی که برخی از افراد عاقله سوگند یاد نمایند از پرداخت دیه معاف می شوند و سهم آنها به وسیله مرتکب پرداخت می گردد. «

۲. ماده ۴۶۵؛ «عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌هایی که شخص بر خود وارد می سازد نیست.»

۳. ماده ۴۶۶؛ «عاقله، تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است، لیکن ضامن اتلاف مالی که به طور خطائی تلف شده است نمی‌باشد.» که در اینجا جنایاتی است که شخص مرتکب بر خودش وارد می کند (قاعدۀ اقدام) یا اتلاف خطائی مال دیگری و در ماده ۴۶۷ که در دیه جراحات می باشد اعلام می دارد؛ «عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌های کمتر از موضعه نیست، هر چند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.»

تبصره - هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطائی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضعه، دیه هر آسیب به‌طور جداگانه است و برای ضامن عاقله، رسیدن دیه مجموع آنها به دیه موضعه کافی نیست.» پس اولاً میزان دیه و ثانیاً نحوه اثبات از مواردی می باشد که دیه در خطای محض از عهده عاقله بر داشته می شود.

۴. ماده ۴۳۵؛ «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از أخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که أخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.»

۵. ماده ۴۶۹؛ «عاقله در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.» بر این اساس فرض مسئولیت عاقله و عهده دار شدن پرداخت دیه توسط بیت‌المال را مطرح کرده است.

۶. پرداخت دیه از بیت‌المال، ماده ۴۷۰ اعلام می‌دارد؛ «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.»

۷. ماده ۱۴۳ بیان می دارد؛ «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.»

در درجه سوم پرداخت دیه توسط **ضامن جریره** می باشد یعنی کسی که با انعقاد عقدی با کسی که وارثی ندارد متعهد می شود که در قبال ارث بردن از مال او جنایات خطایی او را بر عهده گیرد که خود طبق تبصره ماده ۳۰۷ ق.م.ا عاقله محسوب می شود. لذا این تبصره اعلام می دارد؛ «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می شود، جنایت، عمدی محسوب می گردد.»

در درجه چهارم پرداخت دیه از **بیت المال** می باشد که در ذیل به مواردی که دیه باید توسط بیت المال پرداخت شود می پردازیم. قانونگذار مواردی را اعلام نموده است که دیه باید توسط بیت المال پرداخت شود که این موارد را مستند با ماده قانونی مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. نداشتن عاقله یا عدم تمکن مالی عاقله و عدم تمکن مرتکب.
۲. ازدحام یا عدم شناسایی قاتل؛ ماده ۴۸۷ ق م ا در این حالت مقرر می دارد؛ «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت المال پرداخت می گردد.»
۳. فرار قاتل عمدی و مرگ او به شرط عدم تمکن قاتل و عاقله او؛ (م ۴۳۵ ق م ا)
۴. مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ که مربوط به فرار مرتکب و مرگ، عدم تمکن مالی او است؛ این مواد مقرر می دارند:  
ماده ۴۷۴- در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت المال پرداخت می شود.  
ماده ۴۷۵- در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می شود.

۵. تیراندازی مأمور طبق شرایط و ضوابط قانونی. (م ۴۷۳ ق م ا)

۶. موارد علم اجمالی و سوگند متهمان بر عدم ارتکاب جرم؛ ماده ۴۷۷ ق م ا اعلام می دارد؛ «در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می شود.

تبصره- هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیر قتل نیست.»

۷. تفاضل دیه در شرایط خاص؛ ماده ۴۲۸ ق م ا اعلام می دارد؛ «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت المال پرداخت می شود.»

۸. دفاع مشروع در برابر مجنون؛ تبصره ۳ ماده ۱۵۶ ق م ا اعلام می دارد؛ «در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت المال پرداخت می شود.»

۹. اگر مرتکب ایرانی اقلیت دینی باشد و تمکن مالی نداشته باشد؛ ماده ۴۷۱ ق م ا مقرر می دارد؛ «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می شود.»



## نتیجه اینکه ؛

موارد پرداخت کنندگان دیه عبارتند از :

**مرتکب** : در قتل و جنایت عمد و شبه عمد مسئول پرداخت دیه خود مرتکب است . (حکم فوت بعد از فرار مستثنی است)

**عاقله** : عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث بطوری که همه کسانی که حین الفوت می توانند ارث ببرند بصورت مساوی (نه به میزان سهم الارث) عهده دار پرداخت دیه خواهند بود .

**ضامن جریره** : کسی که با انعقاد عقدی با کسی که وارثی ندارد متعهد می شود که در قبال ارث بردن از مال او جنایات خطایی او را بر عهده گیرد که خود طبق تبصره ماده ۳۰۷ ق.م.ا عاقله محسوب می شود .

**بیت المال** : هرگاه جانی (نفس یا مادون نفس) دارای عاقله نبوده یا عاقله ی او توان پرداخت دیه را ظرف مدت سه سال نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می شود؛ لازم به ذکر است که پرداخت دیه از بیت المال منوط به ذکر آن در قانون است .

## دریافت کنندگان دیه

در این مبحث می پردازیم به اشخاصی که دیه را دریافت می کنند .

### ۱. مجنی علیه ؛

مجنی علیه در جنایات مادون نفس طبق تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات که اعلام می دارد «ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می برند .» بنابراین بستگان مادری از دیه ارث نمی برند همچنین طبق ماده ۴۵۱ قاتل از دیه ارث نخواهد برد اما زوج و زوجه طبق مواد ۳۵۱ و ۳۵۲ حق قصاص ندارند علیهذا از دیه ارث می برند .

### ۲. ورثه مقتول ؛

### ۳. مقام رهبری ؛

در اینجا طبق ماده ۴۵۱ و ۵۵۳ دریافت کننده دیه در صورتی که مقتول ورثه نداشته باشد ، مقام رهبری است .

این دو ماده مزبور اعلام می دارند .

ماده ۴۵۱- در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه‌عمدی باشد از دیه وی ارث نمی‌برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است.

ماده ۵۵۳- وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او، وارث دیه می‌باشند.

#### ۴. جهاد و امور خیریه ؛ (جهات برّ و احسان)

طبق تبصره ماده ۷۲۲ دیه مذکور در این ماده (جنایت بر مرده) به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راههای خیریه صرف می‌شود.

#### مهلت پرداخت دیه

طبق ماده ۴۸۸ اعلام می‌دارد؛ «مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد:

الف- در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری

ب- در شبه عمد، ظرف دو سال قمری

پ- در خطای محض، ظرف سه سال قمری» بر اساس می‌توان مهلت پرداخت دیه را چنین بیان نمود .

۱. جنایات عمدی: دیه قتل و جنایت مادون نفس اگر عمدی باشد ⇨ **ظرف یک سال قمری**

۲. جنایات شبه عمد: دیه قتل و جنایت مادون نفس اگر شبه عمد باشد ⇨ **ظرف دو سال قمری**

۳. جنایات خطائی : دیه قتل و جنایت مادون نفس اگر خطاء محض باشد ⇨ **ظرف سه سال قمری**

♣ تاخیر از این مواعد فقط با تراضی طرفین ممکن خواهد بود .

♣ دیه قتل جنین و نقص عضو یا جرح (و حتی ضرب) نیز به صور فوق الذکر خواهد بود .

♣ زمان محسوب شدن تاریخ های فوق از زمان ارتکاب جنایت است نه مثلا درمان جراحت یا زمان

ایراد جرح منتهی به قتل .

♣ در صورت قصور جانی در پرداخت دیه در خارج از مهلت های فوق موجب استحقاق مجنی علیه

به دریافت قیمت یوم الاداء خواهد بود مگر اینکه این قصور از جانب مجنی علیه در دریافت دیه

باشد و جانی با ایداع دیه (مثلا در صندوق دادگستری). موجبات پرداخت را برای مجنی علیه فراهم کرده باشد.

♣ در جنایت شبه عمد (قتل یا مادون جنایت بر نفس) اگر جانی قادر به پرداخت دیه نباشد به او مهلت مناسب داده می شود پرداخت **ارش** مهلت ندارد.

### نحوه پرداخت دیه

طبق ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی در بخش دیات به این موضوع پرداخته است که اعلام می دارد؛ «در جنایت خطای محض، پرداخت کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه و در شبه عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد.»

### ملاک اقساطی پرداخت دیه

در این باره ماده ۴۹۰ اعلام می دارد؛ «در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد»

### موارد سقوط دیه

در اینجا طبق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی اعلام می داریم .

این موارد عبارتند از ؛

۱. پرداخت دیه .
۲. ادای دیه .
۳. بخشیدن توسط مجنی علیه یا اولیاء دم حسب مورد .
۴. مصالحه .
۵. تهاتر .

۶. مجازات تعزیری که در قتل ماده ۶۱۲ تعزیرات و در مادون قتل ماده ۶۱۴ تعزیرات خواهد بود .

ماده ۶۱۲ اعلام می دارد؛ «

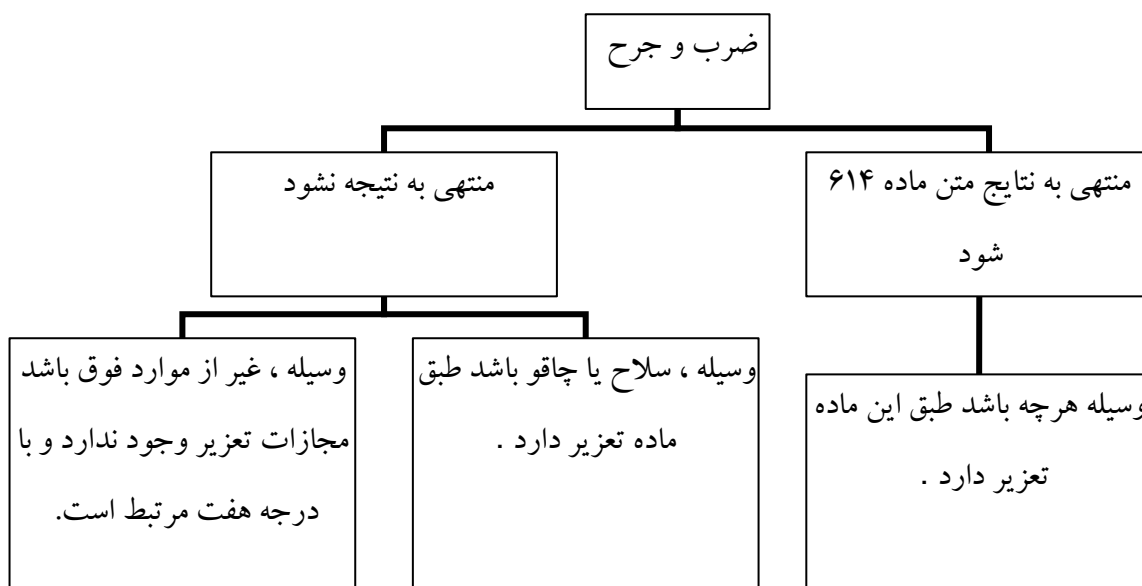
ماده ۶۱۴ اعلام می دارد؛ «

نتیجه اینکه ؛

۱. ادای آن از طرف جانی : اگر جانی دیه مقرر از طرف دادگاه (قانون) را به مجنی علیه یا وراث قانونی وی پرداخت کند دیه ساقط می شود.

۲. ابراء آن توسط شخص مجنی علیه یا وراث او : مجنی علیه در جنایات مادون نفس و وراث وی در جنایت بر نفس (بارضایت همگی یا پرداخت سهم افرادی که خواهان دیه اند) با ابراء جانی پرداخت دیه را ساقط می کنند.

بر اساس ماده ۶۱۴ می توان چنین بیان نمود ؛



لذا در خصوص مادون نفس عمدی می توان گفت که ؛

## مادون نفس عمدی

مجازات اصلی قصاص می باشد لذا اگر به هر دلیلی اجرا نشود دیه یا تعزیر به همراه دارد .

مجازات اصلی قصاص است که باید اجرا شود .

## راههای اثبات جنایات

از جمع مواد ۱۶۰ و ۳۱۲ قانون مجازات ادله اثبات جنایات شامل موارد زیر است ؛

♣ اقرار .

♣ شهادت .

♣ علم قاضی .

♣ قسامه .

لذا به ترتیب اولویت در ماده ۲۱۳ این ادله اثبات جنایات بیان شده است که اعلام می دارد؛ « در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین شهادت شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد. »

### ۱. اقرار؛

طبق ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است .

در بحث عمومات و کلیات اقرار از ماده ۱۶۴ تا ۱۷۳ مطرح شده است که قانونگذار در ماده ۱۷۱ اعلام کرده ؛ « هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می کند. »

ماده ۱۷۲ بیان می دارد؛ «در کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف- چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه

ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد

تبصره ۱- برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است.

تبصره ۲- در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می تواند در یک یا چند جلسه انجام شود. لذا در اینجا یک مرتبه اقرار را در جنایات مُثَبَّت جرم دانسته و در ماده ۱۷۳ نیز انکار پس از ارتکاب را موجب سقوط مجازات نمی داند که این ماده ۱۷۳ اعلام داشته؛ «انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنجم ثابت می گردد.»

### تعارض در اقرار

گاه ممکن است بین دو اقرار تعارض حاصل شود بدین نحو که؛

حالت اول این تعارض وقتی است که کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نموده و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار می کند، بدون آنکه شخص اول از اقرار خود برگردد، در این صورت ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه کند.

حالت دوم تعارض بین اقرار وقتی است که کسی به قتل عمدی شخصی اقرار می کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار می نماید و اولی از اقرار خود بر می گردد که در این مورد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است.<sup>۳</sup>

۳- دکتر میرمحمد صادقی، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اشخاص.

بر این اساس در سال ۱۳۷۰ بر مبنای روایتی از امام حسن مجتبی (ع) نقل شده بود، قانون هم اعلام کرد که قصاص و دیه در این حالت (حالت دوم) از هر دو ساقط می شود و دیه توسط بیت المال پرداخت می شود البته در صورتی که قاضی احتمال عقلایی تبانی را در موضوع نداشته باشد.

## شهادت شهود

در این خصوص مواد ۱۷۴ تا ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی بیان شده است.

که یکی دیگر از دلایل اثبات قتل، شهادت یا بیّنه است، مطابق ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی که بیان می دارد؛ «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.»

لذا از نظر دکتر گلدوزیان شهادت عبارت است از اخبار صحیح از وقوع امری به منظور ثبوت آن در جلسه دادگاه تحت عنوان «من گواهی و شهادت می دهم» براین اساس شهادت مهمترین وسایل اثبات دعوای جزایی است.

در ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی شهادت دو مرد عادل برای اثبات جنایات و اگر جنایات موجب دیه باشد با شهادت یک شاهد زن و دو شاهد مرد عادل قابل اثبات است که این ماده اعلام می دارد؛ «نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفریح و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می گردد. برای اثبات زنا، موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.»

فرض دیگری که در ماده ۲۰۹ این قانون وجود دارد پیش بینی شده که در جنایات خطایی و جنایتی که موجب دیه است و مقصود فقط مال باشد در این حالت شاکی می تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه سوگند خودش ادعای خویش را فقط از لحاظ مالی اثبات کند که این ماده اعلام می دارد؛ «هرگاه در دعوای مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعوایی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطایی و شبه عمدی

موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تبصره- در موارد مذکور در این ماده، ابتداء شاهد واجد شرایط شهادت می‌دهد و سپس سوگند توسط مدعی اداء می‌شود.»

در ماده ۱۸۹ این قانون نیز به شهادت در مورد جنایات نیز گفته شده است لذا این ماده اعلام می‌دارد؛ «جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.»

ماده ۳۳۱ هم حکم قاضی در مورد شهادت در جنایات از نوع قتل پیش بینی شده است که این ماده اعلام می‌دارد؛ «چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آنها به وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینه اثبات می‌شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.»

### علم قاضی

گاه ممکن است قاضی بدون این که متهم اقرار به ارتکاب جرم کند یا شهودی علیه وی شهادت به ارتکاب جرم از سوی متهم پیدا کند .

در مواردی که علم قاضی جزء ادله ثبوت جرم تعیین شده است و یا اصولاً راههای ثبوت جرمی در قانون احصاء نشده باشد قاضی مجاز به مراجعه به علم خود است ولی اگر دلائل اثبات جرمی در قانون به قید حصر ذکر شده باشد و علم قاضی جزو ادله محصوره نباشد در چنین جرمی قاضی نمی‌تواند به علم خود مراجعه نماید<sup>۴</sup>.

تعریف علم قاضی در ماده ۲۱۱ بیان شده است که این ماده اعلام می‌دارد؛ «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند.

تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.»

۴- دکتر میرمحمد صادقی، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اشخاص.



و همچنین تعارضی که علم قاضی با ادله دیگر دارد در ماده ۲۱۲ بیان شده است که این ماده مزبور اعلام می دارد؛ «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می شود.»

### قسامه

در ماده ۳۱۲ قانون مجازات علاوه بر آن ادله اثبات که در کلیات ذکر شده اعلام می نماید که در جنایات قسامه هم یکی از دلایل اثباتی محسوب می شود که این ماده اعلام می دارد؛ «جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می شود.»

در خصوص تعریف قسامه ماده ۳۱۳ چنین اعلام می دارد؛ «قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می کند.» پس قسامه منوط به این است که ادله دیگری برای براءت یا محکومیت وجود نداشته باشد و لوث هم محقق نمی شود، در سه امر می توان به قسامه استناد کرد؛

۱. برای اثبات جنایت عمدی و غیرعمدی .
۲. اصل جنایت با ادله دیگری اثبات شده است که عمدی بودن و شبه عمدی آن با قسامه می باشد .
۳. متهم برای براءت خودش اقامه قسامه می کند .

### ❖ لوث ؛

لوث در لغت به معنای آرایش و آلودگی و در اصطلاح اماره ای است که موجب ظن به صدق ادعای مدعی می شود .

مطابق ماده ۳۱۴ که لوث را چنین بیان نموده است؛ «لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می شود.» که با وجود قرائن، امارات، نشانه ها، اوضاع و احوال خاصی که فقط ظن در ارتکاب جرم ایجاد می کند لذا با توجه به این قرائن اگر قاضی علم به یقین اینکه جرم ارتکاب یافته پیدا کند، علم قاضی گفته می شود .

## شرایط تحقق لوٹ ؛

شرایط تحقق لوٹ به ترتیب ذیل است .

۱. معیار نوعی (عینی) ؛ این قرائن و امارات باید مبنای یک ظن و گمان متعارف باشد یعنی عرفاً چنین نشانه هایی سبب این ظن و گمان می شود .
۲. معیار شخصی ؛ که این قرائن بصورت نوعی و عرفی سبب گمان و ظن است که باید در قاضی هم این ظن و گمان ایجاد شود لذا اگر این دو شرط (ظن و گمان) وجود نداشته باشد این لوٹ بودن قابل ایراد می باشد .

### موارد اجرای قسامه

موارد اجرای قسامه در مواد ۳۱۳ و ۳۳۱ قانون مجازات اسلامی بیان شده است بر این اساس موارد اجرای قسامه به ترتیب ذیل است .

۱. قسامه اثبات ؛ این نوع قسامه جایی است که برای اثبات جنایت یا نوع آن اجرا می شود .
  ۲. قسامه نفی ؛ این نوع قسامه جایی می باشد که برای برائت متهم اجرا می شود . (مواد ۳۱۳ و ۳۳۱ قانون مجازات اسلامی)
- بنابراین در جنایات اعم از قتل و غیرقتل از لحاظ امکان اقامه قسامه تفاوتی نمی باشد ولی از لحاظ مقررات دارای تفاوت است که این تفاوت عبارتند از :
- الف) از لحاظ تعداد سوگند؛** در قتل ماده ، ۳۳۷ ، ۴۴۵ ، ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی اعلام می نمایند ؛ «ماده ۳۳۶- نصاب قسامه برای اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی شود.
- ماده ۳۳۷- سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می شود.

ماده ۴۴۵- مداوا و بیهوش کردن مرتکب و بیحس کردن عضو او پس از اجرای قصاص جایز است .» در خصوص غیر قتل ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد ؛ «در جنایت بر اعضا و منافع اعم از عمدی و غیر عمدی در صورت لوٹ و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، مجنی علیه می تواند با اقامه قسامه به شرح زیر،

جنایت مورد ادعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی‌شود.  
الف- شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.

ب- پنج قسم در جنایتی که دیه آن پنج ششم دیه کامل است.

پ- چهار قسم در جنایتی که دیه آن دو سوم دیه کامل است.

ت- سه قسم در جنایتی که دیه آن یک دوم دیه کامل است.

ث- دو قسم در جنایتی که دیه آن یک سوم دیه کامل است.

ج- یک قسم در جنایتی که دیه آن یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.

تبصره ۱- در مورد هریک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی‌علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می‌تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.

تبصره ۲- در هریک از موارد فوق چنانچه مقدار دیه، بیش از مقدار مقرر در آن بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.»

**ب) از لحاظ تکرار سوگند؛** در قتل به استناد ماده ۳۳۶ قانون مجازات که اعلام می‌دارد؛ «نصاب قسامه برای اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.» از جانب مدعی یا شاکی امکان تکرار قسم‌ها وجود ندارد ولی در همین قتل از جانب متهم به استناد ماده ۳۳۸ قانون مجازات که اعلام می‌دارد؛ «در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای برائت خود، اقامه قسامه نماید که در این صورت، باید حسب مورد به مقدار نصاب مقرر، اداء کننده سوگند داشته باشد. اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او تکرار می‌شود و با نداشتن اداء کننده سوگند، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تکرار می‌نماید و تبرئه می‌شود.» امکان تکرار قسم وجود دارد حتی تا جایی که همین ماده در شرایطی متهم می‌تواند تمام قسم‌ها را یاد کند. اما در جنایت مادون قتل طبق تبصره ۱ ماده ۴۵۶ قانون مجازات که اعلام می‌دارد؛ «در مورد هریک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی‌علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می‌تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.» امکان تکرار سوگند توسط مدعی وجود دارد.

پ) در قتلی که با قسامه ثابت می‌شود امکان قصاص وجود دارد ولی در مادون قتل اگر با قسامه ثابت شود امکان قصاص ساقط است (ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی)

ت) در جراحات عمدی، شبه عمدی یا خطای محض بر اساس نوع آن جراحت یا آسیب و دیه متعلقه قسامه مشخص شده و تفاوت عمدی و غیرعمدی آن سبب تفاوت تعداد قسم ها نمی شود، ولی در قتل متفاوت است در عمدی پنجاه قسم در شبه عمدی و خطای محض بیست و پنج قسم بنابراین ماده ۴۵۵ در این خصوص اعلام می دارد؛ «قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص با قسم پنجاه مرد و قتل غیرعمدی با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می شود.»

### شرایط سوگند

در خصوص شرایط سوگند از ماده ۳۳۹ تا ۳۴۲ قانون مجازات اسلامی اعلام می دارند؛ «ماده ۳۳۹- در قسامه، همه شرایط مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون که برای اتیان سوگند ذکر شده است رعایت می شود.

ماده ۳۴۰- لازم نیست اداء کننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد میکند، کافی است. همچنین لازم نیست قاضی، منشأ علم اداء کننده سوگند را بداند و ادعای علم از سوی ادا کننده سوگند، تا دلیل معتبری برخلاف آن نباشد، معتبر است در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضائی از اداء کننده سوگند بلامانع است.

ماده ۳۴۱- اگر احتمال آن باشد که اداء کننده سوگند، بدون علم و بر اساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند میخورد، مقام قضائی موظف به بررسی موضوع است اگر پس از بررسی، امور یادشده احراز نشود، سوگند وی معتبر است.

ماده ۳۴۲- لازم است اداء کنندگان سوگند از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجه باشد.»

### شرایط اداء کنندگان قسم

در این خصوص از ماده ۳۲۰ تا ۳۲۲ قانون مجازات اسلامی اعلام می دارند؛ «ماده ۳۲۰- اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم، باید حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص یا دیه، یا ولی یا وکیل آنها باشد. همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که حسب مورد به وسیله متهم یا ولی او یا وکیل آنها صورت می گیرد اتیان سوگند به وسیله افراد قابل توکیل نیست.

ماده ۳۲۱- اگر مجنی علیه یا ولی دم فوت کند هر یک از وارثان متوفی، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیای دم، حق مطالبه یا اقامه قسامه را دارند.

ماده ۳۲۲- اگر برخی از ورثه، اصل اتهام یا برخی خصوصیات آن را از متهم نفی کنند، حق دیگران با وجود لوث، برای اقامه قسامه محفوظ است. « بنابراین در قتل خویشان و بستگان مدعی و در مادون قتل مجنی علیه و جنسیت هم نقشی ندارند.

### رد قسامه به متهم

طبق قانون قسامه ابتدائاً متوجه شاکی است ولی شاکی می تواند اقامه قسامه کند یا قسامه را به متهم رد کند و از او بخواهد که برای برائت خودش اقامه قسامه کند که ماده ۳۱۷ و ۳۱۸ در این حالت مقرر می دارند؛ « شاکی نمیرسد و متهم تبرئه می گردد در غیراین صورت با ثبوت لوث، شاکی می تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه نماید.

ماده ۳۱۸- اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب و در جنایات غیرعمدی، بدون تأمین آزاد می شود لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی میماند.

تبصره- در مواردی که تأمین گرفته می شود، حداکثر سه ماه به شاکی فرصت داده می شود تا اقامه قسامه نماید یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت از تأمین اخذ شده رفع اثر می شود « پس اگر متهم اقامه قسم کند تبرئه می شود و اگر اقامه قسامه نکرد در شرایطی به دیه محکوم خواهد شد که ( مواد ۳۳۸ - ۳۱۹ - ۴۵۷ و ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی )

### تعدد شاکی یا متهم

در این خصوص مواد ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۳ و ۳۳۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارند؛ « ماده ۳۲۳- اگر چند نفر، متهم به شرکت در یک جنایت باشند و لوث علیه همه آنان باشد، اقامه یک قسامه برای اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست.

ماده ۳۲۷- در صورتی که شاکی متعدد باشد، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است لکن در صورت تعدد متهمان، برای برائت هریک، اقامه قسامه مستقل لازم است.

ماده ۳۲۸- در صورت تعدد متهمان، هریک از آنها می تواند به نفع متهم دیگر، در قسامه شرکت کند.

ماده ۳۳۵- چنانچه لوث تنها علیه برخی از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیشتری ادعای مشارکت در

ارتکاب جنایت را نماید، با قسامه، جنایت به مقدار ادعای مدعی، درموردی که لوٹ حاصل شده است اثبات می‌شود مانند آنکه ولی دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوٹ فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهمشان ثابت است. اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص‌شوندگان پردازد.

تبصره- رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست مگر اینکه از ابتداء، شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده باشد و کسانی که در قسامه اتیان سوگند کرده‌اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یاد کرده باشند.»

بنابراین لوٹ به شکار مُردَد طبق مواد ۳۳۳ و ۳۳۴ قانون مجازات اسلامی می‌باشد که اعلام می‌دارند؛ «ماده ۳۳۳- اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می‌شود و قاضی از آنان می‌خواهد که بر براءت خود سوگند بخورند اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می‌شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود اگر همه آنان بر براءت خود سوگند یاد کنند، درخصوص قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌گردد.

ماده ۳۳۴- اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند درصورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می‌شود و درصورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.»

### ❖ لوٹ علیه دو یا چند نفر به نحو مُردَد

در این خصوص مواد ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ قانون مجازات اعلام می‌دارند .

ماده ۳۳۲- اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به وسیله مجنی علیه یا ولی دم و اقامه قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات می‌شود.

«ماده ۳۳۳- اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می‌شود و قاضی از آنان می‌خواهد که بر براءت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی

نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می‌شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همه آنان بر برائت خود سوگند یاد کنند، درخصوص قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌گردد.

ماده ۳۳۴- اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می‌شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.»

لذا شرایط و اوضاع و احوالی پیش می‌آید که بر اساس آن ظن قوی نسبت به افراد که مرتکب قتل شدند پیدا خواهیم کرد، که بر این اساس چند حالت می‌تواند وجود داشته باشد که در ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

**حالت اول؛ تعیین مرتکب از بین چند نفر مذکور توسط مجنی علیه یا اولیاءِ دم و اقامه قسامه علیه او.**

**حالت دوم؛ عدم تعیین مرتکب و اقامه قسامه به شکل مُردَد.**

بر خلاف حالت اول مرتکب توسط اولیاءِ دم مشخص نمی‌شود ولی قسامه اجرا می‌گردد، لذا مفهوم و نتیجه قسامه هم همین تردید است یعنی اینکه قسامه توسط یکی از مرتکبین که در نتیجه اثبات جنایت به نحوه مُردَد از یکی از آنها.

در اینجا قانونگذار بیان داشته است که قاضی از متهمین تقاضای سوگند بر برائت می‌کند، حال ممکن است یک یا چند متهم از سوگند امتناع نمایند و یا اینکه اتیان سوگند نمایند.

در نهایت اینکه اگر از سوگند امتناع ورزند دیه مقتول بر عهده ممتنعان است اما اگر همه متهمین اتیان سوگند نمایند در اینجا اگر در قتل باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و اگر در مادون قتل باشد دیه مساوی بین متهمین تقسیم می‌شود.

**حالت سوم؛ شاکی یا اولیاءِ دم از این چند نفر متهم درخواست قسامه می‌کنند.**

که می‌توان چنین برداشت کرد که اگر اقامه قسامه بشود برائت و دیه در قتل از بیت‌المال پرداخت خواهد شد و اگر امتناع از قسامه نمایند در حالت دیه را باید پرداخت کنند.

## جرم سقط جنین

جنین در لغت به معنای هر چیز پوشیده، پنهان و متسور گفته شده است و از نظر اصطلاحی در قانون مجازات اسلامی تعریف نشده است ولی از اطلاق مواد مربوطه می توان نتیجه گرفت که از لفظ جنین در قانون از لحظه انعقاد نطفه تا پایان دوره جنینی و متولد شدن طفل این جنین بودن ادامه دارد.

## مراحل تکاملی جنین

در ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی چند مرحله برای جنین قائل شده اند و دیه سقط جنین در هر یک از این مراحل نیز مشخص شده است بنابراین اولاً به موجب ماده ۳۰۶ و ۷۱۶ همین قانون سقط جنین در هیچ صورتی موجب قصاص نیست و ثانیاً طول عمر جنین تنها از لحاظ تعیین میزان دیه موثر است و در هر یک از این مراحل جرم سقط جنین قابل تحقق می باشد.

ماده ۳۰۶ اعلام می دارد؛ «جنایت عمدی بر جنین، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

تبصره- اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.»

ماده ۷۱۶ در خصوص مراحل تکاملی جنین بیان می دارد؛ «دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

الف- نطفه ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل.

ب- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می آید، چهار صدم دیه کامل.

پ- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می آید، شش صدم دیه کامل.

ت- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل.

ث- جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک دهم دیه کامل.

ج- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر

مشتبه باشد، سه چهارم دیه کامل.»



## جرایم تعزیری سقط جنین

تعریف سقط جنین اصطلاحاً به معنای اخراج حمل قبل از موعد طبیعی زایمان و به نحوی است که زنده یا قابل زیستن نباشد البته به نظر برخی اساتید باید توجه داشت که اخراج یا خروج جنین از رحم مادر شرط لازم برای تحقق جرم نیست بلکه ممکن است بدون خروج از جنین سلب حیات شود یا قابلیت ادامه دوران جنینی از بین برود.

### سقط جنین عمدی موضوع ماده ۶۲۲ قانون مجازات

در این نوع جرم ماده ۶۲۲ اعلام می دارد؛ «هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.»

#### نکته اینکه؛

سقط جنین موضوع ماده ۶۲۲ ق.م.ا.ج موجب تحقق قصاص نسبت به جنین نیست بلکه نسبت به مادر می باشد.

#### ✦ عنصر قانونی جرم عمدی سقط جنین؛

عنصر قانونی این جرم ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات می باشد، لذا هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله اعم از آزار جسمی یا روحی؛ مثل فحاشی و امثالهم، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

#### ✦ اجزای رکن مادی جرم عمدی سقط جنین؛

##### الف) رفتار مرتکب:

در اینجا بر حسب ماده ۶۲۲ فعل مثبت رفتار مادی است و نحوه آن ایجاد ضرب است که انجام فعلی که با اصابت با جسم زن باردار منتهی به سقط جنین می شود.

شخصیت مرتکب در ماده ۶۲۲ موثر نمی باشد چرا که در صدر ماده بیان شده است «هرکس» به همین دلیل شخص مرتکب می تواند هر شخصی باشد.

## ب) موضوع جرم :

تصریح ماده ۶۲۲ به زن حامله بیانگر دو نکته است که عبارتند از ؛

۱. صدمه وارد کردن به جنین آزمایشگاهی که هنوز به بدن زن منتقل نشده مشمول این ماده نمی باشد .
۲. لزوم تحقق و عینیت یافتن ، دوران حاملگی است .

## پ) عنصر نتیجه :

جرم سقط جنین از جمله جرائم مقید می باشد و تا زمانی که مرگ جنین یا عدم قابلیت ادامه آن دوران جنین محقق نشود جرم ماده ۶۲۲ اتفاق نمی افتد ، بنابراین پیش شرط آن منوط به جنین زنده است پس جنین مرده در اینجا مورد توجه قرار نمی گیرد .

لذا با توجه به تبصره ماده ۳۰۶ که اعلام می دارد ؛ « اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است .» در نتیجه اولاً جنین باید زنده متولد شود و ثانیاً از نظر پزشکی قابلیت ادامه حیات را داشته باشد .

## ت) رابطه سببیت :

رابطه سببیت یکی از اجزای عنصر مادی محسوب می شود ، در ماده ۶۲۲ واژه هایی وجود دارد «به واسطه» و «موجب سقط جنین شود» که همین دو واژه باعث می شود تا یقین پیدا کنیم بر احراز این جرم و فرضی که بر رابطه علیت است .

بنابراین جرم سقط جنین باید فرع بر احراز این رابطه باشد یعنی ضرب و آسیب با سقط جنین رابطه داشته باشند و الا جرم اتفاق نمی افتد .

## ♣ اجزای رکن معنوی جرم عمدی سقط جنین ؛

با توجه به ماده ۶۲۲ عالماً و عامداً دلالت صریح دارد بر عمدی بودن این جرم ، بنابراین قصد فعل یعنی قصد ایراد ضرب و جرح یا اذیت و آزار و قصد نتیجه ؛ یعنی اینکه قصد اسقاط جنین و عدم آگاهی مرتکب به باردار بودن زن باید وجود داشته باشد .

## مجازات رکن معنوی جرم عمدی سقط جنین :

علاوه بر دیه و قصاص مرتکب به حبس از یک تا سه سال محکوم می شود و در مورد دیه یا قصاص نیز باید قائل به تفکیک شویم .

این جرم ممکن است دو بزه دیده داشته باشد؛

**اول** این می باشد، آسیبی که به مادر وارد می شود.

**دوم** این می باشد که حکم سقط جنین دیه و تعزیر است و زمانی که در سقط جنین از قصاص بحث می شود این دلالت دارد بر زن باردار در شرایطی که آسیب به آن وارد شود و حسب مورد امکان قصاص و دیه وجود داشته باشد.

### سقط جنین عمدی موضوع ماده ۶۲۳ قانون مجازات

در این خصوص ماده ۶۲۳ اعلام می دارد؛ «هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.» بر این اساس این ماده شامل دو رفتار مجرمانه مجزا است که هر کدام می تواند بطور مستقل محقق شود.

**قسمت اول ماده: سقط جنین به وسیله دادن دارو یا وسیله دیگر؛** که در این خصوص چند نکته وجود دارد؛

۱. دادن ادویه و دارو از لحاظ مفهومی معاونت است اما در اینجا معاونت به عنوان جرم مستقل بیان می شود.

۲. شخصیت مرتکب در این ماده تأثیری ندارد و با لفظ «هر کسی» در ماده مشخص است بنابراین اگر وسیله برای سقط جنین را پزشک یا ماما و یا امثالهم داده باشند مشمول ماده ۶۲۴ می شود و اگر غیر از این افراد مزبور ادویه یا دارو را بدهند مشمول ماده ۶۲۳ خواهد شد.

۳. اصطلاح دادن دارو و وسیله به معنای تهیه این موارد است و رساندن به هر شکلی به زن باردار می باشد که منتها اگر چند نفر در این جریان دخالت داشته باشند و هر کدام هم نیز علم و اطلاع داشته باشند در این حالت جای بحث است که آیا هر سه این افراد طبق ماده ۶۲۳ مباشر جرم هستند؟ یا اینکه شخصی که دارو را به زن باردار می دهد را مباشر فرض کرد و دو نفر اول را معاون؟

در این خصوص دکتر آقائی نیا فرض دوم را مورد توجه قرار داده است یعنی معاون و مباشر.

۴. جرم مقید است به وقوع سقط جنین و از لحاظ رابطه سببیت باید سقط جنین در نتیجه استفاده و تأثیر همان دارو یا وسیله دیگر که داده شده است وقوع یابد.

۵. وسیله در این جرم دارای خصوصیت است یعنی ادویه شامل داروهای گیاهی و صنعتی و همچنین وسیله شامل وسایلی که برای سقط جنین قابل استفاده باشند.

### قسمت دوم ماده: جرم، دلالت کردن زن حامله به استعمال ادویه یا وسایل دیگر به منظور سقط جنین.

۱. دلالت کردن یعنی اقدامی غیر از دادن مستقیم دارو یا وسیله که باید به شکل راهنمایی یا ارائه به طریقی محقق شود یعنی اینکه از مصادیق معاونت که به عنوان جرم مستقل پیش بینی شده است.

۲. در انتهای ماده ۶۲۳ نقش انگیزه قید شده که در هر دو جرم موضوع این ماده اگر رفتار مرتکب برای حفظ حیات مادر باشد اعم از اینکه از لحاظ پزشکی چنین تصویری درست باشد یا نباشد مجازات تعزیری اجراء نخواهد شد یعنی یکی از معاذیر قانونی معاف کننده می باشد.

ماده ۷۱۵ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات مقرر می دارد؛ «هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب مرض جسمی یا دماغی که غیر قابل علاج باشد و یا از بین رفتن یکی از حواس یا از کار افتادن عضوی از اعضای بدن که یکی از وظایف ضروری زندگی انسان را انجام می دهد یا تغییر شکل دائمی عضو یا صورت شخص یا سقط جنین شود مرتکب به حبس از دو ماه تا یک سال و به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می شود.»

### سقط جنین عمدی موضوع ماده ۶۲۴ قانون مجازات

در این خصوص ماده ۶۲۴ اعلام می دارد؛ «اگر طبیب یا ماما یا دارو فروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا دارو فروشی اقدام می کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.» بنابراین در خصوص ماده مزبور می توان چنین تحلیل کرد.

### ✦ عنصر مادی؛

ابتداء باید به ویژگی شخصیت مرتکب توجه شود بر این اساس ممکن است مرتکب این جرم دارای ویژگی باشد که دو دسته از اشخاص می توانند مرتکب این جرم شوند این دو دسته از اشخاص عبارتند از؛

۱. اشخاصی که بطور قانونی و مجاز عنوان پزشک ، ماما یا دارو فروش را دارند .

۲. کسانی که به عنوان طبابت یا غیره اقدام می کنند ، این افراد کسانی هستند که مجوز رسمی برای این کار خود ندارند و در ثانی منظور از اقدام می کنند این است که این اقداماتی که ماده مزبور بیان کرده است را به عنوان شغل و حرفه انجام می دهند که احراز این مسئله نیازمند تکرار است .

بنابراین علت تشدید مجازات ها به دو دلیل ذیل است ؛

الف) بخاطر سوء استفاده از دانش و تخصص .

ب) بخاطر اقدام علیه آن اعتمادی که جامعه به این اشخاص دارد .

### رفتار مرتکب :

دو نوع رفتار پیش بینی شده است که رفتار مرتکب در اینجا فعل مثبت می باشد که صورت و شکل این رفتار از قرار ذیل می باشند ؛

۱. فراهم کردن وسایل سقط جنینی ؛ یعنی هر کاری اعم از ساختن ، تهیه کردن ، تحصیل کردن این وسایل و دادن آن ها به زن باردار .

۲. جایی است که مرتکب مباشرت در اسقاط جنین می کند ؛ لذا از این موضوع می توان استفاده دیگری نمود که آن هم این می باشد که در قسمتی از این ماده وسیله ارتکاب دارای خصوصیت است یعنی جایی که بیان می دارد « فراهم کردن وسیله » مراد این وسیله باید برای سقط جنین کاربرد داشته باشد.

**در نهایت اینکه از لحاظ نتیجه هم این جرم ، جرم مقید می باشد .**

### ❖ عنصر معنوی ؛

در اینجا جرم عمدی است که قصد فعل و نتیجه آن به شرح پیش گفته شده است ، علم و آگاهی به باردار بودن زن ، علم و آگاهی به ماهیت آن وسایلی که مورد استفاده قرار گرفته و با توجه به مرتکب در این ماده (۶۲۴) بنابراین علم و آگاهی به وسایل مفروض است .

## در نهایت اینکه؛

در این ماده تشدید مجازات نسبت به ماده قبل تشدید خاص و شخصی است. هر گاه خود زن مباشرت به سقط جنین نماید مثل ایراد ضرب به خود یا پریدن از بلندی و در این صورت طبق ماده ۴۸۹ ق.م.ا به پرداخت دیه محکوم می شود و مجازات دیگری برای او در قانون پیش بینی نشده است.

هر گاه دارندگان حرفه پزشکی با آزار و اذیت جسمی یا روحی و نه موارد پیش بینی شده در ماده ۶۲۴ موجب سقط جنین زنی شوند طبق ماده ۶۲۲ و نه ۶۲۴ ق.م.ا مجازات می شوند.

تفاوتی بین جنین ناشی از زنا یا جنین ناشی از ازدواج مشروع وجود ندارد. سقط جنین از جمله جرائم مقید است.

شروع به سقط جنین مادری که اساساً باردار نیست یا استفاده از شکر به جای دارو برای سقط جنین، در قانون ایران جرم محسوب نمی شود. (شرع به جرم محال)

هر گاه بر اثر اقدام مرتکب مادر نیز مجروح شده یا بمیرد و به هر دلیل قصاص در خصوص وی اجرا نشود مورد از موارد تعدد معنوی بوده و مرتکب به مجازات جرمی که مجازات آن اشد است محکوم می شود.

## ماده واحده قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴:

این ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ دهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید که اعلام می دارد؛ «سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز می باشد و مجازات و مسؤولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازات های مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.»

جرم توهین یکی از جرائم علیه حیثیت معنوی یا تمامیت معنوی اشخاص محسوب می شود ، توهین اصطلاحاً از نظر لغوی از ریشه «وهم» به معنی سُست کردن یا ضعیف کردن بیان شده و در اصطلاح هر رفتاری که موجب وهن حیثیت یا خفیف شدن شخص به هر نحوی که باشد توهین قلمداد می شود .

در لغت به معنی «سست گردانیدن» و در اصطلاح حقوقی عبارت از نسبت دادن هر فعل یا ترک فعلی که عرفاً مخالف حیثیت و احترام طرف تلقی شود.

عنوان توهین مفهوم کلی است و شامل افتراء نیز می شود. وجه مشترک عمل مجرمانه توهین و افتراء هتک حیثیت طرف جرم است. با این وجود بین این دو، وجوه افتراقی وجود دارد:

الف) توهین غالباً به وسیله الفاظ و گفتار و حرکات رکیک واقع می شود در صورتی که افتراء با استفاده از وسایل خاصی نظیر اوراق چاپی یا خطی، نشریات و امثال آن صورت می گیرد؛

ب) توهین به ویژه فحاشی از جرائم صرفاً مادی است و تحقق آن موکول به اثبات قصد مجرمانه نیست ولی در افتراء تحقق قصد مجرمانه شرط است؛

ج) توهین غالباً به صورت حضوری است و موارد غیابی آن خیلی اندک است ولی افتراء غالباً بدون حضور طرف صورت می گیرد.

جرم توهین بر مبنای قانون به دو دسته توهین ساده و توهین مشدد تقسیم می شود که به بررسی این دو نوع توهین می پردازیم .

### ۱. توهین ساده

#### ♣ عنصر قانونی :

ماده ۶۰۸ قانون مجازات باب تعزیرات اعلام می دارد؛ «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنان چه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

به موجب ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی از جمله جرائم قابل گذشت است یعنی طبق تبصره ماده ۱۰۰ همان قانون شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات منوط است به شکایت شاکی خصوصی و عدم گذشت آن .

#### ♣ عنصر مادی :

در خصوص عنصر مادی جرم توهین می توان گفت که ؛

۱. **جزء اول رفتار مجرمانه ؛** در این جرم رفتار مجرمانه فعل یا فعل مثبت است و با توجه به متن ماده ۶۰۸ که کلمه «از قبیل» بیان شده می توان نتیجه گرفت که این فعل مثبت می تواند در قالب گفتار ، کردار ، نوشتار محقق شود و با هر وسیله ایی هم این جرم می تواند اتفاق بیافتد یعنی با ارسال نامه ، پیامک ، تلفن ، ایمیل و امثالهم .

### ۲. جزء دوم شرایط اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم ؛

**الف ) موهن بودن رفتار :** تشخیص این امر بر اساس عامل زمان و مکان ، طبقه اجتماعی مرتکب و مخاطب و موقعیتی که در آن قرار می گیرد ، با داوری عرف تعیین می شود .

**ب ) وجود مخاطب معین :** در اینجا گفته می شود که اولاً توهین به خود ، جرم نیست . دوماً توهین به یک گروه کلی بدون تعیین مصادیق هم جرم محسوب نمی شود چون با واژه افراد سازو



کاری ندارد بنابراین این معین بودن مخاطب می تواند یک شخص واحد باشد که این توهین و الفاظ توهین آور را انجام دهد یا یک گروه قابل تشخیص باشد .

**ج ) مخاطب توهین باید شخص حقیقی باشد :** چون ماده از کلمه «افراد» استفاده کرده و کلمه افراد هم ظهور در شخص حقیقی دارد .

**د ) زنده بودن مخاطب :** در اینجا دکتر میر محمدصادقی عقیده دارند که چون در قانون بحث افراد را بیان نموده است بنابراین مخاطب توهین فقط می تواند شخص زنده باشد و مردگان مشمول این ماده نمی باشد مگر اینکه توهین به مردگان به نوعی توهین به بازماندگان باشد ، اما بر خلاف این نظر عده ایی در مقابل بیان می دارند که توهین به شخصی که در قید حیات نباشد هم می تواند مشمول این ماده باشد .

اما بهتر این است که با توجه به تفسیر مضیق ما شخص زنده را شرط بدانیم درمخاطب توهین .

بنابراین ماده ۶۳۴ قانون تعزیرات اعلام می دارد؛ «هر کس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید به مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا یک سال محکوم می شود و هر گاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم هم محکوم خواهد شد .

همچنین ماده ۷۲۲ مقرر می دارد؛ «چنان چه وسیله موتوری یا پلاک آن سرقت یا مفقود شود، شخصی که وسیله در اختیار و تصرف او بوده است اعم از آن که مالک بوده یا نبوده پس از اطلاع مکلف است بلافاصله مراتب را به نزدیکترین مرکز نیروی انتظامی اعلام نماید، متخلف از این ماده به جزای نقدی از پانصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

**هـ ) عدم لزوم حضوری و علنی بودن توهین :** یعنی اینکه حضور مخاطب توهین در لحظه ارتکاب رفتار مجرمانه شرط تحقق نیست بنابراین شخصی که مورد توهین قرار گرفته است ممکن است غایب می باشد یا حضور داشته باشد ، لذا حتماً این حضوری بودن مخاطب باید وجود داشته باشد تا توهین خطاب شود و الا این حضوری بودن شرط قرار نمی گیرد و همچنین علنی بودن هم جزو این شرط نمی باشد ، یعنی اینکه اگر در یک مکان خصوصی که فقط دو نفر حضور دارند یکی به دیگری توهین کند جرم اتفاق می افتد .

**و ) صریح بودن توهین :** یعنی الفاظی که رفتار مرتکب را ایجاد می کند باید صراحت بر توهین داشته باشد ، بنابراین یک قانون استفساریه هم مجلس در سال ۱۳۷۹ دارد که در این قانون مجلس

صریح بودن توهین را در حرکات شخص مرتکب قرار داده است که اگر این حرکات در ظهور توهین نقشی داشته باشد جرم محقق می یابد .

**ک ( عدم لزوم ارتجالی یا ابتدائی بودن توهین :** زمان قبل از انقلاب یک سری بحث مواد قانونی بود و گفته می شد که «توهین در صورتی جرم است که ابتدائی باشد» ولی این نظر بعد از انقلاب با قوانین مصوب مورد پذیرش قرار نگرفت ، بنابراین اگر کسی توهینی به دیگری کند و آن شخص هم توهینی به این شخص قبلی کند هر دو مرتکب جرم می شوند .

### ۳. جزء سوم نتیجه ؛

جرم توهین یک جرم مقید است ، یعنی همین که الفاظ ، رفتار و نوشتار توهین آمیز انجام شود جرم توهین محقق یافته است اعم از اینکه آن متهم واقعاً متأثر بشود یا نشود بنابراین حتماً منتظر نتیجه نباید باشیم .

### ❖ عنصر روانی :

جرم توهین بر این اساس یک جرم عمدی محسوب می شود ، زمانی که جرم عمدی باشد علم و آگاهی هم نیاز است بر آن آگاهی بودن و توهین آور بودن رفتار و قصد فعل که یا سوءنیت عام یعنی قصد توهین ، رفتار و گفتار است و قصد سوءنیت خاص یعنی تحریک و حیثیت می باشد .

آقای دکتر میرمحمد صادقی «نظرشان بر این است که سوءنیت خاص در اینجا ضرورتی ندارد.»

### ۲. توهین مشدد

جرم توهین مشدد را می توان به اعتبار مخاطب در نظر گرفت که مصادیق آن عبارتند از ؛

**الف) ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات توهین به بنیانگذار و رهبر است که این ماده اعلام می دارد «هر کس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوان ... علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحا اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»**

بنابراین در اینجا توهین به بنیانگذار و رهبر انقلاب است و در اینجا اعم از اینکه به واسطه مقام باشد یا به انگیزه خصوصی و شخصی باشد مشمول این ماده خواهد شد .

**ب ( ماده ۶۰۹ قانون مجازات باب تعزیرات توهین به مقامات است که اعلام می دارد «هر کس با توجه به سمت، یکی از رؤسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان**

وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

لذا تفاوت در اینجا در مخاطب توهین می باشد یعنی مخاطب توهین در اینجا علاوه بر شرایط عمومی باید یکی از مقاماتی باشد که بصورت حصری در ماده ۶۰۹ قید شده است باشد .

اما شرطی در اینجا وجود دارد آن هم این است که این توهین در حال انجام وظیفه است یا به سبب آن باشد بنابراین اگر یکی از افراد ماده ۶۰۹ خارج از ساعت کاری و خارج از انجام وظیفه اش مورد توهین قرار بگیرد مشمول این ماده نمی شود .

### **پ) ماده ۵۱۷ قانون مجازات باب تعزیرات توهین به مقامات سیاسی و خارجی است که اعلام**

**می دارد** «هر کس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است توهین نماید به یک تا سه ماه حبس محکوم می‌شود مشروط به این که در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.»

اولاً؛ توهین در این ماده باید علنی باشد .

دوماً؛ اعمال مجازات مقرر در این ماده به شرط وجود جرمی در قوانین آن کشور در خصوص مقامات ایرانی باشد .

سوماً؛ ارتکاب جرم در خاک ایران باید باشد .

چهارماً؛ مخاطب توهین فقط رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن کشور باشد .

نهایتاً اینکه این طبق تبصره این ماده این جرم ماهیت خصوصی دارد و فقط با درخواست نماینده سیاسی قابل اجرا و گذشت است .

### **ت) ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات توهین به مقدسات است که اعلام**

**می دارد** «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرين (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

که اگر این توهین به مقدسات مشمول حکم سب‌النبی باشد جرم حدی خواهد بود و مشمول ماده ۲۶۲ قانون مجازات خواهد بود .

ث ( ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات توهین به شکل هجو است که اعلام می دارد «هرکس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید، به حبس از یک تا شش ماه محکوم می شود.»

ج ( ماده ۲۴۵ تا ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی که در خصوص قذف می باشد و بیان می دارند ؛

«ماده ۲۴۵- قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد.

ماده ۲۴۶- قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت‌دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

تبصره- قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می شود.

ماده ۲۴۷- هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید «تو فرزند من نیستی» و یا به فرزند مشروع دیگری بگوید «تو فرزند پدرت نیستی»، قذف مادر وی محسوب می شود .

ماده ۲۴۸- هرگاه قربینهای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است، حد ثابت نمی شود.

ماده ۲۴۹- هرگاه کسی به دیگری بگوید «تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای» فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می شود.

ماده ۲۵۰- حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۵۱- قذف در صورتی موجب حد می شود که قذف شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیرمتظاهر به زنا یا لواط باشد.

تبصره ۱- هرگاه قذفشونده، نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیرمعین باشد قذف کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می شود لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد.  
تبصره ۲- قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.

ماده ۲۵۲- کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا

لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و درباره مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می‌گردد.

ماده ۲۵۳- هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

ماده ۲۵۴- نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده است، قبل از توبه مقذوف، مجازات ندارد.

ماده ۲۵۵- حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.

ماده ۲۵۶- کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر قذف هر یک، حد مستقلاً بر او جاری می‌شود.

ماده ۲۵۷- کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف‌شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنانچه قذف‌شوندگان یکجا شکایت نمایند بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

ماده ۲۵۸- کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یکبار یا بیشتر قبل از اجرای حد، قذف نماید فقط به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته ام حق بود به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

ماده ۲۵۹- پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

ماده ۲۶۰- حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هریک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند. تبصره- در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند.

ماده ۲۶۱- در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجراء ساقط می‌شود:

الف- هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید.

ب- هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود.

پ- هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او، گذشت کند.

ت- هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنا یا پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند.

ث- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آنها همانند، خواه مختلف باشد.

تبصره- مجازات مرتکبان در بند(ث)، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.»

قذف یعنی نسبت دادن عمل لواط، زنا به شخص دیگر که با گذشت شاکی هم ساقط می شود.

## جرم آدم ربائی

### ✦ عنصر قانونی :

**عنصر قانونی جرم آدم ربائی ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات می باشد که اعلام**

**می دارد** «هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد.

تبصره: مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.»

### ✦ عنصر مادی :

عنصر مادی جرم آدم ربائی رفتار مجرمانه «فعل مثبت ربودن» است که ربودن در اینجا مستلزم جابجا شدن و نقل مکان دادن فرد بدون رضایت او است بنابراین در بحث آدم ربائی در ارتکاب فعل مجرمانه عدم رضایت شرط است .

حال در اینجا چند مسئله پیش می آید ؛

مسئله اول ؛ صرفاً رضایت مثلاً سوار بر اتومبیل شدن و بعد از مسافتی تغییر مسیر دهد این باعث نفی آدم ربائی نخواهد شد.

مسئله دوم؛ رضایت ناشی از فریب، خُدعه و نیرنگ که در حکم عدم رضایت است مثلاً شخصی خودش را پلیس معرفی کند و یا اینکه خودش را به عنوان راننده سرویس معرفی کند.

مسئله سوم؛ مواردی که با عنف و تهدید انجام می شود و بزهدیده به خاطر ترس عدم رضایت خودش را اعلام نمی کند.

مسئله چهارم؛ اشتباه در هویت ربوده شده مؤثر نیست.

مسئله پنجم؛ مباشرت در ارتکاب این جرم شرط نیست یعنی تحقق آدم ربائی می تواند مباشرتاً باشد یا اینکه شخصاً یا توسط دیگری باشد که اگر توسط دیگری ربوده شود می تواند در اینجا معنای معاونت داشته باشد اما قانونگذار در اینجا به معنای مباشرت بیان کرده است که ممکن است دو حالت ایجاد شود؛

۱. آن دیگری جاهل باشد یا غیرمسئول باشد که در این حالت سبب اقوی از مباشر یا همان مباشر معنوی باشد.

۲. دیگری ممکن است شخص آگاهی باشد و خودش هم مسئول باشد که آدم ربائی هم صورت می گیرد که در این حالت دو مباشر وجود دارد که لذا در اینجا باید حکم به شرکت داده شود.

۳. جرم آدم ربائی بر خلاف نظر اکثریت یک جرم آنی می باشد.

### ❖ عنصر معنوی :

جرم آدم ربائی یک جرم عمدی است که قصد ربودن انسانی زنده می باشد که بر خلاف میل آن شخص ربوده شده است.

### مجازات جرم آدم ربائی

در جرم تام، حبس تعزیری درجه سه از پنج تا پانزده سال می باشد.

شروع به آدم ربائی سه تا پنج سال حبس می باشد.

موارد تشدید مجازات در سه حالت است که اگر رخ دهد تا پانزده سال تشدید می یابد و این موارد عبارتند از؛

۱. کمتر بودن سن ربوده شده از پانزده سال تمام شمسی (علم مرتکب به سن ربوده شده هم شرط نیست معیار تشدید وضعیت بزه‌دیده است).
۲. استفاده از وسیله نقلیه موتوری در ارتکاب جرم (اگر بدون وسیله نقلیه باشد و بعد از ربودن با وسیله نقلیه شخص را به محل دیگری انتقال دهند قابل تشدید نیست).
۳. ورود آسیب جسمی یا حیثیتی به قربانی (این آسیب یا جسمی است که بر جسم فرد اصابت می‌کند که به سبب مقاومت یا آسیب حیثیتی که آسیب حیثیتی حتماً به معنای سوء استفاده جنسی نمی‌باشد).

